



# سپا وون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹  
مطابق اگست ۸۹

[Ketabton.com](http://Ketabton.com)



اندوهر کازترانه هایش جاري  
شعل هنر پارمعه ۲۲  
است صفحه ۱۰

# فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به  
 قیمت های نازل بدست آورید  
 الوارث همیشه در خدمت شماست  
 آدرس: معادل زینب ننداری

## نیازمند

### سالون اصلاح مو خانمها و آقایان



انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنی نماید

گذر سر، جاده مگرویان سوم تقاطع بلوک ۱۳۷ متصرفی دوستی

وقتی کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب هر روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۳۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را  
 به دسترس دارد، کسانی که ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس  
 شوند.

# هوستس تسی



## HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروف تان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

## استفاده نماید هوستس HOSTESS

مرکز فروش طور عمده کوچه مارکت جاسوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

وکاشه تونز ۲۳۶۲۹



# سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱  
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

در اعمار

واقعات  
در افغان

بلاي قرن

نېو پيډ

لکونر باکلیه کورنیا د کورنیا د کورنیا

مد نیست. آخر پده هاي هنري  
و آثار پژوهش شماران خواننده ام .  
این پرسش، بیشتر در نشست  
هاي ویژه جوانان با سواد کشور  
ما، مطرح میگردد. آنان میگویند:  
شما با وجود آن که فرصت بیشتر  
دارید، در این اواخر آمده ها  
ویژه هسهای تان کمتر به چشم  
میخورد. صفحه (۴۰)



صفحه (۶)



هفت راه برای بهتوز نیستی

۷۱

تولو ته پده زره پوری

۱۳

چپ دستها

(۴۸)

جوایز نوبل ۱۹۸۸

صفحه

(۲۸)

دیداری دریک  
تابستان گرم

بیا بیا دوست عزیز شید ضعیف در اولین  
سنگشت خاموشی و شر

صفحه (۳۴)



# گهشت

خانه  
آدم  
است

۳۱



۳۰

# دنیای انگاری

صفحه (۲۸)

# زمانه ما

صفحه (۷۹)

# شایسته

۳۲

# ۳۵ سوال از سقا سو

صفحه (۲۴)

# بیتنا بازارهای جوان

مدیرمسئول : دکتر ظاهر طهین  
تلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : آصف مروف  
تلفون : ۶۲۲۵۲  
سوپرورد : ۶۱۸۷۸  
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

نشریه

اتحادیه روزنالیستان ج ۱۰

زیر نظر هیات تحریر :  
بارق شفیعی  
محمود حبیبی  
عبدالله نادان  
رهسورد ریباب

خطاطی : کبیر امیر ویسی تانعی  
ارت و گرافیک : حمید حلیبی و حمید سعید  
تایپ : اسحق جلیلی و احمد شاه نصیری  
مهندتم : محمد گل

ادرس : مکروریون سم بلاک (۱۰۶)  
مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸  
د افغانستان بانک

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایسه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

# شاد صدارت دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۶)

صفحه (۱۴)

# پادشاهی

## به خدیو

پادشاهی  
از شاه  
امان الله  
غازی





نشر شماره پنجم مجله سباون  
 مصادف است به ماه اسد این ماه  
 در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز  
 استرداد استقلال ما با خطوط  
 درشت و چشمگیر روح است .  
 ۲۸ اسد به علاوه این امتیاز  
 را دارد که : جشن استقلال وطن  
 از جمعه اخیر این ماه تا جمعه  
 آینده اش ( یعنی به مدت هفت روز )  
 عید بوده میله ها ، نمایشها ، تفریح  
 یجات و سرگرمیها برای مرد ها ،  
 زن ها ، اطفال ، کودکان و خلاصه  
 بهر جوان برگزار میشود .  
 انتخاب این هفت روز از جمعه  
 اخیر ماه به این مقصد بود تا -  
 تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه  
 ۲۸ روزهای قاطع بهروزی استقلال  
 شناخته شده بود .

از آنجا که این روز و این جشن  
 بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله  
 برای مرد ما بود همه گذاشته است  
 ارتباط مستقیم آن را به آن نام  
 نامی و شخصیت جاودانه گرامسی  
 وطن باید سرافراز گرفت .

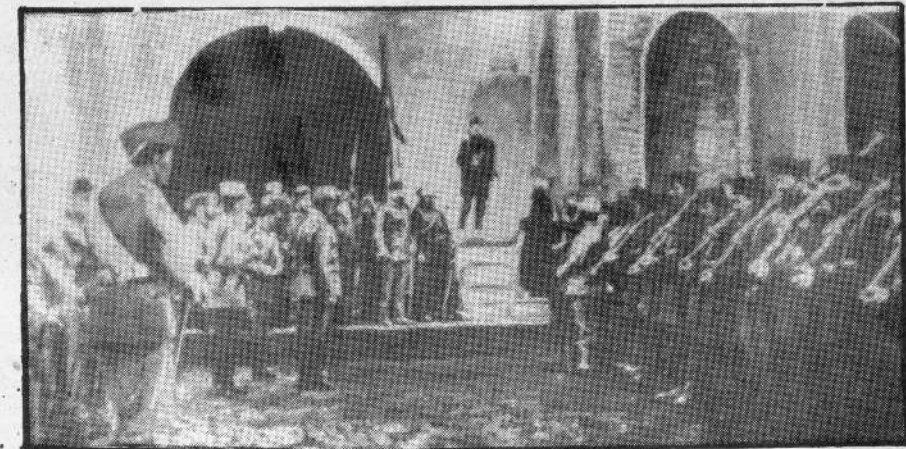
اگر دوباره شخصیت این قاید  
 استقلال ، کارنامه ها ، پیرومها و  
 آن چه را برای افغانستان و  
 مردم افغان انجام داده است ،  
 به گونه گسترده سخن بگویم ، -  
 ( متکونی هفت من کاغذ ) میشود ...  
 من در اینجا میخواهم از بدید -  
 گهای خود و شنیده گهای از  
 گذشته گان تصاویری را از فضای  
 امان الله ، اگر از عهد ، آن بر -  
 آمد ، بتوانم ، پیش چشم و ذهن  
 مردم خود بکنم .

لوحه  
 عبد الله  
 بشیر  
 کور

نگارنده این منظوم خاطرات  
 خوبش را از ملاقات با شاه امان  
 الله در بعضی خصوصیات  
 عادات شاه را به رشته تحریر  
 در آورده است که برای  
 خواننده گان جالب خواهد  
 بود .



دیدید گهای من :  
 نخستین باری که رسا اورا -  
 دیدم ، در قصر استور بود همیشه  
 از ۶-۷ سال گذشته بودم در -  
 محکم مکتب ریزه کوهستان بود و از  
 انتخاب شخص شاه به این خدمت  
 به سال واندی گذشته بود که  
 شاد نتیجه انتخاب خود را مورد  
 باز پرس قرار داد .  
 محفل در قصر استور ترتیب و به  
 شاگردان مکتب ریزه کوهستان  
 دعوت حضور داده شده بود .  
 سر محم باد ستاری ملا محمد علم  
 یکی در سر ، و دیگری در اخیسر  
 قطار شاگردان از حضور شاه به  
 رسم احتیاط گذشته در جاها ی  
 معین نشسته .  
 پاره در صفحه ( ۲۶ )





### خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځی الکترو میخانیک انستیتوت پولي تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معتمد ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

### اول درس بچم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



## اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر -  
یتیم انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بنایست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

### یک آنزوی خوب



رویا احمدی متعلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از حسن رهگذر فارغ از صفت خیاطهای استم که (به وقت دیدن وند) خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده (لباس تهیه میکنند اگر بپرسید که یگانه آنزویم چیست خواه گفت که یگانه آنزوم اینست تادریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

### از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به تعراتم به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیدهند بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



دختران و پسران



## ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بی نصیب - نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟ - چیست؟ - چیزی را که من نمی پسندم نداشته باشد - راجع به آن می پرسید؟ - راجع به آینده تان چسی - چرا؟ - میکوبید؟ - زهره زهاده زبیدی که ازدواج - بگذارد اینرا بار دیگر کرده اند نام اند به خصوص - برایتان بگویم -

### دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځی حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مغرور و با اخلاقی باشد.



### صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟ - آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم - و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟ - بلی همینطور است ولسی صرف در رویا - اعتماد از نظر شما چیست؟ - یگانه واژه بی که بایست دوستش داشت.



تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودکستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه هابه سر می برند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است.

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گردانند و جمعی



راهم در بیروزی بی مفهوم آنان در ره فیراکت دیوانه وار می خندانند.

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانی که بایست در ناز و نعمت پرورش یافته باشند و تربیت و تفریح، و از شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصم نان آوران خانواده خود هستند. که ما اینک با تن چند از این ناسان آوران با همت خرد سال گهتیت و شتود های دارم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز حمت زیادشان در روزها سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

حیدر صفحہ ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید.

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگ رنگ شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد یاسه سوزیدند و میخندند.

بلو خواننده ای عزیز! تونیز شاهد بی سروسامانی کودکانی بوده ای، به یاد بیاور روزی همان کودکی که امروز می گردید چگونه لبخند در لبان نوشگفته او باد اس ظلم و تند باد مرمی ها بر پرشید و از نعمت ناز پدر و مادر محروم گردید. کودکی که با خاطر بیابان که در جمع خانه واده بوده مدای

## صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است.

کودکی که راه حاضر بیابان که هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای باید آساید او چگونه فضا دلگیری شود؟

وقتی همبازی هایش راه خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند.

# شاگردان جنگ

اندشیدند؟ از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزو می کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بی داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریض شود پول ندای او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

هر دو یوار تعدادی در اردو و هر تعداد با بستک و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و یک خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا زیبا بنامی باید.

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود. کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و با تمام داشته و هستی ملت را به فقر سوق میدهند. در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند.

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان که زنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهایی داشته باشیم.

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل و از کودکان امروز.

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز کی ها هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است. آن زمان ها که هنوز دود باروت هوار معصم نگردا نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سر نداشته اند، آنها به چه

در طول تاریخ چون سنگو بر سر انسانها کوبیده شده، به خصوص در کشور ما.

یکوا از خویشاوندان مادر زمان می زیست وقتی در خانه ماممان می آمد هزار بار آرزو میکرد تا کتابی در دستش باشد مثل من، و برای او که دختر بود مکتبی وجود نداشت و یا اگر مکتبی بود تعصب نامیل مانع تحصیل او می شد.

به هر حال ببینم دهه اخیر برای کودکان ما چه ارمغانی آورده است در این دهه به تعداد مکاتب مساجد، بوغیخس ها افزونگی



# مستی

د نړي په زیاتوږوکی مستی  
 د عمر د اوز د والی په مانایاد نړی  
 اوهنجان مستوشه (ماتسزونه)  
 او د یوگوسلاویا اوسیدونکی ورته  
 (کیلو ملکو) وایسی. د یوگوسلاویه  
 یو پخوانسی باچا عقیده  
 د لرلیدو ه چسی د پیوگوس  
 سلاویان زیاتوږو و اوسیدن د یوږ  
 خواړه مستی دې اوهنگو مستو  
 د خوراک له لاري زیات ژوند کړي  
 دي.

روسان زیاتی مستی له توري-  
 د وږي سره خوري او د نینه  
 صحت خاوندان دي په فرانسه  
 کس مستوشه (یا اورته)  
 وایس اوهغه د محکمیتوتانوسره  
 یونجاي کوي اوخوري یی  
 د ساردنی په جزیره کی مستی ته  
 (ز بودوا) او په هندوستان کی  
 ورته (دادهن) وایس.

په صرکسی ورته (لبن-  
 ارسب) وایسی، چسی دا  
 ټول اصطلاحات د عمر د اوز د والی  
 مانا لري. مستی د شیدو په نسبت  
 زیات د اسی خانگر نی لري چسی  
 محبت کسان یی ښه او ژر هضمولی  
 شی. لکه یو ډول د اسی سپین  
 مواد لري چس ژر هضمیږي او ژر  
 پاتی په (۶۴) مخ کی

# ټولونه په زرپوری دی



# ستوری ولی سترگک وهی

ستوري په منظمی اومرتیبی رنای  
 سره خلقی، خوبه هغوشو کس  
 چس هوا هرخومره هم صافه وي پو  
 کوچنی غونډاري وریخ بسوالسی  
 کوي چس د هغوي د رنای مخه  
 ونیس اوموږ گورو چس ستوري وروانه  
 اومر کتبی، خوږل ټکی ته بایسد

پاملرنه ویش، د دې له پاره چس د  
 ستوري رنای زموږ سترگو ته ورسیدی  
 نیای نور هواله تود و اوسر و پو یی  
 خخه تیرش، دلته موږ وینو چس  
 ستوري سترگک وهی، یعنی ستوري  
 کزوري رنای لري، لکه چس تل زموږ  
 سترگی په طبیعی ډول د هغوي  
 د لید لووسنه لري.

# سپه خنګه یا څه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي  
 د کتور مواد و لږي کیدل پسه  
 لږ وي، هر ډول سپه چس په هره بڼه  
 خوري په وږ او د رند وډ پکوکسی  
 چس کلکی خولی ولري اوډ پر ا س  
 له وتلو او هواله ننوتلو خخه  
 مخنیوي کوي، پاخه کړي،  
 د چټک پخولو وسایل:

د دې له پاره چس سپه په لږ  
 وخت کی پاخه کړي، باید وسایل  
 په واک کی ولري، چس یولسه  
 هغوي خخه د پخولو لویس د دي  
 چس باید له تولاد و او پروا ونیس  
 خاوري خخه جوړ شوي وي اونوي  
 وي، هغه لویس چس له متسی  
 خاوري خخه جوړ شوي، بسو ی  
 او پرفیلی لري، تود و خه د هغس  
 ټولو اخیونو ته رسیدی او د سپو د  
 پخولو له پاره په پورینه لویس د دي  
 لهدی امله د دي چس په امریکا کی  
 خا وین لویس د سپو د پخولو  
 له پاره بیا دود شول، د دې له  
 پاره چس دغه لویس د تل له پاره  
 ښه بوی ولري د خپلو ښو خوش-  
 بوږه بوټی پکی ویشوي، خو نسه  
 پوي واخلي او کله چس تاسی خولړه  
 پکی پاخه کړي خونده وگرځي.

پاتی په (۶۸) مخ کی

سپه پخول د اشپزي یوه مخه  
 برخه ده چس له اندازي زیاتسه  
 هونیاړي اوخاری ته از تیاروي او  
 سره له دې یوساده اوچټک کار  
 دي. لکه په هونیاړي اومپوتیا  
 سره کولای شوی یولته وخت کس  
 یی له دې چس کتور مواد یی له  
 منعه لږ شی، سپه پاخه کړو.  
 هغه خه چس باید  
 په نوي اشپزي کی په پام کی ونیسو  
 د دي چس سپه د پخولو په وخت  
 کی خپل کتور مواد وسای اوسه  
 یولته وخت کی په خپلوان پوکی یا-  
 خه شی، باید د وږه زیاتی اوبه ونه  
 لري، هغوي په پخولو کی له جسوش  
 خخه کار وانخلي، خو د سپو رنگه  
 وساتل شی، کله چس سپه په یو  
 سخت او زیزه پورس سره پاک کړي  
 له پوتکی وستلوا، تراشلو خخه یی  
 سترگی پتی کړی.  
 سپه باید په لږ وخت کی پاخه  
 کسړي.

د ویتامینونو د خوندي کولو له پاره  
 یو کوچنی د پیک وټاکی اوترخنډ ی  
 پوري یی له سپو ډک کړی چس نور  
 هڅ ځای خالی ونه لري او د و  
 د ري د سوپ خخو لو په کاشونه اوبه  
 ورواچوي او اوبی تیزکړي او کله  
 چس پر اس له د پیک خخه ووتلسو،  
 سپه ولږي، هر شومره چس د سپو

# کله د افغانستان لومړنی ښوونځی

د افغانستان استقلال هما  
 نیس چس د هیواد د خلکو له پښو  
 اولاسونو نه یی د اسارت زنجیرونه  
 لیري ووزول، هغه اړنگه یی د  
 هیواد زنجیر لې یعنی لمر ډکې  
 نه راوايستلی اوډ لومړی ځل لپاره  
 په نیس ډول له مدنی اوتولنیزو  
 حقوقو نه برخورداره شوي.  
 شاه امان الله د خپل سلطنت  
 په لومړیو پوختونو کی د ښوونځی  
 اوتولنیزو حقوقو د تاسیس لپاره  
 د اسی فیصله صادره کړه چس  
 لدې وروسته هیڅوک نشی کولای  
 منعی (کیز) اوصورتی ښوونځی  
 وپاتسی.

په ۱۴۰۰ لمریز کال کی په  
 پخوانی ((بوستان سراي)) او -  
 اوسنی ((زینگار بارک)) کی د -  
 مستوراتو ښوونځی پرانستل شو.  
 د دغی ښوونځی تعلیمی نصاب  
 د نسو روښونخوايو له تعلیمسی  
 نصاب سره توپیر درلود. پدغه  
 ښوونځی کی له ښغو سره د مرستی  
 په مقصد پرنورو مضامینو سر پر -  
 د ډوډي پخولو، تدبیر منزل، -  
 اوډ لو، د ماشومانو د نیس روزنی  
 لاري جاری اوتورمضامین تد ریس  
 کیدل چس د ښغولپاره ډیرسه  
 نرمه پوري او ضروري وو.  
 لدې وروسته یوشمیر افغانس  
 نجونی د لوړ وړده کړوله پکاره  
 بهرته ولټول شوي چس لسه

معاورو علومو سره آشناي پیدا -  
 کړي اوډ خپل هیواد د آبادی و  
 سمسورتیا په کارکی ترې گټه -  
 واخیستل شی.

د مستوراتو ښوونځی سر پر -  
 کوچنی نجونی له هلکانو سره  
 یوځای د ((امانیه)) په نامه  
 په لومړنی ښوونځی کی هم په  
 لوست بوختی شوي، دغو ټولسو  
 مشومانو ناتود افغانستان د ښغو  
 د نهضت لپاره ډیرې پراخسی  
 زمینی برابري کړي، خو تاسفانه  
 د شاه امان الله له سقوط نسه  
 وروسته د خه مودې له پاره د علم  
 او پوهې ډیرې مړي شوي او د -  
 جهاتی په (۸۲) مخ کی

# کهریا عجیبه ماده

کهریا لکه خنګه چس له نامم  
 خخه یی خرگنده ده، د داسی  
 پوختل لرونکی ماده ده چس  
 واینه اونور نباتات او همد اړنگه  
 وږ یی اوسیدسین سپله شیدان  
 امان ته جذب پوي، اوبه خاص ډول  
 د کهریا د جذب قوت هغه وخت  
 لازمی تڼي چس په کم وږ یی توکړ  
 وموښل شی.

د کهریا په باب په پخوانیو زمانو  
 کی یعنی عجیب عقاید اوتصورات  
 شته، په پخوانی روح کی خلکو  
 عقیده درلوده چس که چیرې بهلو -

اتان اوسریازان د کهریا دانی په  
 غار کی واچوي اویالدهی مادی  
 خخه جنگی کالی جوړ کړي نو په  
 جگر کی به هیڅکله له ماتی سره  
 مخامخ نه شی، نوله همدې کبله و  
 چس سرپازنوبه د جگر په وخت  
 کی په کهریا پوښل شوي کالسی  
 اوقوتل اوډ کهریا املونه به یس  
 په غار کی اچول.

د اهنوخلکو د کهریا دانی د -  
 ((خدایانو)) اوسکی بللی او -  
 انگیرل به یی چس که خوک کهریا  
 له معانه سره ولري، هڅ مرض -  
 درداو خبیثه ساه پري اغیزه نه

کوي.  
 رومیانوله کهریا خخه په طب  
 اوطبابت کی هم پراخه استفاد -  
 کوله. د هغه وخت حکیمانوا و  
 طبیبانو په ناروغانو ته سیارنسته  
 کوله چس د کهریا دانی په غار -  
 وچروي. د سترگو ناروغیو د علاج  
 لپاره به یی کهریا میده کوله اوله  
 شاتو او د گلانو له شربت سره به  
 یی یوځای کوله اوگټه به یی تری  
 اخیستله. اوان د نولسی پیړی تر  
 وروستو پوختونو پوري د کهریا لکه  
 ملغم خخه د تپونواوخمونو په علاج  
 کی استفاد کیدله. پاتی په  
 (۷۴) مخ کی



# رفیقان کلاه ایفل

همانطور که هر کلمه زیبایی هر روز شکار مغز و نو و سیا هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف و تاریخی شهر است. افسانه‌ای بار سرد شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۲۳ متر ارتفاع داشته و ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهندسان، کارگران تکنیسیان های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شده است و در ساختن آن ۷۵۰۰ تن فلز و بعداً ۱۰۰۰ تن بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردیده و استفاده گردیده و همچنین دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبه کند و مرهم

# ن کالیون

## فقط زهر به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب میکنم که است .  
 د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مشغول بسته ها بی پدیده آمدند . آسمان آبی بر فراز حصار کالیون غرقه در خون ، در امواج تیره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شمار میدادند :  
 (( هوش دارید ؟ آذوقه راضی کنید ؟ )) منزل ما بیسی دور است ! سلطان مغل در می به افکار خویش اندر شد . ریش خود را فکروانه از میان انگشتان خشکید و این لغزانه ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت :  
 (( درون قلعه کالیون چی خبر است ؟ )) آب را سوزانید ؟ فقط زهر به آن بریزید !  
 د قایقی بعد کارگاه مخفی مغل زمین حرمت بیوسید و گفت :  
 (( خاقان کبیر ! گویند هفت چاه آب در میان قلعه است . )) سلطان مغل به تلخی گفت :  
 (( گویا راه درازی در پیش است . )) این مردمان اهل همین زمین اند ؟  
 مهرسکوت بر لبان مامون اطلاعات سنگین کرد .  
 خاقان امر کرد :  
 (( اسیران را بیاورید ! )) مامور به سخن درآمد :  
 (( تاکنون اسیری به جنگ نیاورده ایم ! ))  
 قیافه سلطان مغل از غضب کبود گشت و حرف ها از سینه اش به حالت انفجار بیرون پریدند :  
 (( چی میکنی ؟ ای مردک نامرد ! مگر هیبت آسمانی لشکر سنگ شکن مغل را نبر باد داده ای ؟ ))  
 مامور خاموشانه لرزید .  
 خاقان خنده زورکی سرداد و گفت :  
 (( گویا اولین بار ندان مغلان با خوردن طعمه خویش ، میشکند ! ))  
 سپس نخیه گان لشکر خویش طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی برپا داشت .  
 بقیه در صفحه ( ۷۵ )

# دریادلا

## «آب راست نکند»



اوتی که نمش گشته گان چنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرا ی خشک هرات باستان میوسیدند ، موکب چنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون سوزی حصار ( کالیون ) برانندند . و همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند .  
 اندرین حال ، قلعه نشینان خشمگین ، گمانه دوزخیان را شکم دریده ، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیمار استند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند . و با عهد یگر و داع نمودند . آن گاه شمشیر از نیام بر آورده ، در امتداد تیر کشته بلند قلعه صف کشیدند .  
 صاحب دلی بگفت :  
 (( چهار پایان را قید کنید ! ))  
 بر درنگ چنین کردند . چشم سلطان د یوانه مغول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود ، در برابر فرمان بران دیوانه تر از خویش بر درنگ چنین کردند .  
 چنان کنید تا شناسی از آدمیان نماند . . . گیاه سوزید . . .  
 فرمان بران شمشیر به دست چون گرگان گرسنه ، نمره کشان از جا پریدند . خشم و هیجان در گلو ی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم انگذندند .  
 خیره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند :  
 (( درفش آزاده کی را بر زمین نیندازید ! ))  
 دعوت خیره گان با برتساب سنگ و چوب و آهن بر فرق مهاجمین استقبال گردید . تا دوران قلعه از گوشه بی در میان لشکر گان دشمن شبخون زدند . تنی بگفتند و غنیمت فرا چنگ آوردند . هماری از میان داد کشید :  
 (( ما فاتحه خویش خوانده ایم . . . مجال نه میداد دشمن نفس تازه کند . ))  
 هیاران دسته دسته بسالای ستوران بر شدند .  
 پیو مردی شوریده حال شکوهمندانه گفت :  
 (( ای مردان ! بد آنیست که خموشی در آیین ما نیست . . . دست و بازو به کار اندازید . تا در زمین خدا آزاده کی و آدمیت را مقام ابدی باعد . . . ))  
 دستان خود را بلند کرد :  
 (( بشنابید . . . مردان خدا ! ))  
 هیاران یکصد نفر بودند :  
 (( درود بر آزادی . . . بر آدمیت . . . ))  
 اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین را شق کرده دیوار شیشه کشیدند . هیاران گرم خون ، سوزی چند پریدند و خود نیز زخمی بخوردند . اما سلطان بر آشفته مغول ، از خشم میله زد و بر زمین زمان نفرین میگفت . . . آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست !  
 چنگیز شمشیر خود را در هوا تکان داد :  
 (( بغاوت گران را بندازند . . . ))  
 دست خود را تازیرد یک های بزرگ مثل از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرا ی گوی از شور یای کله اسیران کالیون ، سر مست گردند .  
 مرتد عارضی از تبار خرد مندان ، با شمشیر هیاران به جایگاه سلطان مغول اشاره کرد :  
 (( جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد . . . تن ما گریه خاک آفتد ، حرمت و عزت را چی گونسه از ما میستانید ؟ ))  
 درین حال خدنگی از پشته خاک برش کرد و در جیبش جاس گزیده . . . بلاد رنگ هیاری سرسبز و نگذشت که شمشیر وی بر زمین افتد . . .  
 چنگیز که این چنین رزم انسانه بی راد رهج دیاری ندیده بود ، با خاموشی مرموز ، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه ترازیدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است ، با حیرت



# ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین  
مشرقي ليکوال ، ليکنه

خوان پوتن نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته  
کړلای شي چې خلکو ته څه شي ورزده کړي، ها ته باور لري چې مدرسه  
وروستی بڼای دې چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي  
په چاڼه کې دې څه دي ؟  
نن سهار د مدیر کوټی ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنۍ کښینا ستلی . د  
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم بخت ته را واړوه :  
- که زده کوونکی به ټولگی کړی کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟  
- مدیر د وروڼو لپاره ، د پیرسانه خواب وړکړ : (( ښه ښوونکی

مختمن په اوزده لارې چې د هغه ټولگی ته رسیده ، په سستی او  
دوه زره وټوب قدم اخیسته ، د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه  
وه . له هغه بڼایه چې نه پوهیده ، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید  
څه وکړي ، هغه یې کوله ، ترهغه بڼایه چې کولای شي هغه وځنډي .  
وی . . . .  
تیره شپه ترسهاره په کټکې اوښت را اوښت ، او فکر یې کاوه چې :  
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي ، او بیا د څه لپاره ؟  
د زده کړي وړکولو لپاره ! نوته څوک یې ؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره څرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -  
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي ))  
محسن له ځانه سره وويل : (( او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له  
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه  
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم  
واخلي ))

د چاپخونه بي ترستوني تير كړ او جگه شو . . . .

اواز د هليز وروڼو كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو  
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يوي پليدي ، اوله جنجاله له پكسې  
راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پكه . همدا اوس .  
- بناقليه ، زما بښلي كېسه ياده ده )

د اوبو وړكي آواز وويي د تولگي په باي كي ناست وو . په هغو  
ناوړه بهراني شرايطوكي د حل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي  
محسن د هغه د غوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه  
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته د وړيدلي وو . بي شك چي  
د هغه كېسې ، د پښينه زري توڼي ښځه وو ، اوتورار ولي وښتان بهه  
تپده راجوړ نه پراته وو .

- زما پلار پورته سړي وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه  
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو وار بي پرېكړه وكړه چي د يوه  
چاغ سړي د بوتانو لپاره بي يو بڼه تلي جوړ اوږه . بوت بي غښتكي نيولي  
وه . او زور بي واهه چي زنگ وهلي ستن په بونده كي نښاسي . خو  
بونده پيوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زور بي وواهه ، خو  
گټه بي نه درلوده . پري زور كړه ، بيا بي هم گټه ونه كړه ، بيا بي بوت  
د سټلني سره ونيو او په تول زور بي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوت له  
بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سړي وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولنډ هم نعوه .  
پير كاري كاوه ، اوبه كار بي هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي  
هغه بي بيا جوړول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .  
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار په  
اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه  
سځ نځاي پكي هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي سوپه وگټل دي  
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پداسي پير وولار وويي د هغس له پاسه د پير پداي  
سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو ) كتلسي  
واي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي به پير وانه شنه شوي  
وو . او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه  
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه  
رانيكته كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكراني ورته وورول . هغو زما له  
پلار سره وده كړي وه چي د (منازي) په باب هغه ته څه وايي . او  
پلار بي هم د هغو بوتان وړ يا جوړول .

پلار بي پير زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ پير بوهيډل ، چي زما  
پلار داسي بوتان گندي چي د لومړي ورځي په څيړنوي ښكاري . په  
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته پير زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار  
بي هم پري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي م راته ويل : (( سبا وكي ښوونځي ته غځي . . . )) اومور  
به بي ويل ورتي : (( نوستر يابه دي لږه وركه شي ))

هلك بېرته خپل نځاي ته راستون شو ، هلكانو هيڅ حركت ونه كړ .  
محسن چيغه وكړه :

- نو تاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كېسه موخوښه  
نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي . . . .  
- آيا ستا كېسه نوره شته ؟

هلك بيا له څوكي راپورته شواوهلكانوته بي مخ راوار اوموري ويل :  
(يوه مياشت دومره په كاركي ډوب وو چي نور بي نه شواي كولسي  
كورته راشي ، مور بي م راته ويل ، چي هغه شپه اوريځ كار كړي ، اود -

\* خپلي سند وقعي ښانه رابهر كښي . ځكه چي د رابهر كيد وخت نه لري ،  
بداي سړي په كړي شپه اوريځ ، د خپلي ماني په تالاركي ناست و او

\* يوه پيري (بادام) چارمنز اوزوري وچي ميوي به بي خورلي ، اوبوتكس  
په بي ورته لاندې غوړجول . يوه ورځ چي هغه پيوه له پوتوكو پكسه

\* مشوره ، نوكرانو ونه شواي كولسي ، چي زما د پلار صندوق د هغه پوتوكو  
په منع كي بيځاكي . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كارمنځول وو چي  
پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل

\* وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار باي ته رسيد ، كور ته  
راستيد . . . . نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي .)

\* وړ كولا سونه وپركول ، هلك بېرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي  
كښينا ست . وړ كره غور په غر پد لوستروگو محسن ته كتل ، محسن هلك د  
مد پير كوتې ته بوت او په لاركي بي تري وپوښتل :

(آيا ستا پلار رښتيا مړ شوي دي ؟)

- زما پلار نه مړ كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كېسه باي ته  
ورسوم . كه باي ته مې ته واي رسولي ، خو سياشتي نور بي هم دوام كاوه .

\* وروسته بيا اوري راغي اولمړ د خلكو تلي سښي ، او پلار بي كولاوي  
شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .

\* محسن د ښوونځي په دفتركي مد پيرته وويل : (( په تولگي كي مسو  
نابغه هلك لرو ، د هغه د پلار كېسې ته غوږ كښه ده .))

- ستا د پلار كېسه څنگه ده ؟  
- پلار بي ښه هوشيار موي وو . خودوكان بي پير كښي وو . پيوه  
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو .

\* خپرشو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي  
زما پلار ته راوړل . تول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د -

\* راوړلو لپاره وليدل نژدي دوه روځي كاروكړي . كار چي باي ته ورسيد ، زما  
پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو . هغومره كوچني دوكان اودومره  
بوتان !

\* مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : (( دا  
هلك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو .))

\* هلك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بداي سړي قصر ته ولاړ شه اوسو -  
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويني ، ښايي د سترگو اومغزو  
كومه توپه په بوت ويني چي پاتي وي . . . . هلته لار شه .))

\* مد پير وويل : (( زما په نظر چي دا هلك ليوني دي .))  
محسن جواب وركړ : (( ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زما -

\* بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مې وغوښتل چي خپل بوتان ورومړم  
ويل بي چي مړ دي .))

\* - څنگه مړ شو ؟  
- غوښتل بي زار ، بوت ته بونده جوړه كړي . توله ورځ بي پير  
ميخونه په بونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كاري باي ته ورسيد

\* وبي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميځ شوي دي .  
ته بي تصوروكه ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز  
سدان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس -

\* ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ ورو بي  
مرسته وغوښته . خو څوك رانځي . همالته د دومره ميخوكوب پاتي شو چي  
مړ شو . . . .

\* مد پير محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره  
نژدي ولاړ وو چي تا به ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه  
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواوه چري څوكي كښينا ست . او  
سړي په پيروكاقت ونيو رانځي . محسن او هلك بي هره شيبه يو خپل د  
سترگو په كسو كي برښيدل .



# دهه صدای تاجرات

## پیک زن



مترجم: فیاض نجیبی

- کم نیست اتفاقاً تو کشته‌ت سیاستمداران درخاک کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه)) است در این مورد میتوان در باره زن عجوبه یی که چهره اش برای همه ما نامانوس نیست یاد آور شد میگوینم تا در ساره وی به گونه کاملاً عینی صحبت کنیم او مارگریت تاجرات است.
- در درخت خانواده گس مارگریت تاجر (قبل از ازدواج - روبرتس) هیچگونه شاخه و ریشه ارستوکراتیک موجود نیست ...
- او فقط از بین مردم عادی برخاسته است.
- اینجا خلاصه یی از ((چهره سیاسی تاجر)) برای خوانندگان تقدیم میگردد.



هر سالی که میگذرد تا چند افزون میگذرد

در سیزدهم اکتوبر سال ۱۹۲۵ در یک خانوادۀ های خورده بود روزی انگلیس طفلی بدنیآ آمد که نامش مارگریت گذاشتند بدوش شیشه گری میزد که در دوازده سالگی مکتب را رها نموده و به کارهای شخصی پرداخت و مادرش امور منزل را پیش میبرد.

یکوزید رکلانهایش بوت دوز و دیگران سوزن ساز بود شهر کوچک (هرن تام) جانشین رئیس حکومت آینده بریتانیا و خواهر بزرگش (میورین) ایام جوانی شان را سبزی کردند، عاری از هرگونه جدابیت و زیبایی بود. مغازه پدرش در یک از جاده های برجانب و جوس موقعیت داشت که اپارتمان آنها بالای آن واقع شده و فاقد حمام و آب گرم بود، عدته یکبار شست و شو صورت میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبرتس تحصیلات عالی نداشت ولی مردم او را زیاد احترام میکردند و وی شخص بیاد پانت بود که عریضه بافامیلش یکجابه کلیسامرفست هیچگاه الکلون نمونوشید او که یکوز از فعالین محلی حزب محاندۀ ثنار بود در رشک گیری اندیده عاری دختر کوچکش نفس باز داشت. معلم نیست چرا مارگریت با مادرش رابطه ندانید. مارگریت در تمام عصر تحصیل خوب کرد در رشته کیمیا پوهنتون اکسفورد را به پایان رسانید و بعداً به حیت نماینده پارلمان و بالاخره صدراعظم انتخاب گردید پدرش مدتها قبل امیدهای بزرگی را در وجود دخترش می دید.

۴ می ۱۹۸۹ اد همین سال از اقامت گزین مارگریت تاجر در خانه

نورده در سرك قدیمی (دوی - نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست وزیران بریتانیا میگردد. او این سرك تا اواسط قرن شانزدهم میلادی بنام ((توپره)) یا بمر سازی شهرت داشت. تاجر جشن ده سالگی را خیلی ساده برگزار نمود. در حالیکه تاریخ معاصر انگلستان به یادندارد که اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی براریکه قدرت بوده باشند. تجلیل این جشن مختصر بود همه وزیرا و جیفری هلاول فعلا معاون صدراعظم از جیب خویش دعوت مختصری در خانه تاجر تشکیل داده و تحفه یی به صدراعظم هدیه کردند.

در همین شب تاجر برای بار نخست موفق گردید تا نواسه دو ماهه اش (مایکل کوچک) را ببیند. مارک بمر تاجر با خانمش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت نکران ایالات متحده که در آنجا سکونت دایی دارند برای دیدن مادرش به لندن آمده بودند آمدن دختر تاجر (کارل) مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا زنده گی می کنند. او مجرد است و حیت زورنالیست ایفای وظیفه موکند.

در این روز تاریخی ملکه الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه نیز برای رئیس حکومت فرستاد. تصورات درباره تاجر در خود بریتانیا ناهمگون است. در آستانه تجلیل از همین سالگرد در نتیجه همه پرس عمومی معلوم گردید که محبوبیت تاجر رو به کاهش است. ۴۰ درصد مردم از وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاتمندی به صدراعظم در سالهای پس از جنگ جهانی دوم می باشد. اینگونه نتایج میتواند بالای انسانهای بی تجربه و دارای اصحاب ضعیف که در بیت رئیس حکومت ایفای وظیفه می نماید تاثیر منفی نموده و او را به استعفا وادارسازد. به اساس آرتلم د یگر ۶۲ درصد مردم او را نسبت به رهبران سایر احزاب دوست میدارند. آنها نیکه حکومت کانسروا توها (محافظه کاران) را به فقیر ساختن مردم محکم میکنند همچنان میزند که سطح زنده گی مردم در این سالها بلند رفته است. مهر رفیقم های تاجر در همه جا دیده می شود.

در سال ۱۹۷۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قبل از شکست به مشاور خود گفته بود: ((در سیاست زمانی فراموش کرد البته درسی سال یکبار که تفسیرات جریانی بدید آید و آنگاه است که این ساله که بیماچه گفته اید و بیماچه کرده اید؟ اهمیت خود را از دست میدهد. به نظرم چنین تفسیر جریانی فرار سیده است

وله زمان به سوی تاجر سنگینی میکند)) باید اذعان نمود که سیاهت سی ساله تاجر نیز محتمل نیست همین حالا ((تفسیرات جریانی)) در بریتانیا در حال آستن است ۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به نظریات سوسیالیستی (سوسیال دموکراتها) - ابقیه در صفحه (۸۸)

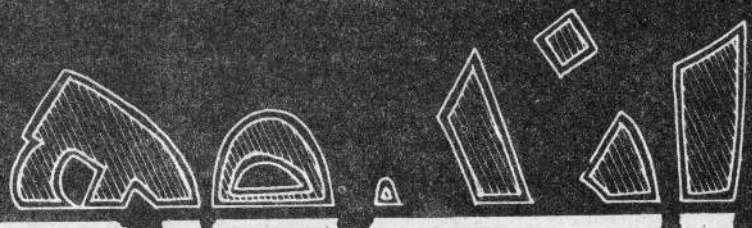


جورج اولتسر گفته بود: اگر من شوهر اومی بودم می گویدم نان شب را قبل از آمدن وی آماده می نمودم

ناهید نیا رنگ بری است



از ترانه های ایشان جاز است



# از ترانه های ایشان جاز است

## آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

مباحثه از کاتبه حبیب

ای، بار اول نیست که آوازی بستم  
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر  
در دو روز درونی است. بارها  
از خود بر سریده بودم، او چرا اندو  
هنگم است، چرا نگاهش بیسار  
گونه و وحشت زده است و با همین  
چراهای که باخوادم داشتیم  
راه خانه ناهید را در پیش  
گرفتم. در راهم گشود احساس  
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای  
بود بعد با هم قرار میگذاریم. ملاز  
بعد بدیدنش میریم. او باز هم  
ناآرام است. او عرض است  
و با چشمان بیمارگونه اش بطرفم  
می بیند.

میگویند میخواهم راجع به کار  
های هنری ات برام بگویی؟  
چهره اش میشکند، چنان ذوق  
زده میشود که من ناهید در روزی  
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی  
میکشتم. بعضی روزی خود می بستم.  
ناهید خاکستر گذشته ها را زیر  
پود میکند و به عقب بر میگردد. آن  
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظی  
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه  
به بیرون میدود، بعد چشمان  
در خودش فرو میبرد که موجودی است

به رادیو چی وقت آمدیدی؟  
من از ۱۲ سالگی در کوچه  
ها و ترانه های رادیویی حس  
میکرفتم. بعد نسبت ضعف  
اقتصاد، از صنف ۸ به بعد  
نتوانستم تحصیل کنم. لذا  
در رادیو به صفت تاپوست  
مصروف شدم. یکروز استاد خیال  
آوان را که باخود زمره میکردم -  
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا  
که تنها بخوانی نشنیده بودم  
تراواز خیلی خوب و مساعد داری  
بقیه در صفحه (۸۴)



# از هر کجا



**قهرمان ۱۷ ساله**

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لندن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

**طفل امریکایی در فرود دنیا**

یک پسر بچه امریکایی، نوسا الین جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در دنیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گرباچف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامسه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در پیام صلح آمده: ((باید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد. عوامل مشترک زیاد تر داریم.))

سورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جایان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۸ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد.

این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جایان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جا پان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد.

مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جا پانی ها از اثر سرطان، تکلیف قایی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

**زنان جایان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد**

**کلاه طلائی**

یک کلاه خود طلائی تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است.

قسمت بالای این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تازیان هر دو شرا مجسم می سازد.

# از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند.

باشنده گان اصلی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساس گذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

**دهکده دوگانه کی ها**

در نایجریا دهکده (الکبورا) را به نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد.

دانشندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگتر انداختند و پا و کمر خود را نگه داشتند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد.

معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمر به سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

**اعتصاب بخاطر معلم**

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند.

دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

# بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف ورا بورت سگورین) بایسکلی را که دارای پانزده گنبره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتابه ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

# پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی که قرار گرفته است که دارای موتور برقی می باشد، این موتور باید در بدنه در فاصله کوتاهی تعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع ۲۰۰ متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

# کارهای دانش

## فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث مباحثی از هند، جهت این تحقیقات مد نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ - کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کهکشان های دور دست بیآیند، در موج (Kott) میباشد.

### تداوی طاری خیه

تکلیف آسان و بی درد است. کاملاً جدید و بی جهتند. اوی سر طاری چشم به وجود آورده اند. طوری که این تکلیف را با چشم تطبیق دهند و در نتیجه چشمها صرف جنبش پیدا کرده و آن را تسخیر نمایند.

نسخ سر طاری (leper-bosed) است. که اسامه بهتر از آن یاد شده است. در آنجا در تولید مینمایند. کتوسلط بل که در ابحاث آلمان در پروگرامیک میزنند، همان غرب بیمارستان تداوی قرار میگیرند.

در کتاب (انترکار بونسکی و سیمون) تاریخ که درین تاریخ ها توسط موسسه نشراتی (ایمیل) به نشر رسیده، مثال های آورده شده است. بیاز به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به دو درجه بالاتر آید، درجه حرارت با این ۲۰۰ سال درجه حرارت وجود انسان ۳۳ درجه حرارت دانسته میشود، در حدود ۲۰۰ سال انسان زنده خواهد ماند.

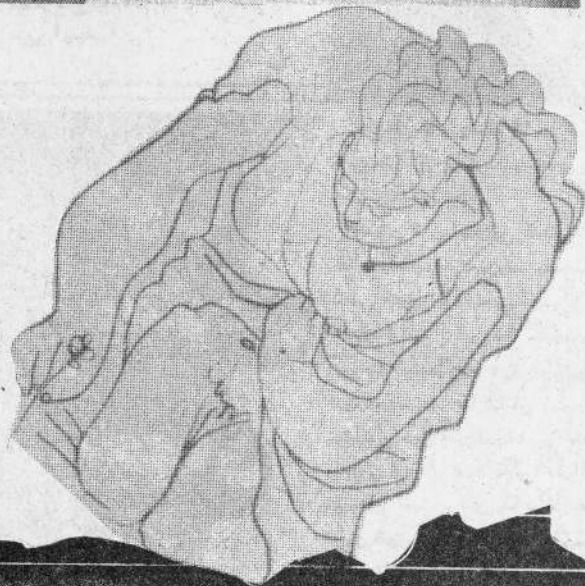
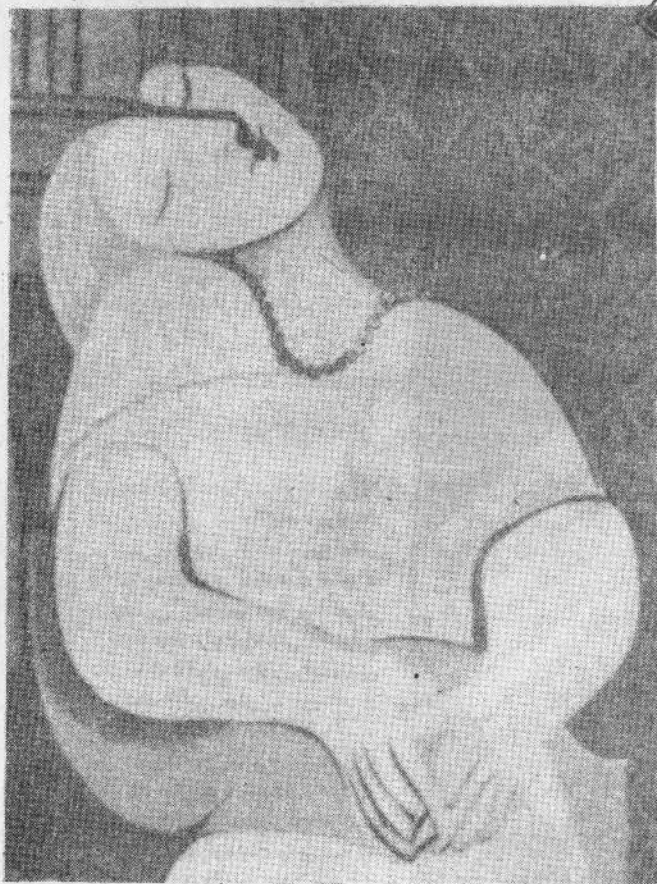
# خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرا رسیدن قرن (۱۷) مفکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که در اکثر جان ریش خون حیوانات را به انسان زریق مینمودند. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم طوطی از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسان ها دارای گروپ های مختلف اند و این

حیبت یک تعداد شان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروپ های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه و به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینود های تداوی به خود + اختصاص داد. + تا این که در دهه اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتهک (گروپ یا سرخ، گروپ یا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، + گو پورین و فکتورهای تحضر خون) + وغیره را نیز به صورت جداگانه

به دست آورند. ولی این همه موفقیت در پهلوی خود محدودیت های را نیز دارا بود. طور مثال گروپ یا سرخ ذخیره شده صرف تا ۴ هفته قابل استفاده بود و بعد از آن غیر قابل استفاده میشد. گروپات سفید و صفعات دموی صرف در صورت تطبیق خون کاملاً تازه موثر واقع میگرددند و پلازما اینس که نقل الدم سبب انتقال بیماریها میگردد. محدودیت های فوق العاد را داشت تا بالای این مکتوره که آیا میتوان ماده بی را به وجود آورد که وظایف خون طبیعی را انجام دهد یا خیر؟ که یکی از بهترین و ظایف خون گرفتن و انتقال اکسیجن به انساج عضویت میباشد. بقیه در صفحه (۶۴)

# سنگ تراشیده عراق م



## اوریا نافالاجی

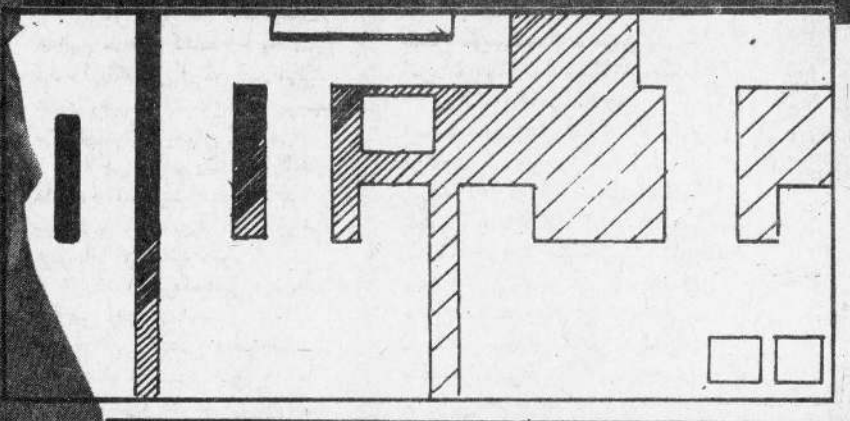
پابلو پیکاسو ۷۰ ساله پیش در  
ماه جیل دیده از جهان فرویست.  
او در قلمرو هنری که تازی بزرگ بود و  
از عجایب قرن بیستم به شما  
می رفت. او یکی از نامهای جاوید  
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان  
است. برای نوشتن از پیکاسو  
احتیاج به بهانه نیست. هنر  
مطلبی که درباره یک نابغه باشد  
خود بهانه ای برای نوشتن است.

**فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می**  
 و مید چند سوالی راجع به زندگی شخصی و دیده های هنری شما بکنم.  
**بیگاسو:** با کمال میل خانم فالاجی... اما من از شما ایتالایی هامیترسم که بعضی اوقات سوالات عجیب و غریب شما جواب دهند را هیچ میسازد و نمیداند که چه بگوید.  
**فالاجی:** به کلی خاطر جمع باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال ما ایتالایی ها هیچ کند تراظرز نکرو کمپوزسیون تابلوهای شما نیست... معذرت میخواهم... با اجازه شما سوال اول را بامقدس ترین کلمه آغاز میکنم...  
**بیگاسو:** منتظر استم...  
**فالاجی:** آیا رزنده می شما گاهی اوقات شده است که در خود احساس ((عشق)) نسبت به کسی و یا به چیزی کرده باشید؟  
**بیگاسو:** منظور شما از استعمال کلمه ((چیزی)) در این سوال چیست؟  
**فالاجی:** منظور من شاید کلمه ((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات دنیا شما یک معمول خاص ساخته اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز به بول علاقه دارید.  
**بیگاسو:** آیا این علاقه تنها متوجه بیگاسو است؟ آیا شما به بول علاقه ندارید؟  
**فالاجی:** شاید درجه علاقه ها فرق کند.  
**بیگاسو:** شما یک روزنامه نگار بین المللی استید فکر میکنم همه این شهرت شما تحت تاثیر بول بوده باشد که اینقدر در این سراه تلاش میکنید؟  
**فالاجی:** زشت ترین تابلوی من که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟  
**بیگاسو:** تابلوی بیستم که من از خود کشیده بودم!

**فالاجی:** آیا شما به نظرتان یک هنرمند زشت استید؟  
**بیگاسو:** نه تنها من بلکه میکیل آنژ هم زشت ترین هنرمند دوره رنسانس بود.  
**فالاجی:** اما او در رشت این زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و جاودانی از خود به یادگار گذاشت.  
**بیگاسو:** به خاطر اینکه او یک نابغه بود.  
**فالاجی:** شما هم یک نابغه استید!  
**بیگاسو:** لیکن به لطف شما روزنامه نگارهای یک نابغه دیوانه! فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت و معرفی شما به اشتباه نرفته اند، حتی نزد یکسری دوست شما بریزت باردو هم در معرفی شما از این کلمه استفاده میکند.  
**بیگاسو:** گریه های وحشی بعضی اوقات خیز و جست های میزنند که آدم باید آنها را فرو کند.  
**فالاجی:** آیا منظور شما از این ((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود آورده اید همانند یک سرطان کشنده و ساری اکثر استعداد ها را فرآورفته است، چیست؟  
**بیگاسو:** این من تنها نیستم که این سرطان کشنده را بخش کرده ام بلکه قبل از من این میکرب ساری وجود داشت، تنها بوسیله من تقویت شد و معرفی گردید.  
**فالاجی:** آقای بیگاسو! گاهی فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و بیگاسو وجود نمیداشت، برای هنر سالم اروپا مفید تر بود؟  
**بیگاسو:** برعکس قبل از من هنر سالم وجود نداشت.  
**فالاجی:** یعنی میخواهید بگویید که هنرمندی نبود؟  
**بیگاسو:** هنرمندان بودند ولی مریض، هنر در حالت احتضار خود بود هنرمندان رنسانس هنر را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها تنها به روشن ساختن قرن خود توجه داشتند. بدون اینکه به قرن های آینده فکری بکنند و دری را ولوهرفرد رکوک با شد برای نسل های آینده باز بگذارند.  
**فالاجی:** آیا این درها را به طور مثال لئوناردو وینچی، میکیل آنژ و رافائل بازنگذاشت؟  
**بیگاسو:** آیا شما آرزو داشتید من هم امروز یک رافائل میبودم؟  
**فالاجی:** نمیگویم رافائل باشید اما لافیل پیرو یک مکتب اصیل هنری میبودید!  
**بیگاسو:** هنر اصیل در رزده شما تابلوی معروف (فامیل مقدس) است که میکیل آنژ کشیده است؟  
**فالاجی:** نه، آقای بیگاسو، انتظار من از یک نابغه قرن بیستم این هم نبود که دست هنر را گرفته به طرف یک برنگاه اسرار آمیز بکشاند که هر کس جرات نزد یک شدن به آنرا ندانسته باشد.  
**بیگاسو:** این جرات را باید انسانهای قرن بیستم داشته باشند.  
**فالاجی:** آیا میدانید در شهری که امروز شما میباشید آثار خود را دیده کرده اید - گهواره مد نیت دنیا - است. فکر نمیکنید که شهرتون با این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟  
**بیگاسو:** خانم فالاجی... اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه از تحولات بوجود آمده است، روم نه تنها گهواره مد نیت است بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم بوده است. به طور مثال، رنسانس یک دگرگونی مطلق در زمینه های هنر و ادبیات بود، روم نه تنها با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند، بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود پذیرایی هم میکند.  
**فالاجی:** شما در اکثر تابلوهای تان از چهره و اندامهای با تناسبات انسانها مخلوقات عجیب الخلقای

بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی  
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم  
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه  
 را آورده اند . دوساره پرده را  
 رها کردم و آرام خوابیدم .  
 شب ، تنم راتب می آزد ،  
 قرصهایی را که دکتر دستور  
 داده بود خوردم ، ولی هیچ  
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان  
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین  
 باز نمیشد ندوسم گنج میرفست ،  
 دستم را روی پیشانیم گذاشتم گرمی  
 وجودم در ستانم راد آغ ساخت ،  
 باد سردی از پنجره بعلویم به  
 دون اتاق وزید و گونه هایم را  
 نوازش کرد ، سکوت اناتم را سرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم  
 روی بستر نشستم ، از پنجره به  
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما  
 اشب اتاقهای روشن داشت ،  
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان  
 را نصب نکرده بودند . خانه ها  
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه  
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز  
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه  
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .  
 صبح همینکه از بستر برخاستم  
 احساسی نمودم که حال خوبم  
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،  
 فرد اینر دست روزه نمودم . و  
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از  
 د روزه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،  
 پسر جوانی نیز از د روزه حویلی  
 مقابل در کوجه با گذشت ، نگاهم  
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه  
 به راه افتادم . وقتی به دفتر  
 رسیدم ، نمیدانستم چرا به ( او )  
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،  
 ولی جوابی نداشتیم .  
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه  
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم ( او )  
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط  
 بایک نگاهم از کار هم گذشتیم .  
 شب هنگامیکه برده سیاهش را  
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها  
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت  
 که او از خانه برآمد و در حویلی  
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم  
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ،  
 برده را رها کردم روی بستر  
 افتیدم .  
 روزها میگذشت و میرفت زنده می  
 هم دیدن که دم تغییر روی روان بود  
 تا آن که یک روز وقتی آسمان  
 آنگه از ابرهای تیره بود با د  
 زنده میکرد من از سر پنجره اتاقم  
 به کوجه میدیدم ، به کوجه نگذرد  
 آن کودکم رابه یاد گذارداشتم آن  
 دمی که تازه جوانی بودم و سه  
 خود میباید . یک چاشت گرم  
 تابستان که از منکتب به خانه آمد  
 غرق در خیالی بودم که تک تک در  
 وازه مرا به خود آورد . وقتی در را  
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه  
 مان رویه رو شدم ، بالبخند ی گفتم :  
 (( سلام ، بفرمایید ، خوش  
 آمدید ))  
 دختر آهسته گفت :  
 ( بعدرت میخواهم تلفیون  
 کار دارم ، صحت مادر خوب  
 نیست . . . )

گفتم :  
 (( بفرمایید ))  
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی  
 صحبت تمام شد و گوشی را روی  
 جایش گذاشتم ، پاتشکود آحا  
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد  
 سیمین همیشه به خانه ما می آمد  
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام  
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان  
 بروم . وقتی داخل خانه شان  
 شدم ، مادرش بالبخندی از من  
 بد یزایی و به اتاق سالون رهنمایی  
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،  
 نگاه اولم را تصویری به خودم  
 مشغول ساخت . صدای تک تک  
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام  
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای  
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .  
 زن هنوز طراوت جوانی داشت  
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از  
 بیماریش پرسیدم ، از این دوران  
 در قهوه گردیم ، سیمین پهلویم  
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند  
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از  
 این که من آرام نشده بودم ، قهر  
 شده ، روی مادرش نمود و گفتم :  
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد  
 فقط لبخند میزند و بس !  
 بالبخندی دستش را میان  
 دستام گرفت و گفتم :  
 فعلاً لبخند نماند .  
 مادرش بالبخندی مهربانانه  
 اش مارا ترک گفت و رفت .  
 وقتی من و سیمین تنها ماندیم  
 موقع آن رسیدم بود تا از سیمین  
 درباره ( او ) سوال کنم .  
 انستم از کجا شروع کنم ، که امین  
 سوالم را نخست از همه پرسیم .  
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده  
 سویم دید و گفتم :  
 به چه فکری ؟  
 گفتم :  
 - به هیچی .  
 بالبخندی گفت :  
 - عاشق نیستی ؟  
 آرام خندیدم ، و چیزی نگفتم  
 دوباره پرسید :  
 - عاشق استی ؟  
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو  
 استم چیزی بگویم .  
 با قهر گفتم :  
 ترو میگویم عاشق استی یا نه ؟  
 با علامت نفی سرم را تکان دادم  
 خیره به من نگاه کرد و چیزی  
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه  
 پیچید .  
 (( آخرای دریا ، تو همچون  
 من دل دیوانه داری ))  
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :  
 خوشتر آمد ؟  
 بالبخندی گفتم :  
 بسیار !  
 باخند ، بلند ی گفتم :  
 چی واقعاً عاشق استی !  
 و هلوم نشست بیاله جای  
 دانی را ریخت و دست داد .  
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :  
 - سیمین از اعضای فامیلکان  
 ننگی چند نفریدی ؟  
 سیمین در حالیکه بیاله جای  
 دافش را می نوشید ، گفت :  
 یک خواهر بیک برادر ، بس !  
 میخواستم از برادرش حرف  
 بزنم ، تنها از او برام قهقهه کند و او  
 هم شروع کرد به قهقهه و توصیف  
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب  
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی  
 تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره  
 شده بودم و در خیالم او را با همه  
 توصیفش میروانیدم .  
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم  
 در د هلیزیا هم برخوردیم ، بسا  
 خجلت و د سیاه می که داشت ،  
 نگاهم به صورت ریخت و سلام کرد .  
 فقط یک سلام گفت و یک سلام  
 شنیدم .  
 صبح که چشم گشودم ، روز شده  
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها  
 گردیدم ولی خیال اوچنان  
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم  
 هیچ کاری نمایم .  
 شب ها با خیال اوبه خواب  
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاهمیان  
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق  
 در پرواز میشد و از د طرف کوجه  
 تا اخیر کوجه میرفتم بی هیچ  
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما  
 خلاصه میشد .  
 یکروز عصر وقتی سوی خانه  
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،  
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به  
 خانه ماننده بود ، علت را بر  
 سیدم ، بالحنی قهرا لود گفتم :  
 توهیچگاه به خانه مانس آیس  
 قسم خورده ام تا سه بار نیایس ،  
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش  
 را بوسیدم و وعده دادم که مس  
 آیم و هم گفتم که چینی پیشانیش را  
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم  
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه  
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده  
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد  
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت  
 تا آن گاهی که بیهوش شدم .  
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در  
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر  
 برایم بالبخندی دل داری داده ،  
 گفت :  
 یک تکلیف جزئی است ، رنج  
 میشود . همه اعضای فامیل از این  
 تکلیف به تشویش بودند . چند ی  
 در سرتواندم ، و سرانجام مرخصی  
 شدم ، حالم بهتر میشد و سیمین  
 هم روزه به دیدار من می آمد و من  
 بالبخندی به اوس گفتم :  
 - سیمین با رنجند مت شده ،  
 سه بار شده ، یانه که من به خانه  
 تان بیایم ، و او قهر میشد و بر سر  
 داد می کشید ، تو بیمار استی .  
 - اصلاً حال حساب در کسار  
 نیست .  
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال  
 میکرد ، حالم بهتر میشد ، یکروز  
 که حالم نسبتاً خوب بود ، سیمین  
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم  
 را بوسید ، گفت :  
 - حالا تو خوب شدی به محفل  
 شیرینی خوری برادر حمسی  
 خواهی آمد . این هم کارت است  
 و تنها از خودت . . .  
 دیگر حرفهای سیمین را نصی  
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا  
 میکردند ، ولی من نمی شنیدم  
 لحظه بی به همان گونه گذشت  
 و دیگر همه چیز برام تمام شده بود .  
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمل  
 کند و بیهوش ساخت .  
 شب بعد ، محفل نامزدی ( او )  
 بود . برای آخرین بار به ( او )  
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .  
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون  
 کوجه میریخت ، صدای ساز به  
 گوش میرسید و برده را رها کردم .  
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .  
 تب ؛ تنم را تا استخوان میسو  
 ختم ، چشمهام از سنگینی باز  
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم  
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی  
 وجودم دستام را داغ ساخت ،  
 قلم فشرده میشد و تکک آن را  
 نمیشد بشنوم ، روی بستر  
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک  
 نگاه ( او ) بستم .

خبري شويدي .  
 - ستاس لومر ني سندره کومم يوه ده ؟  
 - تلي مي سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن ياري ده -  
 د ازمالومر ني سندره وه چي يوه هم تشويق شوه اوډيخواني باچا د سيرمي د ويره خوښه شوه چي خو خواري بي راډيوته تيليفون وکړ چي زه داسندره ووايم اوحتس تر ۱۸ يا ۲۰ دقيقو پوري به بي ماته د دي سندرې د ويلو پارو وخت راکاوه .  
 - راديو تلويزيون په ارشيف کي خوستدري لسري ؟  
 - په راه يوکي د (۱۰۰) سندرې په حدود کي اوبه تلويزيون کسي (۳۰ يا ۳۵) سندرې لرم .  
 - د خپل کست اوسند رود اوريدلو سره څنگه ؟  
 - چي رشتيا ووايم د خپلو سندرې د اوريدلو سره مينه نه لرم .حتس په جلال آباد کي په کورسټورانت کي به چي زمانکست غز يده هلته ما وپوي نه خبره .  
 - او د خپلو سندرې رود زمزمه کولو سره .  
 پداس حال کي چي موسکا پيس برشوندو کيښي وايي :  
 - له دي سره يوه مينه لسرم اکثرا د تم غلطولو د پاره يوي کوي کي محان ته يواځي کيڼم . د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سند روکي زمزمه کسي . زمانه اوسنيو شعرونو سره چندان چيره نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حميد بابا شعرونه مي پرخوښيږي .  
 - په خپلو سند روکي موکومس ترنوروزياته خوښيږي ؟  
 يوه شيبه غلي باتي کيزي او بيا وايي :  
 - هغه سندرې چي ما دخپل مين- توپ به لومر يووختوکي ويلي ، يوه مي خوښيږي زه د جانان په درکي تل کم سوالونه هيري نه کړي -  
 محبوبه .  
 - تاس داستان پورته وايي .  
 ولي د داستانونو کتبه نيتوي ؟  
 - زما خپله هم داستان خوښيږي د داستان تاداوبه راه يوکس ما ايښي زما هم نه غواړي چي په نزد دي وختوکي داکاروکړم . او په کوزي پښتونخواکي هم له ما دا -  
 باتي به (۸۶) مخ کي



# سيد علم: دخپلو سندرې داوړيد سره مينه نه لرم

په نيت د موسيقي رياست ته ورځم له ده سره په داس حال کي کس مخامخ کيږم چي يوي غوښي ته ناست او سترگي بي يوه نامعلوم ټکي ته خپرې وې . د سوچولو په سندرکي لاهو او داسي په خپلي دننني دنياکي ننوتو چي اصلا زما ورنگه ته بي پام هم نه کيزي ترخو پوري غز کم او دده د سوچولو لري ورشلتم او ورته وايي :  
 - داسي جزئي ښکاري چي ته به وايي نوي په جامين شوي اوس ...  
 ما بخواهم اوريدلي وچي تاسي پورکونه د څه مين شوي وي او دغي مينې ستا لاس د هنر په لعنه وښلاوه او دادي کي زه ورسي نکره هنرمند د رڅخه چير شوايد اړتيا ده او يا د سوچونه او چرتونه هم د هغين مينې ميراث دي ؟  
 - تاسي چي څه اوريدلي هغه درست دي ؟ زما د هنرمند کيدو ستره انگيزه زما مينه ده زه پسه رښتيا هم مينې اړ وستم چي د زړه اواز به سند روکي پورته کړم او هغه دخپلي محبوبين غوږ ته ورسوي او نتيجه هم داشوه چي دادي -  
 سندرغاړي شوم .  
 - څولکه چي مينه دي نيگيږي پاتي شوه چي په سند رواو اوازکي دي يو ډول خاص تاثر احساس کيزي او ترازيدي بيه لري .  
 - د نيکه مرقه زمانينه د بري سره هغاري شوه ، د اچي زمانه ستر ترازيدي سند ورسره به چير يزي تودابه شايد زمانه غز خصوصيت وي .  
 - راه يوته موکومس لارميا موند ه ؟  
 - زه اطرائي هلک يم ، چندان د راه يو په فکرکي نه يم ، خوښه بوهيزم چي راه يوته به چا احوال راږي وه چي سيد علم او منور نيس سندرې وايي يوه ورځ د ما او منور پسي مکتوب راغي او صحرې بي راديوته راغونښتلم هغه وخت پروگرامونه مستقيم يا ژوندي خپريدل او ځکه نو د هغه څت زياتره سندرې له نيت پرته

هغه د پښتنې ټنگه ټکورسره بيژندل شوي خيره د زياتسره پښتانه بي بيژني اوبه مينه مينه بي سندرې اوږي . غز بي ښکلي او زړه راښکونکي دي هس چي د انسان په روح زوره انگيزه کوي او د خپلو انگازو سره بي دخيال يوي رنگيني نري ته بيا بي . سندرې بي د ويره خوږي اوبه زړه پوري دي چي اوريدونکي ته بي په اوريدو سره د يوه ډول خوښ او فرحت احساس پيدا کيزي او داهيله زړه ته ورلوږي چي کاش بيا بيا داسندرې اوږي . په تيره بياکده چي په سند روکي داستان بولي نو خپل اوريدونکي هس مسحوره کوي چي ته به وايي هغه داستان د هغه د سترگوتورپ اندي پيښيږي اوله دي صفاتسره سره که بيا سره هم هغه نه وي بيژندلي نوموړي به ووايو چي د پښتو موسيقي د ابروالي هنري خيزه محترم سيد علم دي .  
 ځکه نو موغوښتل چي له هغه سره يوه مرکه ولرو .  
 کله چي د پښتنې ټنگه ټکوردي نکره هنرمند سيد علم سره د مرکس



مرکه کونکي : د لاسون

# د پښتانه لنگه ژوي



با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین  
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.  
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری  
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.  
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون  
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -  
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصا از اصراحی به  
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت  
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی  
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند  
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم  
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا  
 ملحوظ نشده نمیتوانست چه قیصر همراهانش باید  
 ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد ر  
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست  
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه  
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام ((بسر خدا))  
 را اجا آورد: انگشتان سیاه و میانه دست راستش  
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی  
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار  
 سیاستگاران باخم شدن به جلو جبین بر سطح  
 زمین مویسایدند، تمامی مامورین و همراهان  
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار  
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر  
 کسی این رسم را اجانی آورد محکم به مرگ خواهد  
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کار سونها  
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست  
 تالپ به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم  
 باران نشین لوتنگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید  
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست  
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت  
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز  
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتاب

# شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،  
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.  
 در دیدار خود از متروبول جنوس چین، آن ماندگار  
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه  
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.  
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران  
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا  
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این  
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت  
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.  
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه  
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بی راند خیسر  
 میدهند. با آنها آب برای مزره های تنسه  
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.  
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.  
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک  
 و نرخی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز  
 نیزه نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.  
 منظور از آن کانسون است و کانتون خود تلفظ لهجوی  
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای  
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز  
 در شهرزها گارسون هانزیول بخششی اخذ  
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان  
 نان پیش از آنکه رستوران را ترک گویند با انگشت  
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای  
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام  
 فرو میاورند.  
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر  
 ایالت جنوس چین مثابه سیارو تعجید از میزا -  
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم  
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.  
 این رسم بقشین لوتنگ قیصری که اسمش از گرد -  
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری  
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.  
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش





ارسالی بهرام علی

# خانہ آدم است

در بهشت ندا آمد از حق  
تعالی که : اینک بهشت با این  
هم نعمت که میبینی از برای تو  
برپا کرده ام اندرین بهشت  
قرار گیر با عیال خود (( تو لتعالی  
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا  
من الظالمين ))  
و ازین درخت نخورید و اگر -  
بخورید از نابه کاران یا نشید ،  
و در بهشت چهار چیز  
نیست :  
گرسنه گی و تشنه گی و برهنه  
گی و آفتاب ، قوله تعالی :  
(( لا تجوع فیها ولا تعری و انک  
لا تطمأ فیها ولا تضحی ))  
چون آدم این ها را در بهشت  
استوار دید ، بر خود امین گشت ،  
آدم مطمئن بود ، گفت :  
ابلیس در دنیا است و من  
رحمت ، او با من کاری ندارد ،  
و در بهشت یک درخت است که  
مرا نمی کرده است از خوردن آن  
چون از آن درخت نخوردم از بس  
ابلیس رستم ، چون آدم ایمن  
گشت ، ابلیس علیه اللعنه فصد

ایشان کرد و سه نام خداوند  
میدانست ، بدان نام هازر -  
آسمان ها گذشت تا در بهشت  
رسید بر در بهشت بنیست ، در  
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت  
در آید ، حکم خدای تعالی چنان  
بود که طاووس بر در بهشت بود ،  
برید و برکنگه بهشت در آمد  
چون نگریست ، یکی را دید که  
نام های خدا میخواند با او گفت  
تو کیستی ؟  
ابلیس گفت :  
من فرشته ام از فرشته گان  
ایتمالی ، گفت :  
برای جسی درین جا آمده  
ای ؟  
گفت :  
میخواهم در بهشت نگسرم  
طاووس گفت :  
فرمان نیست که کسی را در -  
بهشت بگذارم برو ، که آدم در  
بهشت است ،  
گفت :  
مرا به بهشت جای ده تا  
ترا دعای آموم !  
گفت :

چی دعا ؟  
گفت :  
هر که این دعا را بخواند ، یکس  
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز  
نمی میرد .  
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس  
به بهشت شد و هر چه شنیده  
بود ، با مار حکایت کرد ، مار -  
بیامد گفت :  
تو کیستی که این دعا را میخوانی -  
نی گفت :  
فرشته ام از فرشته گان خدا  
مار گفت :  
فرمان نیست که کسی را زاده هم !  
گفت :  
حیله بی اندیشم .  
پرسید :  
چی کسی ؟  
گفت :  
در دهان تو ایسم تو مرا  
در بهشت آری .  
مار دهان باز کرد ، ابلیس  
در دهان مار شد او را در -  
بهشت آورد و گفت :  
مرا در پیش آن درخت بر که آدم  
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد  
ابلیس از دهان مار نوحه کرد ،  
اول کسیکه در آفتاب گریست  
ابلیس بود .  
حوران و غلمان بودند آن هر کرد  
وی شد ، هرگز گریه ندید بر وی  
جمع شدند که از دهان مار نوحه  
گری شنیدند ، حوانز دیک -  
ایشان آمد که وی را چی افتاده  
است ؟

گفتند که :  
مار میگریزد .  
و ندانستند که ابلیس در -  
دهان وی است ، حوا مار را بر -  
سید که چرا میگری ؟  
گفت :

از بهر شما میگویم که شما  
را از بهشت بیرون خواهند کرد  
پرسید :  
چرا ؟  
گفت :

از بهر آن که شما را از این  
درخت نهی کرده اند و هر کس  
از این درخت بخورد ، جاویدان  
در بهشت ماند و هر که نخورد  
او را از بهشت بیرون کنند .  
قوله تعالی :

(( هل ادلك علی شجرة -  
و ملك لا یبسی ))  
و گفت هر که ازین درخت بخورد  
آن را زوال نباشد .

پس سوگند خورد به عزت  
تعالی که من این را درست -  
میگویم ، و به شما بدی نخواهم  
اول کسی که سوگند دوغ  
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان  
سوگند نرفته شد ، دست به

درخت دراز کرد و سه  
بر گرفت ، یکی را به  
دانه نزد آدم برد و  
گویند که خود یک خوشه  
و جای خوشه سبز شد و  
خون از آن چکیدن گرفت ، نه  
رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند  
که ترا و دختران تو را تا روز -  
قیامت هر ماهی به خون آلوده  
کم ، تا بدانی که من خدا یسم  
و داد مظلومان ، از ظالمان -  
بگیرم ، چون رهاکم ،  
چون آدم در بهشت نشست

گندم بنزد وی جلوه کرد و شریکی -  
او در دل زیاد شد ، گفت :  
مرا از این جابر در آید که  
خدا مرا نهی کرده است ، از این  
درخت ، باد سخت برخاست او را

بشهادت صفحه (۷۲)

مجلسه از نو پیا سر لهری

# مجلسه از نو پیا سر لهری



## مشعل هنرپیا ریش از جهل گردی دستپوشه و شیل قرار دارد

نشانه ترقی و پیشرفت تبار در کشور  
میباشد که سی سال پیش ازین تا  
حده با مشکلاتی مواجه بودیم  
ازینگاه تباری گونه میسوان  
تبار کوهپایه اوزمعه عملی نسبت  
داد و جهره های توانمند پیا ریش  
گنبد

مشعل هنرپیا ریش از جهل  
گردی دستپوشه و شیل قرار  
دارد

۳۳



مشعل هنرپیا ریش از جهل  
گردی دستپوشه و شیل قرار  
دارد

۳۲

برای آنکه در کسب علم و معرفت  
ساکت و خاموشی را در نظر  
بیاوریم

مکتب

نوشته: ظ. طین



هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

\*\*\*

یک سال پیش سخن سرای توانا و جویو دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: (( تصدیق در آن اوج بلاغت است که کمتر کسی را دسترس می آید. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان در می میرساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدود است از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویتی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخنان نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دبیرین ادب فارسی طبعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانیکه در این نوبین برخاسته اند گشوده است. ))  
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: (( اولین روزیکه سخن خلیلی را (( استاد )) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و سرآزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود. که حقیقتاً قابل افتخار است. )) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نمی گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد ب در دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در در می را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنه از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اش در رخسار بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا ببادا روزی دشمن باز گردد و تربت او را با مال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت، به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و در اواخر عمر وزیر نواید عامه و معاون صد ارتعظمی ( در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی ) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه ( ۸۸ )

# واقعه استثنایی

## در افغانستان

### چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد؛ بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.  
+ نام های چون نابغه اسحاق  
+ شهریار، نابغه سید جلال و  
+ دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر  
+ بها، محمد یوسف سیفی، حبیب  
+ دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر  
+ همین حالا در خارج کشور بر سر  
+ زبانهاست.  
+ ولی آن چه برداشتن کشور  
+ ماکرد فراموشی انگنده، یکی  
+ عدم تشویق دانشمندان و عدم  
+ موجودیت امکانات لازم مادی،  
+ تخنیک و معنوی برای آنهاست.

+ معنوی، پوهاند معروف لطیف  
+ و ده هاتن دیگر چون این بزرگان  
+ بدر داخل و خارج کشور - رادرحد  
+ لان میشناسم؟  
+ واقعا که نه، و نه همین خاطر  
+ جایی که حرفی از رشد طب  
+ و مجموعه دانش کشور مطرح  
+ بوده، سکوت کرده ام و خود را  
+ کمتر از دیگران بنده داشته ایسم.  
+ ولی ای درد وای در رخس خیرم  
+ از این که همین اکنون تعداد -  
+ زیادی از نهاد های علمی و طبی  
+ امریکا و کشورهای پیشرفته غری  
+ توسط دانشمندان و نوابه

+ استن، مگر طبابت کشور  
+ تا همین حد در حالت رکود  
+ و ایستایی قرار داشته که مابعضا  
+ نکرمی کنم؟  
+ ای واقعا ما میدانیم که چرا  
+ نام پروفسور امجازی بر سر زبانها  
+ افتاده است؟  
+ آیدانشمندان بزرگی چون  
+ دوکتوران: اکادمیسین جنرال  
+ موسی وردک، پوهاند مولانا  
+ رحیمی، پوهاند عبدالرحمن  
+ سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-  
+ هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

دکتر محمد النور ارماد  
شلمس جراحس لفاخالسه  
جمهوریه پکوالسه جالبو  
استثنای راولانسه ملیات  
کره



پروفسور دکتر محمد الرحمن  
شلمس در تلمسین نگه  
به رادیسوگرالی، ایسمین  
واقعه استثنای  
تشخیص لسه



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه  
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن  
 + به هر حال ، حلاله مجله  
 + سباوون وجود دارد و از بدو  
 + ايجادش در معرفي دانشمندان  
 + کوتاهی نکرده است ، امید  
 + است که بتوان خدمت رابري -  
 + معرفي دانش اين کشور يافتهنگ  
 + انجام داد که نمونه ي از آن را -  
 + پيشتر نیز به چاپ رسانده ام .  
 + و اينک بازم از دانشمندان  
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي  
 + که فعاليت هاي جالب و چشمگير  
 + علمي را چه در داخل و چه در خارج  
 + کشور - انجام داده اند و ياهم  
 + اکنون روي آن کار ميکنند  
 + صعيانه ميطلبم که با ادارمجله  
 + سباوون در تماس شوند تا باشنا -  
 + خت و معرفي آن ها و کارهاي  
 + علمي شان به افتخارات کشور  
 + پيغام .

+ با اين توقع ، حالا راهي  
 + سروييس جراحی شفاخانه  
 + جمهوريت ميشوم و با پوهنيار  
 + داکتر عبدالغفور ( ارصاد )  
 + متخصص جراحان شفاخانه  
 + درباره يک واقعه جالب طبي  
 + به گفتم و شنود ميشنيم :

+ - محترم داکتر ارصاد ، درين  
 + روزها آگاهی يافتيم که در شفاخانه  
 + جمهوريت واقعه جالبی به نام  
 + ( Trico bezoar )

+ توسط شما عمليات شده است .  
 + پيش از آن که درباره تشخيص  
 + و عمليات اين واقعه در کشور ما  
 + صحبت شود ، لطف نموده  
 + راجع به مرض ( Trico bezoar )  
 + آگاهی فشرده يی ارائه فرمائيد  
 + - اصلا ( Bezoar )

+ عبارت از يک ساختمان سخت  
 + کانکريتی از مواد ناهضم و غير قابل  
 + جذب مانند موي ، گند ، ناخن  
 + و در بعضی حالات پوست نارنج  
 + وغيره در داخل معده ميشناسد  
 + و اشکال زياد دارد که يک نوع  
 + ان به نام ( Trico bezoar )  
 + ياد ميگردد که عبارت از يک کتله  
 + متراکم ( موي ) در داخل جهاز  
 + هاضمه ميشناسد .

+ ديگر انواع ان عبارت

+ ( Phyto bezoar

+ Shellace

+ Tricophyto bezoar

+ ميشناسد .

+ - عمليات اين واقعه براي شما  
 + چي قدر جالب و در عين حال  
 + چي قدر دشوار بود ؟

+ - اصل حرف بر سر مشکل بودن  
 + پاياده بودن اين عمليات نيست .  
 + آن چه براي همه ماد لچسپ  
 + واقع شده ، يکی نبودن اين  
 + واقعه در طبابت افغانستان بود  
 + و د پگري تشخيص دقيق و درست  
 + اين واقعه جديد توسط ما -

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما  
 + محترم پروفيسر داکتر عبدالرحمان  
 + سلم ( راد يولوگ شفاخانه علمی  
 + آباد ) و متخصصين جراحی  
 + شفاخانه جمهوريت می باشد .

+ - تشخيص اين واقعه چي طور  
 + صورت گرفت ؟

+ - اين نکته قابل ياد اوست  
 + که مرض ما ( ليلا دختر ۱۸ ساله )  
 + و يارو ازهايش در جريان مشاهدات  
 + و پرسش هاي پيش از عمليات  
 + هيچ به مانگتند که مرض از طرف  
 + لبت به خوردن موي هاي سرش  
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با اعراض ولايمي که نزد  
 + مرض ديدم و کتله بزرگی را  
 + هم در تشخيص لمس کردم ، فکر  
 + نمودم که مرض صاحب سرطان  
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن  
 + که مرض گفت اين کتله از چار سال  
 + به اين سو در معده اش موجود  
 + است ، دوباره مشوک شدم ، زيرا  
 + سرطان اين قدر دوام نميکند  
 + و از جانی وضع عمومی بیمار ، مو -  
 + جوديت سرطان را رد ميکرد .  
 + دوباره از معده مرض  
 + عکس ها ( X-Ray ) گرفته  
 + بعد از جروحت زياد آن را نزد  
 + بقيه درص ( ۷۴ )

داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند پیرانستیتوت - بیوشیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهار و چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر برای جوایز نوبل بر گرفته شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتتیز عبارت از برومه پیست که در اثر آن آنتاب به انزیمی که میاید تبدیل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شکفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شدند که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم مومعیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن ( آنتن ها ) ، ( ریبیچرها ) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال ( رشته های ) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا تبدیل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکها پروتئینی را از قشر برده نیمه بقیه در صفحه ( ۸۲ )

دید

# به کی ها متعلق گردید

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنل معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشند



فریتز



کیسا



رویچ شوارت

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاثير دارو ها بالاي اين حجرات و میکروها تکون دوباره اين حجرات میکروس مختل می گردند و بدین اساس این دو سلول می تود جدید تهیه و ها را برای درمان بیشتر بیماریها به شمول بیماریهای - سوسپسی ( سرطان خون و ملاریا به وجود آوردند .

در سال ۱۹۷۵ این دو دانشمند دارویی از آنتی بیوتیک به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقیب آن ادویه جهت تدایوی هرپس ( ابله یا تب خال ) و همچنان آسید المتدین این یگانه دارویست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدایوی مرضی ( آیدس ) به تصویب رسیده تهیه گردیده است .

در آن زمانیکه امریکا بیها توجه شان را به فعالیت روزنی حجرات متحرک ساختند جیمس بلیک دانشمند انگلیسی مصروف ( ساختنهای آخذ ) بود وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی ( مید یا توها ) که میان حجرات دوران می نماید قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاثيرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریگانی و کوتاهی عضلات قلب جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بیمانه وسیع برای تدایوی بیماریهای قلبی و فشارخون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از توفیق جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از توفیق جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود

# جوایز نوبل سال ۱۹۸۱



مترجم : نسیم سحر

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۷۸ عرض وجود نموده است .  
۶- هیت ساسی جیمه سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است .

۷- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است .

۸- گروپ سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در ( دوران گذار ) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه در عرصه طب . این جایزه به دو دانشمند امریکایی ( جون هیت چنگس هشتاد و سه ساله و هرتودا - الیون هفتاد ساله ) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهی لندن توفیق شده است .

رئیس کمیته نوبل در ستون کوهل در مورد دو امریکایی میگوید : ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم .

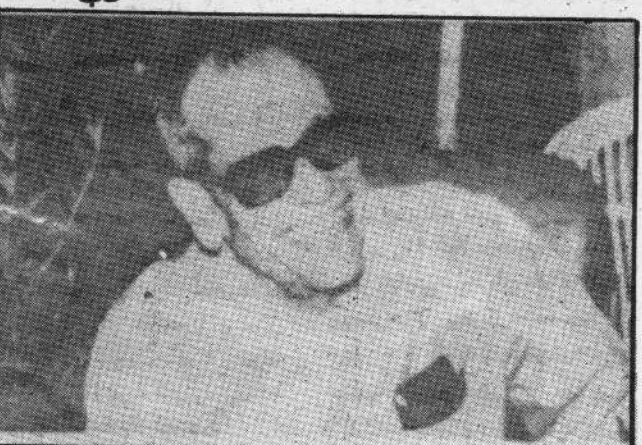
این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود مؤثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند .

الیون و هیت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۰ با هم یکجا کار مینماید . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که - تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



• طب



•• ازیمات

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجینیر و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر ستو کوهل - مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل یاد شاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات ، اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب ، بافیزولوژی ، اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن توفیق میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۵۰ میلیون کرون سویدی ( تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی ) میباشد .

برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ آنها بودند :  
۱- جایزه صلح - بنا بر تصمیم کمیته نوبل ناروی ( جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی توفیق میگردد - )  
جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح توفیق شده است و این جایزه را هارپر هیزد یکمیلر - سرمنشی سازمان ملل متحد در - پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نید در نقاط مختلف جهان وجود دارند .  
۱- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۸۹ ایجاد گردیده است .

۲- نیروهای مؤقت سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است .

۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است .

۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است .

۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

لکھنؤ میں باکانیہ کالج میں ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

# عصرہ عصرہ نوواں

## عصرہ در ادب

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب  
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ  
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش  
میکردن

### نقد معاصر در گوشہا طنین جدی ندارد

مباحہ از حمید مہر روز



سعد نیست آثار پدیده‌های هنری  
و آثار پژوهش‌شماران خواننده ام .  
این پرسش، بیشتر در نشست  
های ویژه جوانان باسواد کشور  
ما مطرح میگردد . آنان میگویند:  
شعبا وجود آن که فرصت بیشتر  
دارد، در این اواخر آفریده‌ها  
ویژو هشهای تان کمتر به چشم  
میخورد . خودتان در این زمینه  
چو گفتی دارید ؟

- هر چند از خود سخن  
گفتن، زیبایی ندارد، اما لازم آمد  
است بیان دام که من در راهیکه  
باتوجه مسوولانه به زنده گسی  
وخواست و نیاز مردم باشم  
(سه مزدور) در سال ۱۳۴۴ -  
هجری خورشیدی، آغاز نموده ام،  
هنوز بدون دم گیری گام مینهم  
و در همین خط و به همان سمت  
قصه می مینویسم، سرود میسراهم،  
و به پژوهشهای علمی در این بیان  
گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظرک  
ادبی میرد آن . اما سرآوردن  
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می  
همیش باید ایش آثار تازه پیوسته  
نیست . سالیکه گذشت - سال  
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای  
من سال بربوکسی بود . در آن سال  
باتوجه به تاریخ بهقو و حکایت  
حسنک وزیر که گذشته از کارهای  
دیوانیش، یک از فرهنگیان  
زمان خویش بود، داستان میانه  
(حسنک) را نوشتم . و دو کتاب  
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات  
پیشینه مان به چاپ رساندم .  
- اما هنوز این کتابها  
در بازار، عرضه نگردیده است ؟  
- به زودی عرضه خواهد

گردید .  
- در مورد نقد، به ویژه  
نقدی که بیامون داستان  
گونا (گذرگاه آتش) شما  
صورت گرفته، چی میخواهید  
گفت ؟

- نقد ادبی، یکی از شاخه  
های ادب شناسیست و خود  
دانش از دانشهای ادبی شمرده  
میشود و برای فرا گرفتن آن باید  
سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای  
متعدد دی راز تهری ادبیات  
و تاریخ ادبیات و انواع هالوید  
های نقد، به صورت آکادمیک  
پشت سر گذاشت و بر پیشینه  
این دانش و تازه ترین دستاوردها  
های آن، آگاهی لازم کسب  
نمود . هرگز نمیتوان با خواندن  
چند مقاله از چند مجله و یکی  
دو کتاب ترجمه شده از منابع  
غریب و شرقی که دیدگاههای  
ناهمگونی را بیان میدارند، منتقد  
شد . این که به چند مقاله  
و چند کتاب اشاره نمودم، مقصودم  
تشریح و توضیح امکاناتیست که  
علاوه مند منتقد ادبی شدن در  
کشور ما، در اختیار دارد . بعضی  
از این منبع آموزش دیگری میسر  
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی  
هم که محلم است از او بایستد  
نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد  
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن،  
و خواننده را راهنمای کند . و  
دوست در یافتن اثر ادبی، و  
بدین وسیله سم خویش را در  
ارتقا و تعالی ادبیات به جا  
بگذارد .

تقریباً بیوسه هفتاد  
اصطلاحات تهری ادبی که کار  
منتقد بر آن بنا میابد، هنوز میان  
گروههای دانشمندان  
بحث و گفتگو جریان دارد . از  
محتوا و شکل گرفته تا زانو و موطر  
و سوز و حتی در ادبشناسی غریب  
هنوز بر سر تعریف  
اتحاد نظر وجود  
ندارد . این یاد، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن  
در خود آنها باشن وسط نعلی  
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم  
نرسیده است، چه رسد به ترجمه  
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم  
خویش برای اصطلاحات حدود  
احتوای معنوی و لفظ مصداق  
جستجو نموده است که سلیقه  
آشفته گی و نا به سامانی در این  
کار هست .

بقیه در صفحه (۶۶)

# درپولند بخاطر

# مسافرت شاهی

# جشن اول می خصوصی برگزار



# رمانی

# رابطه ار نمودند

تدویر آن را پس از نماز جمعه در مسجد جامع شاه به آنجا رسانده و اما از وی حکایت میکنند که:

در سفر خود (وقتی که در یاری می بود) برای او اردن رفتن را پیشنهاد کرد. او گفت: از رفتن به لندن منصرف شدم، البته پس از سفر ما سکوت جدی نظر می کنم. پروگرام چنین ترتیب شده بود:

وزیر مستعمرات در بندر دور، پرسنل ریل (پسر شاه) در ستیشن ریل، وزیر داخله در دروازه، مقرر شاه و شاه در بالای زین، قصر از او استقبال می نمودند این پروگرام در ظرف دو ساعت با معذرت ها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر.

در اولین آلمان، بند برای از امان الله خان غازی بسیار شادان بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلع سلاح شده و با تانک های ساخته از مقوا را از مقابل ستیز ترتیب داده بودند. هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی نبرگ از بلند نگه داشتن چم آلمان به فرزند درآمد. او بی سرود بالاتر از هفتاد ساله بود. امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم روزها برچم را سر بلند نگه داشتند. در یکی از بازید های او از ناپلر که های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولاد بین راضی نمودند.

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود و بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

غازی امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خان) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد و بود او به دعوت حکومت وقت بود. لیند به تاریخ ۱۳۱۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول مسو و روزگار بود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که روتی ایجاد نشود، میله اول می را در یکی از ایستگاه های سیاه صفاي حومه وارسا قرار دادند. مگر عده محدودی از کارگران از فرای کورد و نواح از یاری قصر بنا به تصادف می عبور نمودند. شاه، جو-یای احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. وقتا بقی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همواد بد شد این مرد تا شهر وارسا و در داخل آن شهر در سینه بحر موج مارش کننده گان فرود آمد. او در مدت کسی دو سه شعاری را در مجلس می شنید ی را موخته و با صدای آفغانی

بالاتر از هر صدای دیگر فریاد میزد. این شخص، امان الله غازی بود. شاه افغانستان بود و میگویند که در بین شعارهای مارش دهندگان نام امان الله افغانستان نیز تکرار میشد.

در مورد سفر او از جریده «شپکاگو» تریبون چنین نقل قول است:

جریده در سرخط خود میبرد: «آیا یاد شاه افغانستان، دست شویروست؟»

اخبار اظهار میکند که بوتانیه در هر روز - برای بند برای وی - پنجاه هزار پوند مصرف کرد. نیوس میسند: اخبار رجعت است که: (بوتانیه خواهد توانست اگر از منفعت محدودی را از این - صرف خود به دست بیارد؟)

در رم چون با آنتونوک (مصطفی کمال) در ضمن صرف طعمه با چاشت فرصت یافت تا هر دو طرف استواری خویش را بر تحقیق یا - لبسی الیگارشی خود با هم تأیید نمایند. او روزهای خوشی را در ترکیه گذراند.

در ایران: در همه کشتی پهلوی به بندر پهلوی واصل شد. شاه امان الله در بندر مشهد پهلوی بای بیاده به کوجه هار سیرک ها

گردش نموده با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوال پرس حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست تزیین نیز یکی دو روز را با مردم گذراند در یک نمایش بجه تینس بین صاحب منصبان ایرانی بدین که ام تکلف کرتی را کشیده در مسابقه دوستانه تینس میبرد گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تشیع هستند، شاه آفغانی بدین که ام تمصب می، در بین ایرانیها محبوبیت یافت.

او از ایران گذشت و به خاک وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنی اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه بشوای مردم بود (اوسید بود بلا ی ولس بخیر گذشت) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا بر زمین بشویند.



رضا شاه پهلوی حین فرود آمدن شاه امان گفت:

اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

پاچه های بزرگه در حالی که با شرف دستار روی خود را پوشیده و جزو چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تناره گلی یک تابه سیاه و یک تفنگ (خرطوط چری) آورد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامان (ولسوالی دامان) با پای بیاده به شهر قند هار رسید تا که دستها بود - مشاییمین را در شهر صفا عقب مانده بودند.

از دکانداران، قصابان، نانواها و فروشندگان گان روی سرک با صرف نهایت خست و گوشت، نان و پیاز خرید و چنه هازد. او از دروازه برداری وارد شهر شده بود. در قسمت ارگ قند هار روی بگو، مگوی خرید شد لنگونه او کسی پایان افتاد این وقت بود که شاگردی از مکتب ارگ فرساده زد: ((او خلکدی زوموز باد شاه دی...))

با شنیدن این صد امر دم به سوی او هجوم آوردند و او باد رنگر میز نهاد. سیرک مکتبی که در حاجه شده بود و بعد است کار خوب کرده باید وظیفه رهنمایی او را گرفته و تا مکتب رهنمون او شد. در آن جا شاه برسکوی مکتب برآمد و لباس پاراضانی را گوشه گذاشته به مردم خطاب نمود و ولست آمدن خود را که: جوابی حال آنان بود، اظهار و از آن ها خواست تا هر کس هرچی میخواهد بدین ترسوها را بنویسد که به سرمنشی او بپردازد.

و از همین تریبون (سکوی اداره مکتب) اعلان جرعه مردم قند هار و چرکین، دستار کرباسی کهنه،

ماور شدیم و در فرستادگان مکافات و از دست شاه هر که ام پنج پنج طلائی امانی (قیمت آن وقت ۲۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودم، شاه به صفا ما وارد شد، در صنف پانزدهم بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با صفا در قطار نشسته بود پرسشی غادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید. او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید: کی میتواند حل کند؟ دستا همه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موقفانه استخوان را از شانه شاه به نوجوان گفت آیا برای تو میخوری؟ اینک پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرضه می به یاد کارنامه های پدر در جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صفا صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت ریاست (نورآبه کابل بفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد همه) نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب عده پس از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مکانات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده میجا: موقف بود که میگفتند: شاه امان - الله غازی به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهید

امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پیتخش بود. برای شاگردان از نوت های تازه به چاپ رسیده (بانکوت پاکفد بهاد اوقوت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گونه بخشش به دست شخصی غازی امان الله توزیع شد.

من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم.

در جلال آباد وقتی که پدرم مد پسر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ غازی امان الله بازید تفتیشی نمود که چند روز را در برگرفت در اخیر مجلس مکانات و مجازات داری شد. از ما مورین کشوری و لشکریده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و دهها بر استی و استکباری خود سزاوار مکانات مادی و معنوی گردیدند و عده بی هم با این گفتار شاه، به حق رسیدند.

شاه گفت: ((کسانی که جزانید و یا مگات نوت نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بجا نیاوردند، انجام داده اند. من از ایشان نه خوش استم و نه خفه))

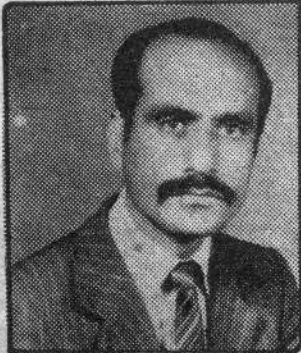
پدر من هم در همین جمله بود.

شاه در جلال آباد به حضور او مشرف شدیم و چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست مادان



# آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو  
 دنياي پر فسوخ تو جولا که اميد  
 الفت سراي هستي انسان صلجو  
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد  
 آزادي، هاي گوشه ساق بزم صلح  
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو  
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی  
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو  
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان  
 جولان بي حجاب تو جان سعادت  
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوي خود  
 جز بازوي قوي تو دست ارادت  
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل  
 پهنای بيگان تو عشرت سراي من  
 درختار عشق به گلزار زنده گي  
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من  
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان  
 نايده بر جز بهاي سعادت به دام تو  
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم  
 کيف نگاه شاهه هستي به جام تو  
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت  
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام  
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی  
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل  
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس  
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه  
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ  
 د ليکو الوتولني په کانکورکي در يه درجه  
 تر لاسه کړه، چه د لکه يي خپرو.

## دماضي پاڼه...

د شرو وپلو پسون وينم  
 چي دن شفق ته گورم  
 راته توي کيسې نيمسي  
 دماضي پاڼه آينه شوه

\*  
 چي کس لوي مطهر وينم  
 په ياني غمخو کي لامپم  
 د زمان رگونه مينه منم  
 د آزاد ساحل په شاغکو  
 د نجات پر بهر يه سورم  
 کله تدر کله اوريم  
 ر نگوم د سکون خلقي  
 وينم د مانو کلي  
 هر محل راته ميوند دي  
 هره د نيشه تا تيره شوه

\*  
 چي سپي لوي غوړته گورم  
 تول جهان راته شمله شس  
 دا کزي وزي دري ميسي  
 راته زغ شس جگړه شس  
 هره تيره د وطن شس  
 د جرگو لويه د پوره شس  
 هره چينه د با با ميسي  
 پر ((لاتيانو)) زلزله شس  
 هر يو شوخ هره جنده ميسي  
 د پورنگ په سر لمبه شس  
 هره بيخله د وطن ميسي  
 ملالسي شس، زغونکي شس  
 چي داسته پر شفا وينم  
 راته تور ه شس تيره شس  
 د پسون غوړته گوري  
 چي زمون د لاجو مله شوه

لا د هسک غمخو کي زانگسي  
 دا آسمان خيمر ميسي  
 لا د ننگ د کسو تور شو  
 د اجهان جهان سپين غرمي  
 لا د فتمې سرود بولسي  
 دا ميوند ميوند مگر ميسي  
 لا د تور گوزار غوا ري  
 د زلمس شهيد تير ميسي  
 د د نمن بر مريه چورلي  
 د فاري ادې خنج ميسي  
 زيري زيري چي لاسره مو  
 د ننگونو معرکه شوه  
 دا په سرگتلس لاره  
 بيا زمون په وينو سره شوه...

( ... )

# چپ دست و راستکار

ترجمه زوبینز

پس از اتمام آبیرویی و دوا ی  
 خوابی تغییرات زیادی در معاد  
 لیت الکتریکی مغز چپ دست هما  
 پدید می شود ، انزوم بران چپ  
 دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک  
 التهابات خفیه و کالکولف مغلس  
 مهلا میگردد .  
 گامیلان های روانشناس را -  
 نگاه آبرود نتیجه تست های  
 متعدد استعداد های ریاضی ،  
 دریات که بیست درصد از این  
 استعداد ها را چپ دستها  
 تشکیل میدهند .  
 فرایست و برتری های خلاتانه  
 چپ دستها نسبت به راست  
 دستها بیشتر است و بعضا  
 انسانهای بزرگ و شهیر چپ  
 دست بوده اند . در شماره تاریخ  
 بزرگترین سرداران جنگی چون  
 سکندر مقدونی ، ژول سزار ، شارل  
 کبیر ، زن دوارک و ناپلیئون  
 چپ دست بودند . میکلائسز  
 حضرت داؤود ، چپ دست بود .  
 ایست .

معمولا همه عادت کرده اند  
 بنام در صفحه ( ۷۴ )

آنها این قدر کم است حیوانات  
 نیز دارای چنین خصوصیاتند  
 سیستم مرکزی اعصاب انسان  
 بر اساس ( پرتسیپ های متقاطع )  
 عمل مینماید یعنی دست راست  
 با نیمکره چپ مغز ارتباط دارد  
 و برعکس آن . بسیاری از دانشمندان  
 معتقدند که نیمکره چپ پاسخگوی  
 معلومات منطقیست ، در حالیکه  
 نیمکره راست ، بیانگر  
 ( عواطف انسانی ) میباشد . از این  
 رو خطر رشد شیخو فرهن  
 و انواع جنون و دیسرس  
 های روانی در چپ دستها  
 بیشتر است . بر اساس تحقیقات  
 دانشمندان ، خودکشی های  
 چپ دستها نیز به بار بیشتری  
 از راست دستان است .

نظریه مشاهدات دکتر اکبر  
 ( وی این لندن ) از انبستتوت  
 لبی دار تور ۴ - ۱۸۰ در مورد  
 مریضان معاب الکول چپ  
 استند . چپ دستها بیشتر  
 در مقابل ادویه و مواد مخدره  
 حساسند .  
 دمیتر ایروین محقق استیتوت  
 ساند وزنجو جرسی کشف نمود که

چپ در جهان ، چپ دستها  
 و راست دستها موجود اند ؟ طوری که  
 معنی گردید ، از هر سه نفر چپ  
 دست در دو آن مرد است که  
 اساس وراثت دارد . در هر سه  
 اعضائیه ما ، نیمه از کودکان کسه  
 یاد رویدرشان ، چپ دست اند ،  
 آنان نیز چپ دست تولد  
 میشوند و همیشه چنین نیست .  
 در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی  
 ( کسور ) در سال ۱۷۰۰ آن قدر  
 چپ دست تولد شد که مجبور  
 بلکان های ماریج در قلعه  
 همراه دستگیر مخصوص برای  
 سفولت شعشیر زنها که شعشیر  
 را در دست چپ نگه میداشتند ،  
 ساخته شد .

زایس چپ دست هاتها  
 بسته گو به توارث ندارد . بر  
 اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست  
 ها از والدین عادی به دنیا  
 می آیند . از دوازده درصد  
 نوزادان دوگانه گره یک چپ  
 دست است .

حرف در این نیست که چپرا  
 یعنی ها چپ دست زاده میشوند  
 بل در آن است که چرا تعداد

شورشم در بین آیینیه قیرار  
 داریم . هر چیزیکه در نزد یکو آیینیه  
 موعبت دارد برای مانسر چه  
 و غیر عادی معلوم میشود . دستگیر  
 دروازه و الماری که باید به طرف  
 چپ میبود ، به طرف راست  
 قرار ارد و همین قسم انبیا ی دیگر  
 ایان همه غیر عادی نیست ؟

در ایالات متحده امریکا  
 بیست و پنج میلیون نفر همه روزه  
 به عمین متوان زنده گو مینمایند .  
 از هر دو نفر یک فرد امریکا چپ دست  
 بوده و مجبور است تا با انبوهی  
 از دشواریها دست و پنجه نرم کند ،  
 زیرا همه چیز بنا بر آنکه در جهان  
 برای رعایت انسان مایه پدید شده  
 به خاطر راحتی راست دستها  
 می باشد ، نه چپها ، حتی بسو  
 عدالتی که چپ دست و راست  
 دست نیز در زبان محسوس است .  
 به بلورشان در زبان انگلیسی  
 کلمه ( راست ) دارای ریشه  
 انگلی - ساسونی بوده و معنی  
 ( راست ) درست و صادق را مید  
 هد ( در حالیکه کلمه چپ ، معنی  
 ضعیف ) را دارد .

فصلی از یک کتاب

# چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادیم که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر بیست هفتده ساله، ازدواج کنم (۱۰۰۰).

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازم، زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست (احساس ترجمه) و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود، تنها «شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیثیت زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست، لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید فاصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان، در زمینه چنین پرسشی دراد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند، اکسون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال داره، یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهانی) تا کون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد، من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم، از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم، آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید».

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکمی ارزش اجتماعی و قلبی بسیار از محبت و همنوئی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پسر این است که پسورد ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، نسبت به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده، گرامی تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طبیقی ترها و تحت شرایط گوناگون اقتصاد دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و وفاداری متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - سانان، و (اطلاق) های زیان بار کونی گردد، است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک کمالی ازدواج جسمی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما، برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتادگی ماه خست - خوانیست که بهای بی خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، کون ازک سبب

## پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث (نه) سبب بقا) آن باشد، خواننده، دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

«من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیثیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۱۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده گی نکرد، بود، این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم، این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرا ن، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست.

زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجم و دستگیری استوار باشد. و غیر آن هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی) مدنی، میتواند آید. داشته جایگزین سایر عوامل، و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - سانان، و (اطلاق) های زیان بار کونی گردد، است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک کمالی ازدواج جسمی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما، برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتادگی ماه خست - خوانیست که بهای بی خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، کون ازک سبب



شانراقیاس میکنند .  
 سبهاش گای ستاره های فلم  
 خود راحتی بیشتر از خود آنها  
 دوست دارد . او هر یک آنها را به  
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه  
 که آنها را درک میکند ، خوبی و  
 خواص ، میل وی میلی ها ، رویا-  
 های پنهانی و آرزوهای نهانی  
 آنها را دانسته و حتی در بعضی  
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .  
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد  
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا  
 پیشکش میگردد :



(سبهاش گای) از صف بازگران  
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی  
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-  
 دیده است .  
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده  
 و ستاره سازی که در واقع معیار  
 پیمایش همروزی در فلماست ،  
 میشناسند .  
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم  
 های شان چون فلماهای سبهاش-  
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم  
 تحت کارگردانی او سوزیهایی

فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

### ششی کیور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگ در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرده‌ها) و دیگری (گوتم گویندا) است. ششی هنر زبردست دارد و هر گاه که مرامی بیند آبخندی بر لبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نلر) از او جدا شده است - جهان در نگاه ششی به دوزخ تبدیل گردید و است. هنر پیشه، صحت مند و سا د سیلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش ازینش جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل ازینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

### ولیب گمار

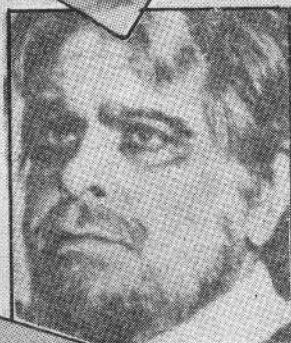
هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان و لیب گمار واقعاً جزاوار تمامی القاب است که به او نسبت داده اند و همه جوایز است که تا به حال به او تفویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و گاه با جمارت از شما ری از تعارفات جرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. ولیب در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او دقیقاً می اند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خودد لیب هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

### ریکها

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیاراید و زیبا شود. ریکها خوب میداند که چگونه بوزبرود. وسای نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه ازند. گاه چنین جلوه گر میشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او نخواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکها هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

### سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمارا و امسی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا (( خیله )) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتاع و وزیده با عرض بوزش به من گفت: (( آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کس رانی بوسم ۱۰۰ )) هنوز سخنان او در ذهنم خطور میکند که گویا همدانوا زین سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سیلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تشکیل های بازیگری مهارت



## ششی کیور

هنر پیشه صحت مند

و باد سیلین

دلیپ گمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

## سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید



پاره‌ها



# سریال جدید درباره چارلی چاپلین

## حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.  
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدت‌ها بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیسل و کوین براونلو برای یکی از کانال‌های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند. که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می‌از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فیلم قبیه درص (۶۴)

## همه مالیتی در تلویزیون



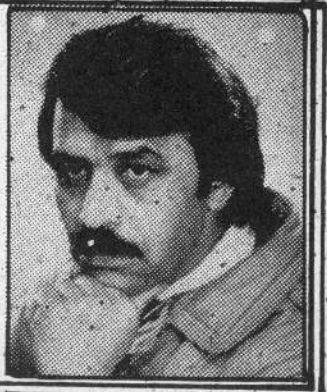
نیست و حامایینو این سیمسای - اویدان سیمسای شده در بردن کونکتره در برده برنامه تلویزیونی سخت و در امر آزماید که باید هم تا تیرتی به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر سیمسای شده گسای گذارن.

وامکان ثبوت این سخنان خود را پیدا کرده است.  
"ایرا" نشان معنی میدهد که گذشت ایام جوانی، الزاماً به معنای هم کارمو ترو توییدتی

شکایت همه مالیتی این بوده که معیجکس نتوانسته به درستسو درت کند که چو توانندی در جنر رقت او وجود داشته است؟  
واما اکنون مالیتی فرست

## علم بردارید پرمیاشم

- محترم کرم بیاید بیایید حرف مان را از کارهای نخستین مان بیاییم  
- پیش از گشایند تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه جالب و شنیدنی رادیویی که تازه تولید یافته بود، تحت عنوان (هزار و یک شب از شهرک‌های ادبسی

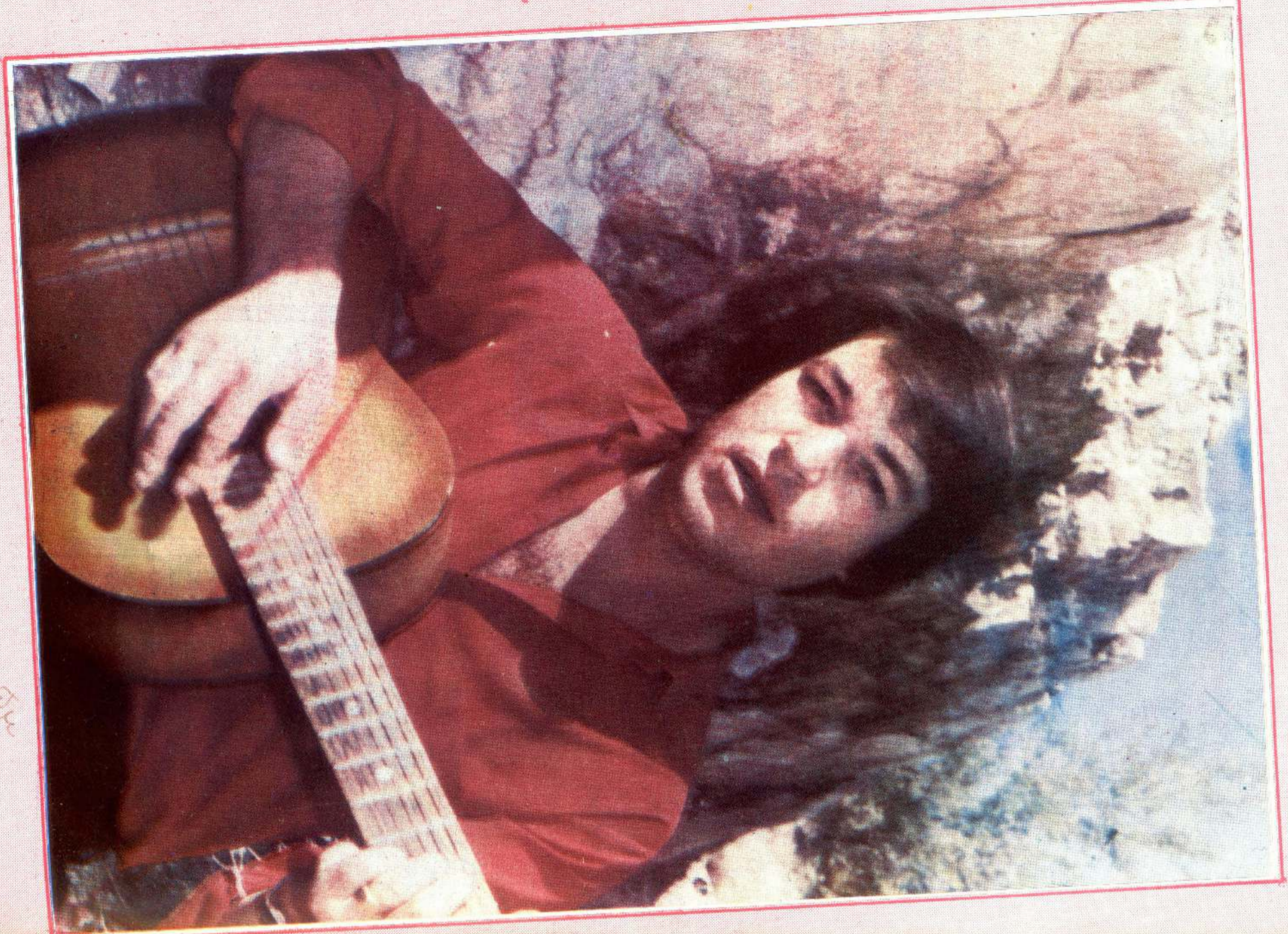


- بی وقت به تلویزیون آمدید؟  
- زمانیکه تلویزیون به بیارات خود آغاز نمود، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان (مادر وطن) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود، تیشی را ایضا نمود. از آن به بعد فعالیت قبیه در ص (۶۸)

جهان)) که به سمت فرید انوری کارگردانی میشد و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثرات نویسنده گان بزرگ جهان در قالب هنر تمثیل بود، پایه عرضه فعالیت‌های هنری گذاشتیم. راه پدر را تعقیب نمودیم، تمثیل را پیشه خود ساختیم و بیاییم علم بردارید ریاشم.

تفصیل





۵۳

وحید ماسری و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون

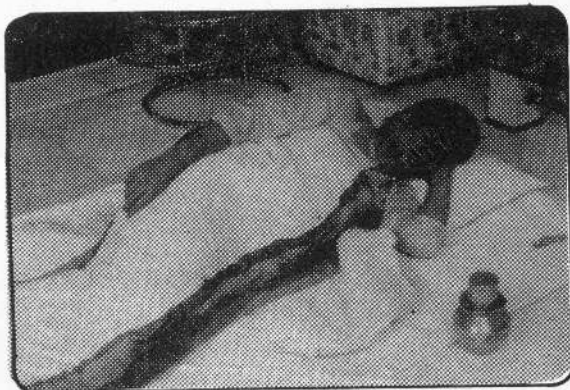
# ارزشهای جوانی



## من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

## دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون



منظم ورزشی به شکل مصورارایه  
مردیده است تا لیف کرده  
است و اثرش در جهان از شهرت  
فراوانی برخوردار است (خیلی  
ها معروف اند ولی تا حال به  
آن نپرداخته ام .  
من به کدام رشته ورزشی  
اختصاصی اشتغال ندارم ولی  
پیکانه موضوعی را که مد نظر  
میگیرم این است که نه بایسد  
فرصت دوش های صبحانه خود  
را گاهی از دست دهم . حسی  
در موافقی که دور از منزل مصروف  
شو تنگ فلی میباشم جایی را -  
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون  
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقسه  
دوامدار با پرش های سبک روی  
بنجه های یا برایم کفایت میکند  
و به همین منوال صبحانه از -  
هشت الی نه کیلو متر در اطراف  
بانجه خانعام دوش میکنم .  
رفتن به گلب های صحرایی  
را دوست ندارم زیرا در میان  
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم  
و از جانی کجا وقت آن برایم  
میسر میگردد .  
تمرینات (جین نوندا) (جین -  
نوندا دختر اینری نوندا هنر  
پیشه معروف امریکا شیمت  
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند  
است که نسبت به سن واقعی  
اش که پیش از بنجاه سال است  
هنوز جوان و تروتازه معلوم  
میشود و با جوانترین هیرو بین  
های فلم که همسن دختر او  
استند نقش بازی میکند . آبا  
جوان ماندن او تصادفی است  
و با روی یک سلسله تصادفات  
شخصی از قبیل برداختن به  
دانش بر هیزانو غیره . . . -  
استوار بوده است بگوید :  
من از طرف صبح منظم  
دوش میکنم . ولی به تمرینات  
دانش تکمیل چون وزنه برداری  
و غیره . . . نمی بردانم . از

# جستار





Jetzt spreche ich

Soraya Estandary

آنان قرار داشتند... بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند...

بگویی که شاه به عیادت آمده بود... از سر پرسیدم: انگلیس هاد رمورد تصمیم مصدق میدادند؟

بله... من این آگاهی را به آنان داده ام... هم (هنری گراوی) - سفیر آمریکا، نگرانی خود را درباره تبارزاده است.

این محضلات اشتیاقم را برانگیخت... به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم... شبی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم.

پس از یکماه توانستم روی بایلمند شوم... روز بعد آن هم در یک معناسی و گرد ش اشتراک نمودم... طی چار هفته سپری نمودن در ریستر خوراکیه های مایع گرفته بودم...

شهبانو نثریا: اکنون سخن میگویم

فصلنامه های شهبانو نثریا

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد... بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میبردند...

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد... در مانم سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من یک صفحه حقیقی از کرکترش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا ایلیم را به خود بیشتر ساخت...

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود... حدود چهل سال داشت... واقعا موجود زرتگی بود... قسمیکه برایم قصه کرد که او به حدی از خود راضیست که دیوارهای اتاقش را با پورتریت های مخصوص و شخصی آراسته است...

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیرمعمول مینمود... او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران در موردش میگویند: معامله گر شایسته بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد...

شاه مسموم شده ام... حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند... چون میسر شد که میاد ا موقعیت و نفوذش را در دربار از دست بدهد...

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد... در مانم سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من یک صفحه حقیقی از کرکترش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا ایلیم را به خود بیشتر ساخت...

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود... حدود چهل سال داشت... واقعا موجود زرتگی بود... قسمیکه برایم قصه کرد که او به حدی از خود راضیست که دیوارهای اتاقش را با پورتریت های مخصوص و شخصی آراسته است...

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیرمعمول مینمود... او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران در موردش میگویند: معامله گر شایسته بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد...

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد... او خواست که از مخارج و سرودها های بیجا جلوگیری شود... حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبها برای محفل عروسی منع کرد...

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد... در مانم سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من یک صفحه حقیقی از کرکترش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا ایلیم را به خود بیشتر ساخت...

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود... حدود چهل سال داشت... واقعا موجود زرتگی بود... قسمیکه برایم قصه کرد که او به حدی از خود راضیست که دیوارهای اتاقش را با پورتریت های مخصوص و شخصی آراسته است...

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیرمعمول مینمود... او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران در موردش میگویند: معامله گر شایسته بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد...

مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه ( ) اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- \* آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک، تا که اطفاییه برسد.
- \* آینه برده از روی حقیقت بر میدارد، اما نایده ندارد.
- \* آخر خدا دیر بخته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- \* از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- \* اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- \* آدم بمسواد کوراس، مگم او امره امضا که میتانه.
- \* چیزی که در د یگه است در کاسه می برآید، که کجایوی جوش داده است.
- \* انسان به سیرت است نه به صورت، جزد در فلسم ها.
- \* از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- \* از ریش میگه ده بروتش بیوند میته، آخرم جایش مالو میشه.
- \* از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- \* اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روزه ام.
- \* ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگم هیچکدامش نایده ندارد.
- \* به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگم کسی چیزی نمیکه.

### گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.  
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.  
 ارسالی: زولیانان صبری

# مزامحت به ضرب المثل ها

- \* تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم.
  - \* تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
  - \* چاه کن خود شده جاس، تا که او برآیه.
  - \* تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
  - \* جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر این سی

- \* برسان - برسان کرده کعبه ره هم پاتکه می تانی، اما د فتریک رئیس.
- \* بار کج به منزل نمی رسه، اما تا د فتر می رسه.
- \* به پای خود ده گور میوه، تا بنی نم شوه.
- \* به د های کوروش بازار نمیشه، اما برف میباره.
- \* با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- \* بخوبید به پسند خود و بپوشید به پسند مردم، اگر مردم نه پسند پسند باز بپوشید به پسند مایکل جکسن.
- \* باد ام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره میده که صیخوره.
- \* پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.

**قرض**

شخصی، یکی از دوستان خود را دید که در قم فروخته و سیگار اندوخته است، از او پرسید: چرا بدین حال هستی؟ آن مرد جواب داد:

از کسی قرضدارم، آن شخص گفت: ای بابا، قرض را صاحب قرض باید بخورد که پولش میسوزد نه تو. ارسالی: احسان



**اعلان**

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز! اگر میخواهید ساعت ها از نیت کردن لذت ببرید، اگر علاقه دارید قهه های جا-لیپ کمیدی و ترازیدی را از اینسو و آنسو بشنوید. و اگر علاقه مند استید تالیبرهای خربین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید: فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

**خواستگاری**

- خواستگار: اگر خواست خدا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.  
- پدر: دختر ما بایک آقا ازدواج میکند نه بایک فلام.  
- خواستگار: آمده ام که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما بمانی خواستگاری کنیم.  
- پدر: بای تان را به اندازه کلم تان دراز کنید، دختر ما تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.  
- مادر: ما و شما بسیار دور استیم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بماند.

**درد دندان**

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید: آیا درد دندان ساکت شده یا هنوز درد میکند؟ مرد جواب داد: - نمیدانم، آخر من که دندانم را باخود نیآورده ام.

**تنبین**

در گذشته های گفتند: شنیدن کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسیده که: دیدن کی بود مانند شنیدن زیرا: وقتی که ماریاناجان پیراهنی را

در مغازه حمیدی دید و بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است. و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را درد دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که در خیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.



**یخچال**

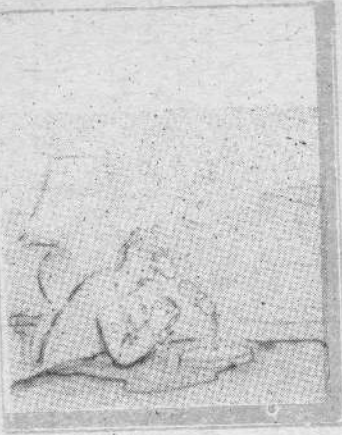
یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی کعبه بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد. زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور او را یخ میکند.

مدر از دو قسمت (م) و (دیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدر یعنی کسیکه خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام مامور مطلق اند کسی ناوقتتر باید، فی الفور حاضر می کند.

**ملکد**

از فریب و کج حوسری





• بد هو، نورا، خواهد دانست که  
چو قدر ازیں ناری •  
X

• دختر نسبت به مادر خود  
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد  
که عاشقش باشد •  
X

• برای حقیقت جدید هیچ چیزی  
متر از گمراهی و خدای قدیمی  
وجود ندارد •  
X

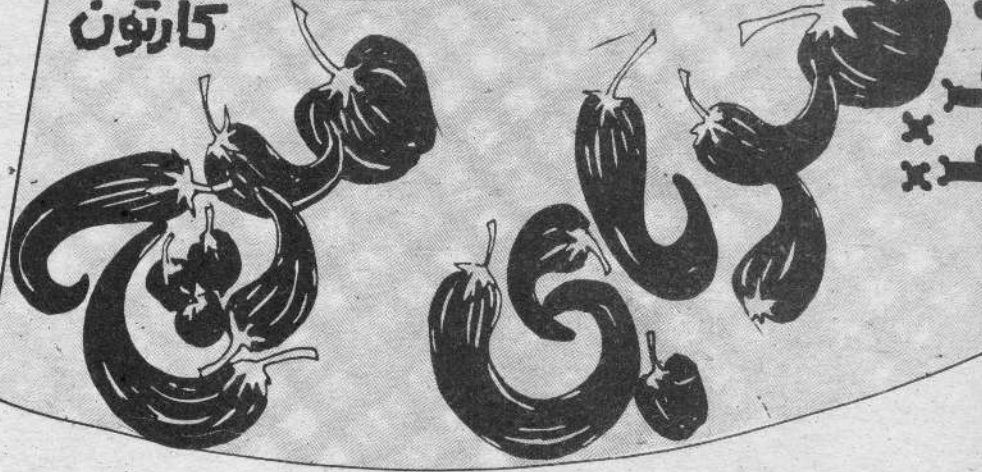
• اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف  
نمایید، آن را از این سلسله  
بذیرفتند تصرف نماید، نه از طریق  
امرو نهو! •  
X

• ناچیز بودن دشمن نیل  
از مرگ حماقت و بعد از پیروزی -  
بسیاست •  
X

• جای که حماقت نمونه مثال  
باشد، تعدیل، بر عقلیست! •  
X

• آدمها به ظروف بناوری که با  
عم تدبیر میکنند، شبیهند •

# کارتون



## مناظره‌های طلایی

• همیشه باید تکرار  
شود • چون پیروان ما پیوسته  
دروغ و گمراهی رایج میکنند •  
X

• حقیقت همیشه باید تکرار  
شود • چون پیروان ما پیوسته  
دروغ و گمراهی رایج میکنند •  
X

• زنده گی بوج عبارت از  
مرگ قبل از وقت است •  
X

• کس که قصد خرید چیز تازه  
راندارد، نباید برای رفتن به  
نمایشگاه عجله نماید •  
X

• بافتن تاج گل بسیار آسان  
تراست تا یافتن سر شایسته  
بای آن •  
X

• طبیعت شوخی رانسی  
شناسد • طبیعت همیشه جدی،  
همیشه سخنگو و همیشه برحسب  
است • گمراهی و خطا از انسان  
سر چشمه میگرد •  
X

• عده زیادی خیال میکنند  
که خواندن و فهمیدن، یکپست!  
X

• همیشه باید تکرار  
شود • چون پیروان ما پیوسته  
دروغ و گمراهی رایج میکنند •  
X

• زنده گی بوج عبارت از  
مرگ قبل از وقت است •  
X

• کس که قصد خرید چیز تازه  
راندارد، نباید برای رفتن به  
نمایشگاه عجله نماید •  
X



# اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر من افزایش معاش مأمورین این طرح معمان عالی مقام را - نید یافته ادعا کرده که فعلاً آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر معمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه \* مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده\* عاجل دوکتوران طب \* اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا\* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطر اینکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان ( لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا\* یک آرایشگاه ضرور است.

از شما هم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و من نظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه  
- از شما تشکر! و شما خواهی در مورد درسا کدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟  
- من پیشنهاد تا\* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطر اینکه برای بعضی از دوستهای

- مثلاً چی کنند؟  
- مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبورت رفتن به آرایشگاه های شهرتو نجات دهند.  
- تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس.  
- و حال می‌خواهم باخواهری در قسمت درسا ایشان - رعایس داشته باشم.

ما همین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف دارم و میخواهم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسا ایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را میبینم میخواهم نزدیکش رفته و حرف هایی با ایشان داشته باشم.  
- فکر می‌کنم در صنف ها ساعات درسی جریان دارد ولی شما اینجا چی میکنید؟  
- مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست.  
- خوب! می‌خواهم نظرتان را در مورد درسا های بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟  
- تشکر! بوهندتون جای بسیار خوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن های سبز و بوهندنی ها و صنف های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سوولین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.

## یک مصاحبه گگ

از مقاله آزاده

صمیمی، زیر درختان کهایب نم‌کند.  
و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود.  
- معذرت می‌خواهم قبلاً یک برادرمان نیز این پیشنهاد را مطرح نمود و شما...  
- خوب چون او برادر شما بسر بوده. حتماً آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

شما در مورد درس های شان ابراز نظر نمائید؟  
- ولا چه گویم، در ساره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چرا که امتحانات نزدیک است. و میخواهم از فاکولته فارغ‌شوم. و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیس زحمت نکنند، جای که واسطه داران باشند، لایقان را صبر



### خيزو لوستونکسو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکي د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،  
 نو دا ه هيرانيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسو په لاسي د ښار ه  
 په هتو کې مشاري جوړې شي.  
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړولې نو د مري گيډي شمېر نه  
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس  
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي، او په تشو کولموند سپينسي  
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر  
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کې د ليلا په لاسي گند نه او د  
 مجنون په لاسي کې ووستايسې.  
 اوس د دې له پاره چې د مشاري نه مشاجره جوړه نه شي نور اوس  
 چې د ښار ه په هتو کې د جوړې شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد اړ  
 شمېرونه د مجلې په دغه کوڅه کې يو لاسي سره ولولو:

که صفت خوک د ک اوډ شلم کسري  
 تپوتلی دي په خوشی د آ کسان  
 چاچي څکه په بانجيانو باندي کري  
 له پوي مخي يې ټول دي عاشقان  
 په خو چنده يې خوندي نه شي زما وروړه  
 که په ښارکي په لاس درغلل ا رزان  
 نوحس وچ کړه بيا زس ته خو منځه  
 هسي نه چې بيا په زس کري ارمان  
 چې په گيډه کس تکليف لري ياز خم  
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان  
 خود جوړ سري له بساره مضر نه دي  
 که يې خوږي هره شيبه او هر زمان  
 شمشه د پښه سپينيه مدام وايښه  
 هم شمېرونه، هم غزلسي، هم داستان

## توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کري توريانجيان  
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه آن  
 لزه اوزه اوچکه چس ورسره شي  
 په غوړ يوکي ورته سره کري سرورميان  
 دغه خوندي به په بلوکي پيدانه کري  
 گيډ وړه له ما واوره دا بيبيان  
 د سترخوان باندي چې ابيس وي په قابکي  
 نوسيانی ورسره نه شي کړاي چرگان



## دلوبيان او نخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال  
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال  
 دا په دي چې غوښه لاره اسماني شوه  
 خوار مامور خوږي خوږي اي نه شي به کال  
 هرچا غوښي به لاسي مخه کړه لوبيا ته  
 پروتئين وروغني اخلي په دي جمال  
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو  
 وږه نه وينی لوبيا خوک په حورال  
 که په مياشت کې دي کوم باوکړ له ترلاسه  
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال  
 اوس له غوښي سره سمه ده سپالسي کس  
 غيړه غوښي يې بل کله شتدي سپال  
 د بازار په نرخ يې کله خوک خوږ اي شي  
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال  
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم  
 زنگوي مې هميشه د فکر تال

## کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار  
 سدستي به درنه ورگه کالدي لار  
 چې يوبايوس په خلونښت او پښوسواخلي  
 له خوږ لونه يې تير شه په ښار بار  
 که دي پوله پښي خپل وي زما وروړه  
 نو يې هلته خوږه يې ټوله په خروار  
 مگر خيال د اخستلو يې ونه کسري  
 هسي نه چې په مشکل نه شي د چار  
 وږه نه وينی په خوبکي هغه ورسې  
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار  
 چاچي زړه دي په خوازه گدو بايلسي  
 اوس دي گرسلي لپونسي سره بازار  
 د يوه سخته د کدو انوپس پارانه شوه  
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار  
 په دکان يې چې رادروسي مخ تري کوزه کړه  
 هسي نه چې په ليد وېس شي ازار  
 تش چې نوم د کدو اخلمنډه مينی شي  
 لکه وايي د اشعرونه کدو سا ر



# دینجاره

# مستی

پتووال کاتب پاڅون

# شلغم

خوک چي شلغم خوري هغه غم نه لسري  
 هم په سينه باندي بلغم نه لسري  
 له مانه واورې د شلغم وگټي  
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لسري  
 که دچا جان دچا سينه خوږه يزي  
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيږي  
 شلغم د واده دغو تولولو سره  
 پري مرضونه رنگارنگه روکيږي  
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوروا  
 خوري بختور دا بختوره شوروا  
 چاچي دغوا غوښه کي وايښورول  
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا  
 که دي پاڅه اوکه دي خام وخورول  
 که دي سهار اوکه دي شام وخورول  
 خو شرط يې دادې چي په لاسد رشي  
 بيا يې نو خوره که دي تمام وخورول  
 خو يوه سخته ده چي بنارته لار نشي  
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي  
 هلته چي گوري من په دوه سوه وي  
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟  
 زه (( شلغمس )) په دغه کار ژر ييزم  
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر ييزم  
 ښه ورته گوڼم اخستي يې نه شم  
 ورته ليکم تمکين اشعار ژر ييزم



خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه  
 چي راتپي شي د اوجت ، اوچت  
 نرخونه  
 بيا به هله خوشالي وي په هر  
 کور کي  
 چي بخيږي په هر کور کي د که  
 د پلورنه

# دوی

داسي هم نه وایم چي بيا زدي  
 ته وي  
 گنده هم ښه اشتها راولي  
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي  
 چي شي قيمته نو ژر ا راولي

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه  
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره  
 که د نرخونو لويه خټه شوله  
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره



# کاهو

کاهو چي رايه زير لگي کاهو نور مسي بيخي وران شي  
 را تنگه په ماجهان شي

بيسي راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس  
 خاوند ه ل حال مس وينس  
 وهم له بدې ورغس دغه چيغس دا سوري  
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري

\*\*\*

کاهو چي خوک ونمخوري ، نواشتيا راشي له کومه  
 د اماته ده مالومه  
 خوشبخت هغه انسان دي چي کاهوتازمه تازه خوري  
 يې توله دويياز مخوري  
 منلی د کاهو په سرمايکه غرغسري  
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري

مه کوه خبري د کاهو او د تسري  
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري  
 په دي لور ونرخونوکي به څنگه وارمخوري؟  
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري

\*\*\*

په يورقم يې خوره چي جيب دي دکوي له لوتونو  
 له غټو بنام لونو  
 ياهم بوله پتي لري ، نو خوره يې يې حما يسه  
 وينآ کسرم له کتايه  
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايښوري  
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري



# خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O<sub>2</sub>) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد .

تستی از خون که وظیفه انتقال (O<sub>2</sub>) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد . لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظایف هموگلوبین را در آنمده که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انی ضایع مینمایند ، اجرا نماید . که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ماده را یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O<sub>2</sub>) در عصویت میگردد . آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش ، پشک ، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این کشفه آن یک پاسخ را به دست آورند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجرا این عمل نرق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجرا شد .

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود .

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند ، به بسیار آسانی عبور نموده و (O<sub>2</sub>) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند . این ماده هیچ تاثیر سو بالای جنتیک وارد نمیباشد . ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجرای وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند . بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجرا می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند .

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد . چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگه داشت . در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود . این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O<sub>2</sub>) را در وقت انجام داده میتواند .

# مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پیره گبه رسوی .  
 تخمینی زاره خلک چی د معدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سوی . که به برتله پستی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای د مستو به اسید لاکتیک کی ژوندی پاتی شی . بلکن مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چاغید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ ک - لوری حرارت لری . خوک د پویلتر تازه شید و سره کیم گیلامورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پی کرم و . داسی غذا تری جو پیری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن بھوانی اوقوت وساتی - د مستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن بوکی پوترگی تازه ساتسی .

# چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک ، اپیک ، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایپس که حماسه ، حماسی میدهد ، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود ، نه حماسی . حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتی میباشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

(روشنهای شهر) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امروز نااستفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات - رسانید .

از مجله اینترنشنل ترجمه - از واحد نظری



# سریال جدید در

بقیه از صفحه (۵۰)

# موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)  
 چهره زشت نشود ، صد اجنجره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاجیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستورهایی بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نمایند ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنید که زبان تان بدون تکلیف ، آن را ادا و دست تان به آله موسیقی عادت نکند .

راسته : SRGMPDNS  
 برعکس : SNDPMQRS



# هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .  
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .  
خوانندگان عزیز !  
این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم . مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

# قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمی کا...  
وف در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند .  
نتیجه سابقه اخیر ری بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست ری برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند .  
کارشناسان شطرنج میگویند ، اندر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است. گاهی طرح را (( پلوت )) گفته اند و گاهی (( تم )) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آنها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب اروپایی پرداخت .  
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جدي در گوشه انداخته باشد .  
و چون نقد نتوانسته است به انجلم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهدان جایز و تاجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بیخس ها انتاده است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شومی را بر

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با کجگوهای بی عمر ، وقت خود و دیگران را ضایع نمازند .  
نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .  
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ت. اس . الیوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبر تو مرا و یانویسنده ایتالیایی ، سیر کونلی منتقد انگلیسی و پرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عهده تا به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فرو پاشیست ( یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیل

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای (( لیلی و مجنون )) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک امانه زنده گردانده میدهد .  
و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایتامتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .  
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان اروپایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت (( شاید )) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صد فهدا - یت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجار لای و لوئن جامعه ایرانی را بوی

میباشید و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت . وفود ا باز ناچار زنده گسی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در (( زنده به گور )) گفته بود که : (( همه از مرگ میترسند ، من از زنده گسی مسخ خودم ))  
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم کاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : (( ... ))  
رمان باید راه دیگری را بجوید .  
وی در این زمینه (( بوف کور )) صا - دت هدایت را مثال میزند . به به عقیده وی راهی که صدق هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴)

# اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام بسته منزله مسئله ای مبرر تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) ویروسی است که با انتقال از یک فرد به فرد دیگر سرایت می‌کند. این ویروس به

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش تکرار از باره روابط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و محیط یادی را در این زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. ز - همدردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گمی برای رفتار در باره همجنس و رفتار های جنسی و ... کاندید

همه گیری ایدز آسیب پذیری های نهفته انسان را که هم زیست - شناختی و هم اجتماعی هستند فاش می‌سازد. ایدز در همین حال که اقدامات شجاعانه و بزرگوارانه را بر سر انگیزد، سبب واکنش های گویا و بیگانه و نامعقول می‌شود. ایدز بر ارزش های سنتی پرتوی تازه می‌افکند. نگرش نوین را به عملکرد نهاد های که مابد آنها - وابسته ایم ایجاد می‌کند و جامعه را از حیث عمل اجتماعی در نقطه عطفی قرار می‌دهد که با گذشت سالها بر اهمیت تر خواهد شد. در هفت سالی که از کشف ایدز گذشته است. این همه گیری تقریباً بر همه مرصه های جامعه تا نیرگذاشته است. قلمرو آن به همه نهاد های اجتماعی از خانواده ها، مدارس و اجتماعات تا کار و پیشه، دادگاه های حقوقی، ارتش، دولتهای فدرال ایالتی و محلی گسترش یافته

است. همچنین تاثیر عمیقی بر کاربرد دانش، طب و - صحبت عامه در جهان داشته است. ایدز بیای جامعه محاصرات دیگر گویهای آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوره از قرن بیستم بی همتا پدید آمده است. از جمله گیری ایدز که می‌کند. از جمله این دیگر گویهای توان ارزشمند مدنیت در آفریقا، هرج و مرج جنسی و آزادی در روابط هم جنس گرایان در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقاد دی خون برای مبتلایان به هموفیلی و سفرهای هوایی محاصر نام برد. ویروس ایدز برخلاف بیماری های عفونی دیگر به وسیله میزبان انسانی حمل و منتقل می‌شود. به نظر نمی‌رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش

داده شده اند. در ایالات - متحده و دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزش های هم جنس گرایان و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - آفریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایان غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتعادلی است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایفا می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طیفی از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا، تا بیش از ۱۶۰۰۰ در نیویارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامتعدلی دیگر نیز نابرابر بماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید ایدز را در نیمه اول ۱۹۸۸ تشکیل می‌دادند، بر اثر مصرف مواد مخدر تزریقی آلوده شده بودند. و یک برآورد ۷۰ درصد آلودگی HIV در نوزادان به تریقی است. درون سیاهری نسبت داده می‌شود. همه گیری به خصوص اقلیتهای را هدف قرار داده است. سیاهان و آسیانیان تیارها، در حدود ۲۰ درصد جمعیت ایالات متحده و ۴۰ درصد موارد ایدز را تشکیل می‌دهند. و سایر اقلی مقابل بالودگنی به HIV - آموزش و گروهی ساختن الگوهای رفتاری - روشن آند. و سایر اجرای آنها شوار است. رفتار منوط به رابطه جنسی و مواد مخدر مبتنی بر اصول زیست شناختی و تابع شرایط اجتماعی استند و به تغییر مقام اند. در - بعضی از اجتماعات همجنس گرا که به شدت به ایدز آلوده اند، به خصوص در اجتماعات همجنس گرای

# ایجاد آگاهی

انتشار آشنایی با همجنس گرایان

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاور میانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کازنوا می‌زاد بوی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر - زان آلوده شده در ایالات متحده

به نقطه حد اکثر همه گیری در - نیویارک و سانفرانسیسکو استند. در سال ۱۹۸۴، این شهرانیمی از موارد ایدز در ایالات متحده مراد و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کازنوا می‌زاد بوی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر - زان آلوده شده در ایالات متحده

سانفرانسیسکو کوششهای آموزشی به گویا موفق به دیگر گوی - چشمگیر رفتاری و محدود شدن - سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۷، این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در نیمه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

ای مقابله با  
ایدز روشهای  
اخلاقی جامعه را  
بیشتر در پیش گرفت  
تا مایع و تداوی

# سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدې علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه اوماڼگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اوسی بیژنس .

سابه باید په خپلواوویاغمشی

سابه باید په خپلواوویوکی باخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو باخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي ددی له پاره چی سابه له بخید وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وي خو شاغکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نړی - راتلونکی کی د ( سی ) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوسه اوویکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر ( ۷۱ )

# هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیّت را نمیشود با چهره ، عیوس و ترش ، نشان داد ، بل که با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میشود گفت .

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید ، معتد به نفس ، متبسم ، سالم ؟ اگر چنین است ، همیشه با

حوشبینی بخود بنگرید و تصویر شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته اید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده اید .

## چهارم

هر روز با نزه د تیفه د العه کنید ، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

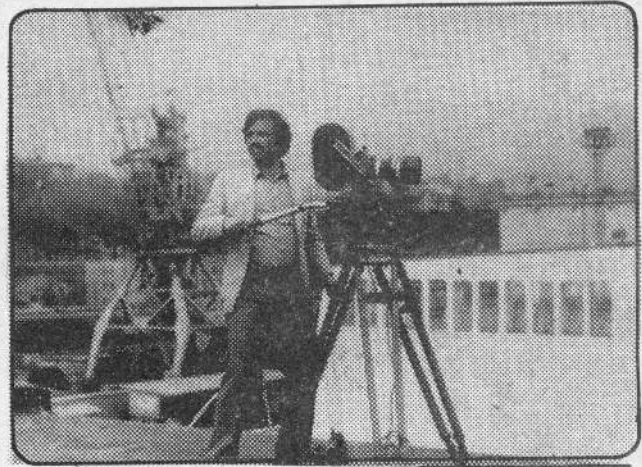
است . در جریان د العه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزود شده است چی قدر چیز نغم شده اید چی اند از اوامهای نو یاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

## پنجم

- \* چنان که باید استفاده نمیکنند .
- \* وان را بیجامل باقی میگذارند
- \* علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- \* علت بسیاری از کواهایبسی ها ، محرومیتها ، ناشادمانیها و حتی خودکشیها ، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- \* راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید ، دست به کار بای که مسئولیت خدمت به دیگرانست ، بزنید در مجالس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید ، از کارهای مهمی که وحشت دارید ، مثلا شنا کردن ، ورزش کردن وغیره به آن بپردازید . بعد از چند

راه مشوم بود .  
 - دردوران تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟  
 - تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورت های بیست که مراد ردیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری که به اساس سوزه نمایشنامه (( و نور از ظلمت دودید )) که با استفاد از هنر عکاسی بنیاده نمودم . با اولین فلم کوتاه سیاه سفید (( گاو صندوق )) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم (( آینه )) با استفاد از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند د پیره د نیال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه (( برنامه مجله تلویزیونی )) زدم . در این راه مدیون رهنمایی های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه پاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه (( و نور از ظلمت )) و فلم کوتاه (( ... و سپیده دمید )) را بیشتر از دیگران میسندم . هنر بانتموم را دوست داشتم و سوزه - های را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



# علم برداریدر...

های هنرم گسترش بیشتری یافت . در مکتب پارچه های تمثیلی را - اما د میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر ( ۵۰ )



ونت متوجه دیگرگونی حالت  
تان میشوید . بکشید در -  
کاری تخصصیید آنگید و آن چنان  
در آن کار ، مهارت پیدا کنید  
که دیگران به مشورت شما احتیاج  
پیدا کنند .

**تفصیلات**

\* دنیا و آن چه در آن است ،  
\* به نظر تان زیبا و دوست  
\* داشتو ماید . جای نفرت را  
\* به عشق ، دشمنی را به  
\* دوستی و تلخ زبانی را به  
\* شیرین زبانی ، دهید .  
\* درباره همه چیز ، فکرتان  
\* را مثبت تعمیر دهید ، درباره  
\* خودتان ، رئیس تان ، زیر  
\* دستان تان ، پدر و مادر تان  
\* بچه های تان ، زن و شوهر  
\* تان و غیره ، درین صورت همه  
\* دوستان و اطرافیکیان تان ، شما  
\* را دوست خواهند داشت  
\* و شما در مقابل ، احساس  
\* خوشبختی کرده و زنده گسی  
\* بهتر را در قبال دارید .

**هفتم**

بقیه درس ( ۶۵ )

**آپاسنجی دت**

بقیه از ص ( ۵۱ )

خواست بکهارا به بمیی بفرستند  
در همین حال به یکی از دوستانش  
صلاحیت اخذ بکهارا مندی الوصول  
به میدان هوایی بمیی اعطا کرد .  
خودش برای تفریح و شکار با خانم  
و دخترش هانم ( اکتیورا ) مجلسی  
که در آن جایکی از دوستانش مزه  
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر  
ایر هندی ( یا ) در لندن توسط  
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی  
دت توسط مقامات گمرک مید آن  
هوایی لندن قید شده و باز فرد  
شده بود که یکی از این بکها  
به خاطر وزین بودن غیرهادی  
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی  
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی  
باز نموده اند ، متوجه شده اند که  
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین قمه  
وجود دارد . آن بکس در گمرک  
قید شده و باتی چهار کرسی  
بمیی فرستاده شد .  
دوست سنجی دت که صلاحیت  
اخذ بکهارا داشت دست  
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی  
بمیی رسید ولی مقامات گمرک  
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی  
آن باید سنجی دت شخصاً حاضر  
شود . در این مورد نظرات  
خود و نقض وجود دارد ، برخی  
میگویند سنجی دت احتمالاً به  
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .  
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن  
( ۵۰ ) مرمی را ندارد در حالیکه  
این بار تعداد آنها بیشتر است .  
دیگران میگویند وی تنها مجبور  
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر  
تعداد اضافی مرمی ها خواهد  
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر  
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس  
خواهد شد که وی شخصاً برای  
تسليم گبری بکس به گمرک میدان  
حاضر شود . و اما این همه تمه را  
سنجی دت چی میکند ؟ قرار معلوم  
وی کلکسیون تمه دارد و اینها  
را برای این منظور خریده است .  
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟  
است . ۴۰۰  
ترجمه : علی اشرف

**رقیب**

بقیه از ص ( ۱۰ )

تساچی را در یک زمان دارا  
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار  
دارد .  
در طبقه اول برج دو ستوانست  
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون  
بزرگ همروزه جهت استفاد ه بی  
شهریان توکیو و توستان خارجی  
خدمت میکند . همچنان موزیم  
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،  
به زیبایی آن می افزاید .  
در طبقه دوم یک دستگاه کا -  
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال  
کمپیوتری میسپیند چهار دور بین  
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه  
برای بیننده می تواند تمام شهر توکیو  
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .  
موقعیت دارد .  
و از طبقه دوم به بالای برج -  
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -  
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که  
در قسمت بهترین نشنموند ۷ دستگاه  
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان  
کلك میناید .  
و امروز این برج بیشتر  
توریست ها را به جانب خود می  
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر  
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم (( آیینه )) را  
پسندیدند . و فلم مستند (( سا  
دستان خود )) جایزه اول تولید  
را در بین ساخته های محصلان  
رسود .  
آخرین ساخته ام با کارگردانی  
از کشور ( توگو ) زیر عنوان (( چسی  
یک روزیایی )) بود که سناریوی آن  
را (( ریزین )) به اسمار قسه از -  
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان  
آماده ساخته بود و چندین پیش از  
طریق تلویزیون نیزه دست نشنر  
سپرده شد .  
- چی کارهایی را بعد از  
تحصیل انجام داده اید ؟  
- چون از فعالیت های  
فلمبرداری مدت زمان محدودی  
میگذرد ، بناتاً حال موفق به  
ساخته های زیادی نگردیده ام  
فقط فلمی مستندی از فعالیت -  
های صنایع چرمی کشور تهیه  
نمودم که مورد پذیرش صاحب  
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های  
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً  
در فلمبرداری حوادث روز بهم  
خود را ایفا مینامم . و فعلاً هم  
مصرف ساختن دو فلم کوتاه  
تلویزیونی میباشم .  
فضای کارتان چی گونه است  
و چی گونه باید باشد ؟  
- باید به صراحت گفت که  
فضای کار ، چندان دلگرم کننده  
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم  
از کار ، باعث دلسردی میگردد -  
عمده بی هم به جای زبان بدل  
کردن راهشان را بدل میکنند .  
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد  
سالم جنبه های کار ارزیاوسی  
میگردید نواقص و اشتباهات  
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست  
با منطق و دلایل عینی جایش را  
به پدید های ارزشمند هنسری  
مبدل ساخت . ما زمانی به این  
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک  
دیگر را واقعاً با دیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیاوسی  
و طرف را دلگرم به آینده نمایم .  
اورا تشویق نموده ، سد راهش قرار  
نگیریم .  
با آن که از محیط کار ناراضی  
استید ، پلانه های بعدی تان  
چیست ؟  
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل  
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های  
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -  
مندم با اندوخته محدود یک  
دام ، همیشه در خدمت علاقه -  
مندان این هنر قرار داشته  
باشم و ضمناً هنر تشمیل را در کار  
همه ادامه دهم .  
پس با آن چه که گفتید ، وضع  
سینما ، اکنون چی گونه است ؟  
- در رابطه به این سوال باید  
گفت که : اکنون سینمای ما راهش  
را به سوی آینده ، درخشان بساز  
نموده است . با وجود دشواریها  
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده  
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم  
را به خود جلب نموده و امیدواری  
پیشرفت آن را میسر ساخته است .  
چه خوب است اگر سینماگران ما با  
هم متحد تر شده و با آفریده های  
هنری شان خدمتی را انجام  
دهند و این راه را به مدار عالی  
برسانند .  
- دشواری عمد و تان چیست ؟  
- در زنده گمی دشواریها  
همیشه وجود دارد ، اگر در این  
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری  
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط  
مشکل عمد خود این است که  
فضای سالم کار وجود داشته  
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر  
به فعالیت های هنرم ادامه  
دهم .  
- آیا میشود راجع به زنده گمی  
خصوصی تان چیزی بشنوم .  
- ازدواج کرده ام ، حاصل  
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی  
خانه واده گمی آرامی دارم .

# مردمان خوانند

## تأثیر هورمون‌ها

ترجمه فارسی ریاض



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، با عضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد ر شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان همجنس گرایی برده میشود ، از دانان می دارند که کمپای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی - مو - صوغ را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذهنت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رتھای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نموده که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معارتهای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نری ، معا رتھای ذھنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریافت که کسی بیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز عین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، خانه های پر خم و بیخ و نقشه ها ، همه معارتهای مردانه ، خوبتر نتیجه نمی کرده می توانستند . با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض گشوده از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت (چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند ) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : (کهایت زنان در برداخت گرایه ۰۰۰ بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان موثر می باشد ) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپورتچووانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معارتهای شخصی شان به اخذ هورمون استروژن بپردازند .

مشرهکاران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبری لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمه تفرق معارتهای ذھنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : (زنان زبانی وجود دارند که از نظر تصویر ذھنی ، شتر از مردان قرار دارند ) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : (بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند ) (۴)

# هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را  
بخوانید تا  
واقعا  
از زندگی  
لذت  
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زندگی کم؟ چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟ مانند این حرفها سرانجام همه برای زنده گی بهتر تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش هایی که خود شمار در خصوص بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزئیترتان را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمو ظن هستید، خوشبین و دستار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه این ها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

## اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتریوشید و - همیشه مرتب و اطو کرده باشد به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد.

## دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلما سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد. میتوانی طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتاب مجلات قوت ببخشید. با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

## سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید، چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکنید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

## چهارم

به خواندن و مطالعه پیروا زید، فیلسوفی گفته است: ( مطالعه، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد. وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سبب چنان دردم آید که همه وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت در بیمارستان زمین زلزله بشناسند و در صورت امکان در بیمارستان بستن آنها را در نظر بگیرند. این بیماران را باید در بیمارستان بستند و در صورت امکان در بیمارستان بستند. این بیماران را باید در بیمارستان بستند و در صورت امکان در بیمارستان بستند.

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در سال ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت ناشی از (بیماری ایدز) مبتلا شوند. که اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند. در حال حاضر بین ۲ تا ۳ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۱۰ درصد افزایش می یابد. شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران - به خصوص در مناطق محروم - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند. ممکن است نیمی از کودکان آلوده می شوند مانند ویسلی جایی ندارند که بروند. بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند. در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند. هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می کنند از توسعه بهداشت کودکان و بزرگسالان سود می برند. واکسیناسیون و درمان آلوده در دست باشد. نیاز به تسهیلات پرورشگاهی خوب بیمارستانی بسیار مهم است.

در بخشهای از آفریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV ناپیدا از ایالات متحده است - اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوان است. در شهر کینشاسا در زائیر احتمالاً بین ۸ تا ۱۰ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیماران بستری در بیمارستانها، به HIV آلوده

اند. بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند. در یک کنفرانس مطبوعاتی فم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است. برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز از برای جمعیتها شبیه به جنگ جهانی اول است. در کشورهایی که تولید سرانه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرانه در سال ۸۰۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد.

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گرد - هائی فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت. کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گیری ایدز پایان یافت. این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش از تقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد. چهلوی - یکمین گرد همای جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون ایدز ضد HIV را تایید کرد و مصرانه از دولت های عضو خواستار شد که از اعمال تبعیض در برابر بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند. فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ کمیسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود. مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند: نخست اینکه باید مراقبت و درمان مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند. دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند. و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری، تشخیص و درمان را با قدرت تعقیب کنند. هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته، افزایش عرضه خدمات محسوس و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد. هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی پیگیر و بی سابقه، استفاده منطقی از امکانات دردسترس بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیت های نژادی، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سیاهرگی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند، نیازمند است. هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدف های اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کاربرد است. استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است: نخست رهبری ای که بیکار با ایدز را در سطح محلی، ایالتی و ملی الحام بخشد و هدایت کند. سازمان دهد. اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است. امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید. سوم

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ارادت، سخنران و همسر پشه متفقد است که مردم را به طرف خود کشانیده است. او از نقش عالی برخوردار است و این که میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است. در هندی او را شاه ستاره گودک می نامند چونکه با شور و شغف گودکانه در برابر یک صحنه واکش نشان میدهد. اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن نقش می آفریند.

منجی دت :

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت ساله بیست کیسه در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم. سه ماهی اتفاق می افتد که شناختی بالایی او نهری می شنید و حتی میخواهد با او برخاش کند. ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شمارا از تعجب تان برمیگرداند و شیفته دست ها و - محبت های او می شوید. ویسلی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید و دوباره تسم میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند. و این کار ادامه می یابد. هر وقتیکه منجی را می بینم در من احساس گرمی را بر من انگیزد. منجی در هیرویین های خود احساس ماد رانه بی را بر من انگیزد. شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر - برانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سبب است که او احساس ساد ماد رانه را در آنها بر من می انگیزد.

دهر مندر :

# سخنان محبوب

مرد ها را با ایست طوری پذیرفتند که هستند و زنها را به گونه بیگانه خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا  
مرد را ز بیگانه را بهتر از راز  
خود نگه میدارد وزن راز خود را  
به متر از دیگران .

جان ده له برور  
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر  
میکردن وزن که نسا لتر .

هنری ده مونتر لانت  
مردی که عشق میورزد ، اخلاق  
را کشف مینماید و زنی که عاشق  
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون  
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح  
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هالند و رکنسنز  
قله بی عدالتی : چین رو ،  
مرد ها را مردانه تر و زنها را -  
مستتر میسازد .

جن موری  
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی  
فراموش مینمایند ، زنها به آسانسور

حمایت قانونی در قبایل تبعیض  
است که بنا چیزهای دیگر برسد ان  
و ایستند اند . و اصل چهارم سیستم  
نظارت دقیق و مناسب است که  
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و  
همیش بینی کند . مسر آینه همه  
گیری اید ز مهم است و استراتژی -  
ای که این ابهام را به حساب آورد  
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسایی ایمنی انسانی  
بهره جهان مارا تغییر داد فاست  
بد سطح عمیقتر ، پاسخ مایه  
این همه گیری شکل تازه ای به  
خامعه ما می دهد . آیا اید ز  
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش  
های جنسی مختلف را ترفیب  
می کند . یا هنجارهای سنتی  
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم  
و منحرف را سختگیرانه تر خواهند  
کرد . آیا اید ز به منزله تهدید ی  
جهانی برای همه بشریت شناخته  
خواهد شد . یا همچون مساله  
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از  
آموزش و پرورش ، و اقلیتها تلقی خود  
هد گشت ؟ آیا اید ز تنش بین  
برخورد های اخلاق گرا و صلحگرا  
در باره رفتار و تند رستی را افزایش  
خواهد داد ، یا می توان راه حل  
هایی یافت که هم مؤثر و هر از حیث  
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا اید ز  
فداکاری بی دریغ بزرگان ، پرستار  
ران و دیگر دست اندر کاران بهند  
است را بر خواهد انگیزد . یا  
این درد ستانان به بیماران مبتلاب  
اید ز پشت خواهند کرد و سر ای  
اشتغال به حرفه خود راه های  
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه  
باسخی برای این مسایل انتخاب  
کم و میرا ساسان چه شکلی به  
جامعه خود هم به خود مسا  
بستگی دارد .

صفت کودکان و مجذوب کنند  
بی در وجود او نهفته است . ممکن  
است گاهی برا او قهرمانید و حتی  
از خشم لب به دندان بگیرد ولی  
با یک تبسم در هر جبهی ، خشم شما  
فروری نشیند . در هم جی دروا -  
تعیت ما را ، چنانکه معلوم میشود  
معصوم و بیگانه نیست . زیرا او ازین  
صفت نوازش گرانه و مزایای آن  
خوب آگاهی دارد . او انسان را  
گاه به حیرت می اندازد ، چگونه  
هرگاه در هر مند ر بنا بر کدام گفته  
یا کدام عمل تان از شمارنجید  
باشد و مخصوص زمانیکه نوشیده

بقیه از صفحه ( ۸۱ )

# بهبشت

دوازده سال از آن جادو سرور  
چون فرود آمد ، گندم دیگر باره  
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه  
اگر بنشستی و بایستادی بالای  
آن ، بنجهد سال راه بود ، هم  
بالای آن شد . دیگر باره گفت  
با فرشته گان سخت را به جای  
خود برید ، سخت را به جای  
خود بردند . گندم همچنان پس  
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه  
خورد و دانه به آدم داد .

گفت  
مرا زیان نداشت و تراز یان  
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش  
کرد و گندم را خورد .

چون آدم گندم را به گلو  
فرورد ، همه حله ها از او -  
فروریخت و همه اعضای ایشان  
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .

از ایشان برکنید و تن ایشان  
بهره ماند آن قدر که در -  
انگشتان ماند ، بگذاشت تا هر  
وقتی کدر ناخن نگرست ، از -  
لباس یاد کرد ، بگریست و تضرع  
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر  
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند

هریک بزرگی از درختان بهشت  
برخود نهادند و بدان پوشش  
کردند . پس خدا ای تعالی فرمود -  
که :

شما را نهی نکردم و نگفتم  
در بهرامون این درخت نگرید  
و متابعت سخن دشمن نکنید  
پس خدای تعالی مارا لعنت  
کرد که ابلهس را در بهشت برد  
صورت آن بگردانید و پانی آن  
را سست و رفتن آن را به شکم  
کرد و هر چهار را از بهشت  
بیرون کرد .

آدم و حوا و ابلهس و مار را  
عقوبت کرد . حوا را به حیض  
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر  
بود و آدم را به خوردن آموخت  
پس هر چهار را بدین جهان فر  
ستاد ، چنان که فرمود :

هر چهار بر زمین شویید  
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری  
دشمن شدند ، آدم و حوا -  
ابلیس و فرزندان او را ، حوا -  
مار را دشمن شد بر زمین آمدند  
هر یک به جایی افتادند . آدم  
به هندوستان ، به کوه سرانند -  
پس افتاد و حوا به جده و ابلهس  
به ملتان افتاد و مار به اصفهان  
افتاد .

میخشند ، و هرگز فراموش  
نمیکند .

اندری ماوروس  
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی  
خواهشهای شان از هم تفریق  
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد  
که میتواند به دست آورد ، و لسنزن  
اصولا آن چه را که به دست آورده  
میتواند .

جورج د بونتیس  
اگر مردی نعره کشد ، از تحریک  
اوست ، و اگر زنی نعره زند  
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف  
مرد از یک زن به همه زنها  
تعصم میخندد ، زن از تمام مرد ها  
به یکی تعصم مینماید .

سنتا برگر  
دوست میان دو مرد کاریست  
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .  
جورج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

# اندوهی که از ...

بقیه از صفحه ( ۸۰ )  
یاد و آنگه داده شد .  
- شما در مجموع چند اهنسک  
دارید ؟

- در مجموع در اوشیف راند پیرو  
تلویزیون ۴۰۰ بار چه اهنسک نام  
- شما در داخل کشور یا کد ام  
خبر مند رقابت دارید ؟

- هیچگاه با عیب چکد ام  
- و حسادت چه جور ؟  
- حسادت در آن کسند ام زن  
بدون حسادت است ولی بعضی  
عنومندان حسادتند ام .

- تاجه و دت میخوانید ؟  
- تا وقتی که میتوانم رصقم  
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه  
حالا هم تحت تدایو استم از -  
د و کتوران شفاخانه چارمست

بود .

و شفاخانه جدسورت نهایت  
سپاسگدام که برایم رایگان دوا  
میدهند .  
- اگر همین حالا بر آورده -  
عایتان بر آورده میشد چی چیز  
را از رو میکردید ؟  
- اگر همین حالا بر آورده -  
شود و یا در آینده من فقط  
آنقدر نام که هر سه پسر من اکثر  
شوند تا از روی بر باد رفته مرا آنها  
زنده کنند .  
- به امیدی که به این ارزو  
بر رسید ، میخواهم کپ اخروی تا ترا  
بگویم ؟  
- دیگر فکر میکنم . پس است  
زیرا بر شفاهایی را که شما از من کر -  
دید تا کتون هیچکسی نگردد  
بود .

# کهربا

د (۷۴) صج پاسی

ته رافله . ددغی توتی ددعسر  
اوند والی اوند نیت د خیر ونکوله  
خوا د خلوتیستو ملیونو کاله په  
شاوخواکی اټکل کیزی .

کهربا د توری بحیرې په جنوبی  
برخوکی په پراخه اندازه پیسدا  
کیزی . همدارنگه د امریکا د لوس  
وچې یعنی برخی ، غریب اوسا ،  
د دوشینک هیواد ، د شوروی اتحاد  
د کالین گراد سیمه او یعنی توری  
برخی ددغی مادی د پیدایښت  
سیمه ده ، چې هرکال له هماغو  
سیمو څخه په زیاته اندازه کهربا  
لاس ته راوړل کیزی او بازارونو  
ته وړاندې کیزی .

د هغو خیر نوبه نتیجه کی چې  
د پوهانوله خواترسره شوي «دا -  
سی نظریه مطع ته رافلی څخه ونی  
چې په یو ډول معانگړې نباتی  
ناروشی اخته وي یو ډول مایع مواد  
ترشح کوي چې د وخت په تیرید و  
سره کلکیزی او جامد شکل غسوره  
کوي . په نوي زیلانده کی او هم  
له همدغه ډولونو څخه کهربا لاس ته  
راوړل کیزی .

له پورې ، مودی راهیسې له  
کهربا څخه زینتی پریشکلوسی  
شیان جوړ کیزی او د استفادې یو  
کړنسی .  
ویل کیزی چې کهربا له میلا د  
څخه اته زره کاله مخکی هم د خلکو  
له خوا په بیلابیلو ډولونو استعمال  
لیدله او د شمالی اریا په لمنسو  
هیوادونو کی د کهربایی شیانو  
د جوړولو صنعت پراختیا موندلی  
و . سوداگرانو په دغه ماده اوله  
هغی څخه جوړ شوي ښکل شیان  
نورو هیوادونو ته د پلورلو لپساره  
وړل اولکه د سرزندو او سپینو زرو  
توندی یی په راکړه او ویرکړه کی  
ولس او مهمه وه .

له کهربا څخه په  
صنعت کی هم پراخه گټه اغستل  
کیزی . په هیڅو اسلامی هیوا -  
د ونو کی له کهربا څخه تسمی  
جوړ کیزی او په لور ه بیه پلورل  
کیزی .  
د کهربا لومړنی توبه د « گوی -  
سین » په نامه یوه سیمه کی لاس



## چپ دست های .. رتبه ازما (۱۱)

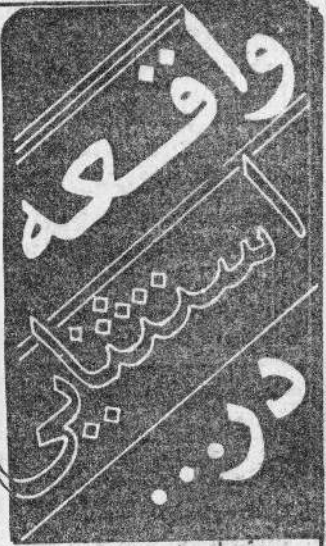
په خاطر آن که شنگجه اخلاف  
اساسنامه پولیس په طرف چپ  
حمل مینمونه ، اخراج گردیدند  
زیرا وی چپ دست بود . در نتیجه  
تظاهرات وسیع مردم و میسلسله  
محکمه همچنان پشتیبانی انجمن  
جهانی چپ دستان ، دوساره  
به کار استخدام گردید . قابل  
یاد دهانست که انجمن جهانی  
چپ دستها به منظور دفاع  
از حقون آنان ، ایجاد گردیده  
و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا  
میباشد .

که اگر چپ دست باشند ، پاراست  
دسته از دست دیگر خویش کمتسر  
کار میگویند در حالیکه هر کس  
تشریفات ضحرت پذیرد ، توانا بیجا  
هر دو دست یکسان است .  
در جریان سالهای متعادی ،  
چپ دستها بکنوع تمییز را در  
مقابل خویش احساس مینمودند  
که پس از مبارزات زیاد سرانجام  
حقون خویش را تا مین گردند .  
طوری مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر  
پورساید ایالت مسیوری پولیس  
به نلم فرانکلن اوینورین از کسار

در لیترا تور جهانی طب ثبت  
نگردیده است .  
مابین واقع راه سازمان  
صحو جهان را بر خواهیم داد  
تائیت کتب طبی جهان گردد .  
محتم د اکثر امراض با لطفنا  
معلومات ارایه فرمایید که این  
مرض در ای چی نوع اعراض و علایم  
میباشد و چو نکاتی فکر را به  
طرف این بیمار میکشاند ؟  
به پیش از همه باید در مورد  
خوردن موی ، ناخن ، شیل ، پو -  
ست نارنج و سایر مواد غیر قابل  
هضم جذب ، ان هم به مقدار  
زیاد ، معلومات حاصل گردد .  
در علوی آن ، وقتو اینسن  
مریض تشکی نمود ، اعراض و -  
علایی را همراه دارد که مشابه  
به سایر امراض معده است .  
نهرست وار ، اعراض و علام این -  
مرض بدین قرار است :  
۱ - موجودیت کتله در

- باین وزن و حجم که مسا  
دیدم ، نخیر ، شاید مقصدار  
یا چیز موی در معده ، بعضی ها  
آن هم اطفال - گاهو دیده  
شده باشد ، اما نزد دختسر  
جوان (۱۸) ساله ، ان هم باین  
بزرگو ، هرگز در ایبات اتفا -  
نستان ثبت نشده است .  
- وزن و جسامت این کتله چو قفتر  
بود ؟  
- از نظر جسامت ، کتله در ای  
طول (۳۰) سانتی متر و عرض  
(۷) سانتی متر بود ، و نتوان را  
وزن کردم ، (۸۰۰) گرام وزن  
داشت ، یک تکه را می خواهم  
خدمت عرض کنم که این واقع  
نه تنها در افغانستان ، استثنای  
قلمدان گردید ، بل که در تاریخ  
طبابت جهان نیز سابقه بود .  
است . و تاجای که من اللاع -  
دان کتله باین حجم روزن

های گرفته شده در هادی ترین  
ماشین ( X-Ray ) را در  
تشخیص خود چو نوشته بودند ؟  
- چو نوشته بودند ؟  
- برو فیسر سلم در تشخیص  
خود چنین نوشته بودند :  
( احتراماً در مورد کلینه  
های ارسال شما عرض میگرد  
که موجودیت ( دیفکت ) وسیع  
در معده . . . در قدم اول  
( Bezoar ) راه خاطر  
مو آورد . کاستروسکوپی توصیه  
میشود . )  
و وقتوماگاستروسکوپی  
( دیدن معده توسط آله ) را  
اجرا کردم ، دیدم که در معده  
مریض کتله بزرگ موی وجود -  
دارد و تشخیص ( بیضوارا ) -  
قلعو شد . همان بود که مریض را  
علیات کرده ، کتله را بیرون کشیدیم  
- آیا این واقع در طبابت  
مورد عکس مارا برای شیان  
ترستانه بودیم ، ان هم عکس است ؟



بقیه از صفحه (۳۷)  
برو فیسر سلم فرستادیم تا نظرس  
بدهند .  
میدانید داکتر سلم کسه  
از موضوع تطعا آگاه نداشت  
و صرف عکس مارا برای شیان  
ترستانه بودیم ، ان هم عکس است ؟

# دربان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

لشکر عظیم و خسته مهاجم  
به جریان درآمد.  
سلطان خود باخته فرمان  
داد تا برجهای مظلومی رودر روی  
دروازه های در کالیون بنا  
تأمین مظلومین محول ازغب دیوار  
ضخیم برجها بر همه جانظارت  
نمایند و تپه بی از خاک و سنگ  
به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه  
محول از فاجعه پرتاب سنگهای  
غول بیکر و شعله های آتش  
مدافعین حصار کالیون مامون  
شوند.

اندرین اوضاع تیره، صبیحی  
تلخ گام به گام بر سر نشینت  
آزاده مردان حصار کالیون نزدیک  
گشت، گوی چاه ها خشکیدن -  
گرفتند و اندوخته جنگاوران ته کشید  
مردان به تغذیه آخرین  
ته ماند، های گوشت فد به پسته  
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر  
آن رفته رفته دست و پای آنان  
اماس کرد. بیماری کشنده یسی  
شیوع یافت و بسیاری از ایشان  
بمردند. اما درفش آزاده گی  
از فراز قلعه کالیون روی زمین  
نخوابید و طوفان لشکر بیگانه

با طبع تازه خان مغول بیشتر  
از پیش فریدن گرفت.  
عیار مردی، کالیون نشینان  
را با آواز فرشتگی مخاطب ساخت  
و گفت:  
(دل و دین نیازید...! مقام  
شهادت نصیب ما ست! خیر بر سر  
پهروز باد...! مدافعین  
شوریدند...  
امین... آمین...!)

اندرین حال مهاجمین خیر  
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی  
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی  
از آنان بمرده اند...  
چنگیز بدین درنگ به انبوه  
انفرادیکه منتظر فرمان او بودند  
امر کرد:  
(منجنیق اندازان... دور  
قلعه حلقه زنید!)

مردان آنتاب سوخته، همانند  
ماشینی خود کاره اطراف حصار -  
کالیون گسترش یافتند. چنگیز  
دست بالابرد و چپ کشید:  
(حلقه را تنگ ترکید...!)

همانند منجنیق های کار  
انفادند و شعله های بی شمار  
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مظلوم  
به میان مور و ملخ بر سرود و یوار  
قلعه ریختند... مصیبتانگسزان  
کالیون که چنین حال بدیدند -  
زنان و فرزندان خویش را بدست  
خویش بکشند. و خانم گسران  
بهای خویش را در دل چاه های  
تیره نهفتند. دست و پا نشینان  
زدند. تا پناه های و ایمن حیات  
را بشمشیر زنان بپایند.  
یکی بانگ برآورد:  
(کالیون... فریاد آزادگی  
و عدالت را در سینه ات نگاهدار  
... ما محاروم به آن جایسی  
که همه گان رفته اند خند  
حافظ...  
آن گاه، خنجر زنان و نعره  
کسان دل به دریا زدند و سیا  
هیولای تویی تراز خویش در آریختند  
...  
و تا آخرین کسان خویش در مقام  
آزاده گی پایدار ماندند...  
سر پریدند و سریدادند...  
بدین منوال در میدان کالیون  
گوشه بی از استان برپایستان  
آزادی و مرگ حیات آدمیان را  
نقطه پایان بخشیدند.

پایان آن روز که آنتاب طلائی  
از آتش و خون اهل زمین دل میرید  
و نقاب کوه های سری رنگ را بر سر  
چهره میکشید، طرح تازه خان  
محول برای فتح کالیون فسیان کر  
مثل خون تازه بر به شریان های

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -  
بدون درد)  
۱- بزرگ شدن کتله  
به مرور زمان. (این حالت از اثر  
خوردن بیشتر موی و چسبیدن  
مواد غذایی به آن به وجود  
می آید.)  
۲- عمراء بزرگ شدن  
کتله، درد، دلیدی و استفراغ  
نیز به وجود می آید که راین جا  
درد به شکل سوزش یا خلسه  
زدن می باشد و استفراغ زیاد تر  
از طرف صبح موجود می باشد.  
۳- درد به واسطه آنتی  
اسید، استفراغ و یا خوردن غذا  
از بین می رود.  
۴- در حالات پیشرفته  
بزرگ شدن زیاد کتله، تعیسی  
باختن وزن و بی اشتها می  
پرای مری پیدا میشود که علت  
آن پر بودن معده است.  
میروس: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی را حکایت  
کرد؟  
باسخ میگویم:  
بلو، چهار روز بعد از عملیات  
بیمار و با یوازیان حکایت کرد.  
که بیمار از طفولیت (تقریباً  
از ۱۵ سال بدینسو) نسبت  
تکلیف روحی به خوردن موی  
عادت داشته و حتی چندین بار  
از رف نامیل موهای سرش تراش  
گردیده است و خود مری بر اسم  
حکایت کرد:  
(بعد از آن که نامیل سرا  
مورد مجازات قرار دادند تا موی  
نخوب، من هم به آن ها رفند  
دام، ولو از آن جاکه شب موی  
تبخوردم، خواب نمیرد، سا  
استفاده از تاریکی شب و دست  
خوابی، موها برانگنده میخورم  
ولو از سه ماه به این طرف نسبت  
آن که سزام تکلیف معده پیدا  
شده بود، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده  
ام...  
خوشبختانه که عملیات خیلی  
موفقانه سیری شد و بیمار سه  
اشتهاش متوجه ساخته شد و  
عده داد که پس از این، موی  
نخواهد خورد و اوراجت کمک  
بیشتر با اکثران سرویس صحت  
رواند معرفی ساختم.  
بر سر دیگری منعام:  
ایا دیگر اکثران هم به این  
و افعه علاقه نشان دادند؟  
باسخ میگویم: بسیار زیاد،  
حتی به این ارتباط، به حضور  
داست بروی سران و اکثران رشته  
های جراحی و داخله اکثر  
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا  
سیمیناری دایره آگاهیهایی  
پیشکش شد و برامون موضوع جرو-  
بخت های جالب صورت گرفت،  
حتی در یک کتاب طب شوروی و  
داکتران شوروی راجع به این

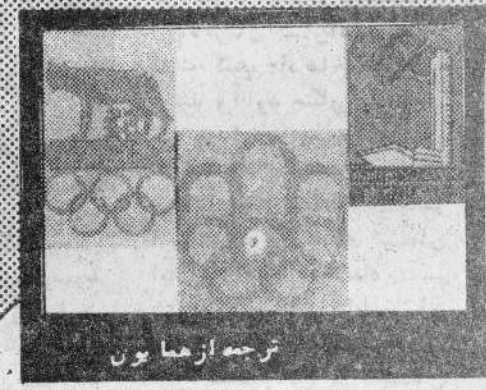
عملیات در شفاخانه جمهوری  
کابل، تبصره منحل نمودن آن را  
یک واقعه استثنایی خواندند.  
در پایان از محترم داکتر  
عبد الغفور ارباب مشخص  
جراحی شفاخانه جمهوری است  
و استاد استیتوت علوم طب  
ابن سینا، که این همه  
آگاهیهایی جالبی، به دسترس ما  
گذاشتند، سپاسگزاری مینمایم  
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید:  
- تشکر از شما و همسر  
مجله ساورن که در موی مرض  
د ها و صدها مطلب جالب  
و خواندنی، خدمات شایانی را  
در مرصه معرفی و شناخت  
دانش و دانشمند این کشور  
انجام داده و میدهند. برای  
شما و تمام دست اندرکاران  
پرتلاش مجله وزن و محبت  
ساورن موفقیت بیشتر تمنی  
مینمایم.

# دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات، ماهیگیری و مزارع به کار آمد. دستیابی به چراگاه های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، فراوانی های زنده گری بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خندق، پرتاب سنگ ها، خیز بانیزه و نیزه بازی راه می انداختند و ورزش از تلاش و تمایل انسانها در جهت نیرومندی، برده باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیرد.

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. آری باسی گریته، سطور معروف هومر، این آثار ادبی هفتاد ساله به حیات نخستین را باورتار سپورت به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لوکیان، مهارت کسب میکنند. تاد رنگام پنهان می دانند. آنان را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آید پده ساخته و انرا محتملند، نیرومند، سبک، مؤثر و ظله نایب بر سر دشمنان شان می سازند. جالب این که تعدادی از پرستش های تمدن یونانیا ن قدیم در سپورت های معاصر نیز مورد استفاده قرار دارند. طور مثال، ورزشکاران اکتلیک سبک، دوش روی سن را نیز شامل پیوسته آماده گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را در دونه های



ترجمه از هاپون

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی، جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی منسوخ رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوبالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.



## آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد

در سال ۱۶۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوس تون بولونگه در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی گلوله بود. فعالیت این کلوب بدت ۶۰ سال دوام کرد. جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی، جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی منسوخ رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوبالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است. تاریخ ورزش از زمانه نرسده دیکر گستره گری را میهناسد. در سال ۱۸۰۱ قایق رانسان انگلیسی راه راه سری مسابقات عظم باد بانی باز کردند. در سال ۱۸۲۲ در نرندیک لندن در حمله بی به نام ریکسی مسابقات اکتلیک سبک تدور یافت. انگلستان محاسن بازی چون فوتبال رگبی، سپورت بادبانی، بد مینون و آبساز

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسررم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرنه بوبه میان آمدند. جوان بزم ایزن چسبون تاج گل جایز راه صالح هنگت بولی خانی کرد. در سال ۱۶۶ قبل از میلاد هلنیان در اسارت حکام روم آمدند، و رسول سولا فرمان داد تا ۱۲۵ در بازی های المپاد رسال ۸۰ در رزم تدور یابد اما همین تلاش های نتیجه ماند. در پگرهه بازی های المپادیک عهد تنگا در یونان برگزار میگردد. تاریخ ورزش: اولین نوشته از بهوگراسی سپورت به سده ها تقسیم شده اند. بازی های المپادیک عهد باستان از ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز رسال ۲۶۶ ق م توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلهسا، که برگزار می نمود، بازی های رانسانه بی از بت پرستی میهناسد باستان یافت.

تخلت از سترات سپورت با جرایم همراه بود، بلکه تطبیع دوران ورزشکاران نیز برداخت چسبون جرایم را در قبال دانست. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های زئوس را بنا می کردند. در کتیبه حک شده در یکی از ایسب مجسمه ها آمده است (توانایی ات را در کسب پیروزی با سروسا یاها و نیرومندی جسمی پیس نمایش بگذار. نه بسوسه پول) مشق و تمرین اولین انشوران کتند هگان المپادیم از خون و پوزه گس هایدن است. برای بازی های المپادیک ده ماه آماده گسی میگردند. و در راه اخبر انشوران کتند هگان تعداد را لاد تمرین می نمودند. مسافانه بسواری از جزئیات تمرینات ان زمان برای ما نرسوده است. حتی بیک فاکت نگهداری شده ان چی قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسرسر به مهارت سپورتی وامیداشتند.

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در ان زمان، از گسترش جهانی امروزی ان فاصله زیاد دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد. شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند. نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در ان هاهدت عده تمهین قهرمان بود و مقام های دم و سب و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیگرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خونه های خرم را اهدا میکردند. بعد ها با بالاکرتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در ان زمان، از گسترش جهانی امروزی ان فاصله زیاد دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد. شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند. نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در ان هاهدت عده تمهین قهرمان بود و مقام های دم و سب و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیگرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خونه های خرم را اهدا میکردند. بعد ها با بالاکرتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت

الا اختراع کردند. آنها غس و علاقه فرطی به تمرینات روی سن داشتند چه در روی آن به مشکل می توان استوار ایستاد و انکا روی باهائیز ساده نبوده، قسمیکه با ها در زمین تن فرو میروند. جشنواره های اختار زئوس: بازی های المپادیک فراوان گران بهای دیگرست که یونان باستان به جهان ورزش به ارمان گذارده است. تاریخ المپادیک را در اساق زمانه های بازمیکند. معمولاً میدای نماز تاریخ بازی های المپاد رسال ۷۷۶ پیش از میلاد تعیین میکنند. در ان تابستان در نرندیک شهرک کوچک المپاد در شمال غرب یونان جشنواره ملی به اختار زئوس، یکی از اسباب انواع ممالق در یونان، بر پا گردید. سازماندنده گان جشنواره پروگرام همیشه گی را که شامل دعا خوانی و قربانی بود. با مسابقات ورزشی و دوش جوانان در مسابقات کم بکجا ساختند. در ان زمان دونه بی به نام (کورب) پیروز گردید. نام

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فراتر از عرضه شمشیر بازی و با شمشیر را سو به جهان علم مخصوص را بر امر است و اولین مسابقات با سبک راند در سپورت رانبارس اجرا کردید. در کاتادا در نرندیک گذشته بازی های، کامرودت تنگام (بازی تون بیست) اختار و عهد است. به میان آمد در سپورت حال قایق ستینوس امریکای از طریق بحر اکتلیک به سواحل انگلستان نزد یک مینه. تان رانجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق های بادبان را آغاز کردید. در سال ۱۸۵۹ یونان سناز در صدد تدویر بازی های المپاد میبود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۱ و ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ هم چنین بازی ها برگزار میگردد. حقیقتاً مسابقات است که یونانیا در این مسابقات مانند بازی های عهد باستان تنها اشتراک کننده گان این بازی ها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در پیش میگردند. و از سال ۱۸۷۲ مسابقات قهرمانی دول در انواع مختلف ورزش به امر معمولی مبدل میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ورزش آید چه در این سال اولین دور بازی های المپادیک ماسپر برگزار گردید. و به این شکل مسابقات روی پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید. در سال ۱۸۹۳ با سبک رانسان اما تیر و بعد ازده سال خوروسا همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را روی پلیست در سپورت شیکاگو برپا نمودند. تاریخ ورزش را با گذشته سپورت قهرمان میگردند. این مپیست از اقصای سده ها به مار میسده و همپای با پیشرفت رشته کرده. به بازگشته به خانه اصابت از بدنها اواره گی عظیم زده باگداشته اما سپورت بد در حمله (۸۶)



# موسیقی برای همه



## فاهما:

ذو قصدان محترم بشماره گذشته خواندند که بهانا خانداری با استفاده از تکمیل درازنده سره ابتدا در وقت اساسی کلیدان و پیوسته رابه وجود آورد نامبرده سبوح مطالعه دقیق با استفاده از رانگ های قدیمی هشت سکیل یا تات های دیگری را جستجو کرد که باهم قرابت آهنگی نداشته و رجتمان ده تا تابه وجود آمدند که بعد رتنام رانگ ها در آنگی ها قبول شدند امروز موسیقیدانان تمام رانگ های که میشناسند پایه وجود خواهد آمد از مشتقات ده تات سبت سبت اندک و تشکیلات شش رانگ قدیمی که در شماره گذشته تشریح گردید مفتوح قرار گرفته است.

تات و رانگ ها دارای قوانین مشخصی اند که بعد از معرفی ده تابه به تفصیل آن برداشته میشود. گرچه برای کسانی که این سریال را دقیق مطالعه ننوده اند کانهست که نام تات ها یا سرها و مشخصات معرفی گردد و خودشان آن را درهارت سونیه و آلات مختلف موسیقی پیدا کنند اما برای این که اینده رویه هر سوره عیار شده باشد بهرود و نخواهد بود که ده تات قرار سبت توسط شکل در یک سبتک هارمونیه نشان داده شود.

۱- تات پیوسته: این تات که پنج سر آن کوپل یا ختیف است به شمول ((S)) و ((P)) که مستقل اند یعنی کوپل ندارند. یک سکیل هفت سره را میبازد که به نام تات پاره پیوسته یاد میشود.

## مشخصات:

الف: دارای آروی و همروسی مساوی و منظم است.

ب: وادی یا سرسلطان (P) پنجم و سواد یا پنجم سلطان (R) (رکعب) است.

ج: وقت اجرا یا سرایش آن روز است. طرح (۱)

س: علامه نقطه بالای ساملسی بوزر امید هد.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

\* وقتی برده ها از کهرج به طرف بویسم نواخته شود آروی وقتی

برعکس از بویسم طرف کهرج بویسم نواخته شود همروسی یاد میشود.

آروی یعنی صعود به طرف بویسم همروسی یعنی نزول به طرف کهرج.

## طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان: این تات دارای پنج سر تیور یعنی ثقیل و سبب و سر سبب

یعنی P (پنجم) و S (کهرج) و سکیل هفت سره است.

مشخصات: الف: وادی یا سرسلطان (N) نیکاد و سواد یا یاسرزم سلط آن گندار (G) میباشد.

ب: آروی و همروسی آن مستقیم و مساوی است.

ج: وقت اجرای آن شب است.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

۲- تات پیوسته: این تات که قبلاً شامل شش رانگ قدیم بود - دارای سکیل هفت سره است.

معمولاً ترین آواز خوانان از طرف صبح در پیوسته صورت میگیرد.

(رکعب) R و (دهیوت) D کوپل است. متبانی تیور میباشد.

مشخصات: الف: وادی یا سرسلطان و سواد یا یاسرزم سلط آن میباشد.

ب: آروی و همروسی آن مستقیم و مساوی است.

ج: وقت اجرای آن صبح است.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

## طرح (۳)

۳- تات تودی: این تات دارای هفت سر بوده سرها

رکعب R گندار G و دهیوت

D کوپل و متبانی تیور است. مشخصات:

الف: وادی یا سرسلط آن D (دهیوت) و سواد یا یاسر

نیم سلط آن G (گندار) میباشد.

ب: آروی و همروسی آن مساوی و مستقیم است.

ج: وقت اجرای آن روز است.

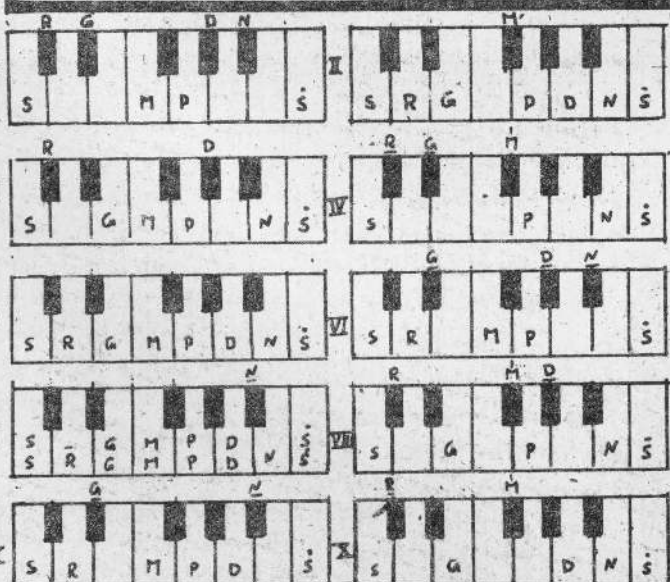
آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N P P M G R S

## طرح (۴)

۴- تات بلاول: دارای هفت سر

میشاند که مدهم آن H کوپل و سرهای متبانی تیور استند.



شخصات :  
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .  
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .  
 - وقت خواندن و اجرای آن صبح و قبل از ظهر است .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۵)  
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D ونگاد N آن کومل و متبانی تیورند .  
 - آروی و همرویی مساویست .  
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونیم سلط آن P پنجم است .  
 - وقت اجرای آن ، صبح است .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۶)  
 ۲- تا تا کهرج : این تا تا اختلاف تا تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو انگاد (W کومل و انگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و انگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و انگاد) N کومل اند .  
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا نیم سلط (نگاد) N است .  
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زنگاره دارد .  
 - وقت خواندن و اجرای آن شب است .  
 آروی : S G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۷)  
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیورند .  
 - سواد ی آن (گدوار) G و سواد ی یا نیم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .  
 - وقت خواندن و اجرای آن نیمه شب است .  
 آروی : S R G M P N S  
 همرویی : S N P P M G R S  
 طرح (۸)  
 ۱- تا تا کافی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم) M ونگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .  
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سر نیم سلط S (سا) میباید .  
 - آروی و همرویی مساویست .  
 - وقت اجرای آن عصر و زمان بارانیست .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۹)  
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .  
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .  
 - آروی و همرویی مستقیم است .  
 - وقت اجرای آن عصر است .  
 آروی : S R G M D N S  
 همرویی : S N D M G R S  
 طرح (۱۰)  
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :  
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :  
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوریستال آیا نوازنده نمی را انتخاب میکنید یا استعداد او از او دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهرمی ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیا موسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .  
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها برداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیویین باشد .  
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا مین گردد و اگر در اثنا ی تمرین ، انگشت شما سهوا ببرد ، بیگانه تامل کند ، فوراً آنرا گوش تان درک میکند . بدون آن که به چشم بینید .  
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده بتوانید که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :  
 اگر پارچه آهنکی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختید ، قدم اول موفقیت تا تا است .  
 اگر توانستید تا تا ، بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نمره کامیابی دارید . اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیمه از هر پرده پیدا کنید ، یعنی از دو پرده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید . مثلا شما تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرده سفید - بهلوی چپ در بردن سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فیزی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرده سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرده ها فرق میکند .  
 شطلاحظه نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گنگ از مد هیوت ونگاد آن پرده های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کارکنم ، هر هفت سر بیویین پرده های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامده . صرف شکل پرده تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرده تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا دم مورد نظر خویش را شروع کنید .  
 ۴- در ابتدا و اثنای تمرین ، قواعد تا تا ها ولی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .  
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک و فزل و تهرمی .  
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعد با هارمونی آواز خویش را تطبیق کنید .  
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناختگی و شنیدن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تا تا با هر سر تا تا مورد نظر تان باید تطابقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .  
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تان خسته نشود . دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در اثنای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حالت الاستیکی و نرمی بدید که به اندک اراده تان حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .  
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد ریش ها و استفاده از آن بهیض از حالت نورمال غلیظی ضرورت است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیگاریل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی او از خواننده را از بین میبرد .  
 ۱- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تان بازی و گمش و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرند تا در اثنای اجرای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)



# کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفر می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لث و کوب می‌برد از دستا که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او بیخ و تاب می‌خورد و از اینکه بیخبر گیراند و آید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرد تا به جواب متقابل بپردازد. زید که با ضربه دیگر مواجه می‌شود، او هر چند بر آزار احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک‌آلود سوزی شامی شتابد و شمارادر آغوش می‌گیرد و از اینکه بپسندیده به خشم آمده است بیخبر معذرت می‌خواهد.

**امتیاز بجن:**

را واقعاً از نزد یک شناخته‌ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز می‌گم و امتیاز قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

## پونم د یسون:

معموم ترین چهره بیکه تا حال روی پرده سینما دیده‌ام و در زنده گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیاید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست می‌دهد برشمرد. واکش اول: (او بیچاره تنگناست) دومی: (او چند رعمعم است) سومی: (نه چندان معموم) چهارمی: (هوشیار است) پنجمی: (تند است) ششمی: (زیرک است) و هفتمین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضر وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده‌اید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی آید که با (اشوک تاکسیری) وقتش خوش می‌گذرد.

نظر داشت فریتم با او می‌خواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس د بوسر حتی در جریان شوتنگه بشناسد. ولی او همواره مرا می‌ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی می‌کند.

## هیچمالینی:

زین باوقار، حلیم و جد آب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می‌ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

## جگی شروف:

من جگی را به سینما معرفی کرده‌ام و از همین جاست که او نزد یک استم ولی می‌گویم که در برابر او بیانی باشم. او هنوز نمی‌داند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سیبها استعدادش ستاره فلم شده است و یا بر پایه بخت اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تبد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزلت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشیند این است

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی برای دوش (پونی کور) دومی من کسه استعداد فنی و نمایش او را می‌اند. سومی جاوید اختر می‌س او و چهارمی خانم سوتاست. سوتاست زینست که بر سر خسته او دست می‌کند و او را با جمله بیکه ((به به بوی نزن برای یک نعل زمان معینس به کار است تا به یک درخت بعد ل شود)) و این گفته زنی تلسی می‌شود و بالایی او به خواب می‌رود.

## راجیش کهنه:

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نگردن آنها در زنده گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در صورت (کردنی) های زنده گی چیزهایی بیاموزد باید از ستاره‌هایی چون دلپیکار و هیچمالینی بیاموزد و بیرونی کند. و اگر بخواهد در مورد (نگردنی) هاید انبند به تعاریف راجیش کهنه گوش فرا دهد. متیقن استم که اوسه این کار راضی می‌شود و به ویژه زینا بیکه بخواهد صادق باشم و خواهد راز دل خود را فاش کند.

## رشی کور:

او در میان هنرپیشه‌گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی رشی با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه‌ی رادرسینما احراز نموده است. او مرد زیرک، بی‌ضرر و دارای مهربانی کودکانه است. سونیل دت:

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد پسر شود. بیخبر کار می‌کند. نمونه‌ایده‌ال یک شوهرند اگر انسان با مسئولیت است که زنده گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سنیاست آسخته است مگر هیچ گاه سیاست نوزیده است. واز آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه‌نویس سینماگر و متفکر می‌آورد سرگرم سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعیت امر چه دیوانه‌هایی اند.

او خود شخص صادق و خوشگین بقیه در صفحه (۸۶)



که جگی فکر می‌کند که جوانان پسر خسته کن شده‌اند.

## انیل کسور:

هنرپیشه بیست زحمتکش بانگ‌های بیوسته پریان. چنین معلوم می‌شود گویا از ده است که چرا فلم‌های او در ردیف فلم‌های عالی و (پرچش) قرار گرفته است. با خود می‌اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. پیرامون (اجلس) فلم‌هایش فکر می‌کند. او این مسائل



شترگون سنها:

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای (گونیس) کتابی از کارنامه‌های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام (شترگون سنها) و این نام را علاوه کند کتاب تکمیل می‌شود او دوست گرامی من است. ماهیمنه با هم دوست بوده‌ام هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمی‌توانیم از یک یکدیگر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. یا در

اندکی متردد که در مورد او صحبت می‌کنم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم احساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا فلم (دیوا) را که یکجا تهیه کرده بودیم کار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متاسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیکه می‌تواند چرخشی رادرسینما به وجود آورد، خود را در سیامت درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راه‌های گشاییده شده که اهداف آنها را بر آورده سازد. جای خوشبخت است که او با قلابه تمیمی گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امیدوارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از رویداد یک در جریان شوتنگه فلم (دیوا) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جای صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که ((در ازترین پسر خانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

# در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)  
تحرك زمان به او نيزموس نسر  
افتاد . سپورت در دهه هاي  
انگشت شماری توجه ملونها  
انسان راه سوي خود جلب  
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا و قاره هاسبدل گشته است .  
به چند ارقام جالب وگويسا  
توجه نماييد : ۱۷۷ کشور  
جهان عضویت قد راسيون  
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -  
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور  
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال  
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ندراسيون بين المللی آبيازي  
وتيس رادار مياشند .  
سپورت در عهد باستان بايك  
رشته يعنی دوش تامساته  
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز  
افزاده از ۷۰ نوع ورزش در جهان  
محاسبه گردیده و هنوز هم در  
حال افزایش است .

# دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی  
د ۱۳ مخ پاتی  
جهان تارونا پوهی توري ریاضی  
پرهواد راخوري شوي . نه یوازي -  
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً  
پاشتی د پوهی اوسواد له زده کړي  
له محرم پاتی شول .

# چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶  
سخنم را فشرده میکنم :  
مجردی و زحمتهای آن د پگرمرا  
به جان آورده است . هر روز باید  
در یک رستوران غذا بخورم . غذا  
های بیرون غالباً بمزاج من میسازد  
هیچ پیشخدمت ، دلسوز  
انسان نیست و فقط مرچبات ناراض  
حتی شخص را فراهم میسازد .  
خانه بی بدون زن - لااقل برای  
من - هیچگاه نظم و ترتیب نمیآید  
اگر زناشویی کدام ناید و د پگرمرا  
نداشته باشد دست کم باید -  
پختیهای لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق  
آشپزخانه ، لباسشویی و جمع و جارو  
تن در داد ، در حیات زناشویی  
خوشی خاطر ، رضایت و تمایل طرفین  
شرط است .  
هیچ زن با شخصیتی حاضر  
نیست که تنها آشپز لباسشویی و  
یا جارو کش شوهرش باشد . علت  
اگر از نابه سامانی هاد زناشویی  
های کونی ، نتیجه توجه به  
احساسات و تمایلات و انفرادی  
یک طرفه ، و خود پرستانه است .  
بسیاری از افراد به خاطر به  
دست آوردن تمول یا جاه و مقامی  
به نسبت ابراز خصومت به رئیس  
یا به امید ترحم یا توابی ، و یا نجات  
از شر تنهایی و زحمت تجرد ، و یا  
احیاناً گریز از رنج های خانوادگی  
سختگیر و سنگین ، و یا محور سازی  
عده ای از میراث و ده ها علت  
دیگر ازدواج میکنند . این ها -  
همه از هدف نایی و مفهومی

اساسی حیات بقدر من زناشویی  
فرستگها به دوران ، بدیهیت  
که از علت های نامتناسب نمیتوان  
انتظار معلول و مزه شایسته و  
متناسب داشت . ( طلاق ) و تارک  
یا ادامه بر رنج و نکت پارک  
ازدواج نامتناسب نتیجه منطقی  
زناشویی های غیرعادلانه و  
خود پرستانه است .  
خواننده عزیز ! اکنون به  
زنده می گویند توجه کن ! همین  
تا چه حد خوشبخت استی و تا چه  
حد این مسایل را در نظر گرفتاری  
و اگر در تجرد به سر میری ، باید  
دقت کنی که انتخاب همسر آینده  
ات روی این اصل که : ( زناشویی  
ازدواج و شخصیت است . با  
صحت ، با حفظ استقلال نسبی ،  
همکاری متقابل و برآورده سازی  
خواسته های همدیگر ، فاهم  
گذشت و فداکاری متقابل است ) -  
استوار باشی .



بقیه از صفحه (۵۵)  
کسانی که به عادت بند هبسی  
میرد ازند ، دوش میکنم .  
از خوردن مواد بی چربی  
و بی روغن پر هیز سبک میکنم  
گرچه با این کار شانس خوردن  
برنج ، نان خشک ، چپاتی  
و براته های لذیذ را از دست  
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته  
را یکبار صرف کنم . ولی از پس  
نعمت به ندرت مستفید میشود  
به خاطر تلاشی آن نورا به  
خوردن سایر غذا های بردانم  
از دیر زمانی به این طرف از -  
صرف غذا های مورد نظر محرم  
مانده ام . در صبح بعد از  
دوش یک گیلان آب سوه تازه را  
می نوشم . و در قذای چاشتنه  
لوبیا ، سبزیجات جوشانده  
را که با نمک و مقدار کم روغن و  
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -  
جیح میدهم . به سوه جات و  
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم  
دارم . در هنگام ظهر صرف  
غذا های سبک بهتر است زیرا  
از زمانیکه به ( سیار یا ملای ) سفر  
نمودم تا توانسته باشم حد اقل  
برای ( ۴۲ ) روز از نوشیدن -  
الکول ، خوردن گوشت و سایر  
( نعمات دنیوی ) برخوردار  
مانده باشم عادت گرفتم که

روی سطح زمین بخوابم . قبلاً  
این کار را برای عبادت کردن  
انجام میدادم ولی حالا به آن  
خوگرفته ام و بیش از هشت  
سال می شود که روی زمین می  
خوابم . به نظرم خوابیدن  
روی بوم یا در سطح زمین  
برای شانه ها و پشت بدن  
خیلی مفید است و اگر  
این کار را انجام دهید به  
یقین که هیچگاه آرترا لژی در  
نواحی پشت بدن شکایت نه  
خواهید کرد . همچنان آب را  
در ظرف مسی ( کفندل ) مسی  
نوشم زیرا به صحت خیلی ها  
مفید است .  
من خیلی ها علاقه مند  
مود و نشستن استم و جریانات  
تازه و دگرگوئیهای راکه  
درین عرصه از قبیل لباسهای شل  
و افتاده ، تنگ و چسبیده  
و بتلو نهایی که از بالا تابانین  
به یک اندازه برش شده اند

و فیروز را محقق کنم .  
تاجاییکه به رنگ متوسط  
میشود من لباس های راکه  
دارای رنگ روشن اند ترجیح  
میدهم زیرا در آن انسان  
در چنین هوای گرمی که مادام  
تازه و جوان معلوم میشود .  
هیچگاه طعام را با آب صرف  
نمیکم . آب را چند ساعت بعد  
از نان من نوشم زیرا نوشیدن  
آب یکجا با طعام موجب از پاد  
چربود اطراف کمر میگردد .  
عادت همیشه می دیکم صرف ۶  
تا ۷ بادام با چای شب است  
که خوردن آن باعث می شود  
تا در طول ساعات روز بعدی  
سرحال باشم .  
خواب منصر خیلی هامهم  
است و تعداد ساعات آن از یک  
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .  
شماری حتی بعد از خواب طول  
لانی سرحال نمی آیند در حال  
لیکه عده ای با خواب کم

# جوایز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ ( جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های رتنگنی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل می‌دهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتی بی در آینده به وجود می‌آورد که عین تعامل فوتوستتیز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لینون لیدرمان شصت ساله و مدیور لایونارد ملی سرمت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به ز جیک شتورگرزنگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میتود دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق مهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشمندان در سال ۱۹۶۲ میتود تصرف نیوترینو ( ذره - بدون بار الکتریکی ) و استعمال آن برای کشف ذرات د پگسر درون اتم ها و منجمله نیوترینو- مزون که یکی از دم ( خشت های اساسی ماده مشمرده میشود طرح- ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

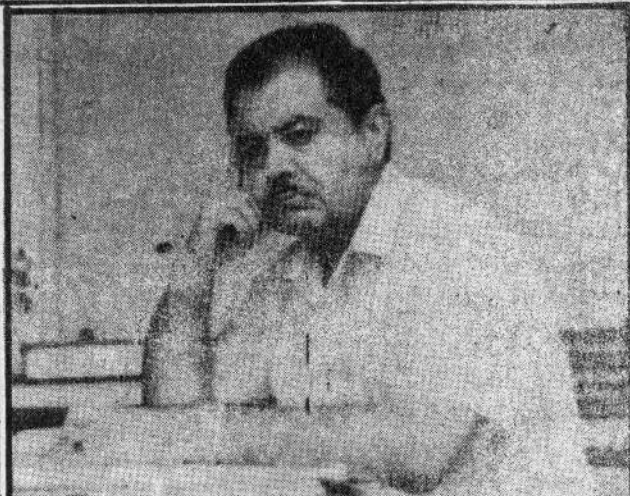
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رهیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان میخواهد . یکی از آثار مهم آلی (( در جستجوی دلیلین اقتصاد )) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای ( نه صد صفحه ) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات درباریس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب (( رکود بزرگ )) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در - اختیار متشبهین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسیده در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاد دانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمیدادند . نامبرده تا کتد می وزید که حتی - انحصارات دولتی زمایی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو با نظرات اقتصاد دانان دیگر در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا - نیو نیومند در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محتر بین آن ها فورولها می بود که نشان مید هد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که موثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است ، نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ - در قاهره متولد گردیده است . وی مو سس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستا ن سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نو - یسنده توانا (( جشن سرنوشت )) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ - استعمار انتشار یافت انتشار - آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر میکم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمیل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون ( دتلوپ ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسپ و چیندار را میپوشم زیرا میخواهم لا فرمایم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



# در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یادم تا بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگی (( رمانهای منظم شرقی )) هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشانند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزواری زوال پذیر بود : اما نه رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - تعیت راهش را ادامه خواهد داد - بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلائلی زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایت همیشه یک ایرانی بوده و آثار او نه تنها مربوط به ایران است او در نتیجه خصوصیات خاص روحی که داشت، یک چنین اثری را خلق کرده است گذشته از این سفرهای او در غرب، کوتاه مدتی بوده است و آخرین باری هم که درباریس خود کشی کرد چند ماهی از زنده گییش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند که بیشتر از هر کس دیگر آثارتان را وقت مسایلی انقلاب نموده اید به نظر خودتان آیا تورا - نسته اید، زنده گی سیاسی بر تحرک و انقلابی دهه اخیر راه گویه واقعاً هنرمندانسه در آثارتان بازتاب میدهد ؟

میگویم نه، قطعاً نه دهه اخیر دهه تلاش و تپ بود و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراک داشته اند و محض دیگر بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید ، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی را نوبت میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین یا هم

در مورد پدید آمدن ، برای بقا و تدام رمان ، حالا ، (( یک راه )) و (( یگانه راه )) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده ، چی گونه میاند بشید ؟ به ویژه برداشت اندوه مالسورا در مورد (( بوف کور )) چی گونه ارزیابی میکنید ؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)

نیز بدحت تریه گرفته ، شوخی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملائمت داشتم خواندم

آن کدم آهنگ بود ؟ عاشقم عاشق برویت کسر نمیدانی بدان

آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید ؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شبهه جمهوری تاجکستان اتنا د شوروی نزد محتن خیال ( کسر )

ماندید و زانوی شاگردی زدید ؟ آیا واقعت دارد ؟ بلی واقعت دارد - چرا در آنجا ؟ همعینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محتن خیال ( کسر ) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم - یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید ؟ خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش ( کسر ) بمانم - محتن خیال جقدر شمارا کک کردند ؟ هیچ - پس مونس ( کسر ) مانند در نیک کشور خارجی واققدر سرو صدا به خاطر چی ؟

نمیدانم - نمیدانید یا نمیگوید ؟ بگذرید - خوب میگذرم ، یک وقت شما در یکوا از مساحبه های تان گفته بودید ، میخواستید در اینجاده ( لثای ) افغانستان باشیید آیا این حرف را با مسولیت گفته بودید ؟ بلی با مسولیت گفته بودم زیرا من در خود استمعداد زیادی میدیدم و از طرفی هم وقت استقبال مردم را میدیدم و از جانبی هم نزد خیال صاحب زانوی شاگردی زدم ، یقین کامل داشتم که ایده هام به واقعت می پیوندند - پس چرا ( لثا ) نشدید و -

ان نیز اشتراک داشته اند و محض دیگر بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید ، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی را نوبت میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین یا هم

در مورد پدید آمدن ، برای بقا و تدام رمان ، حالا ، (( یک راه )) و (( یگانه راه )) به شمار توانست آمد

بقیه از صفحه (۱۱)

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شبهه جمهوری تاجکستان اتنا د شوروی نزد محتن خیال ( کسر )

نمیدانم - نمیدانید یا نمیگوید ؟ بگذرید - خوب میگذرم ، یک وقت شما در یکوا از مساحبه های تان گفته بودید ، میخواستید در اینجاده ( لثای ) افغانستان باشیید آیا این حرف را با مسولیت گفته بودید ؟

بلی با مسولیت گفته بودم زیرا من در خود استمعداد زیادی میدیدم و از طرفی هم وقت استقبال مردم را میدیدم و از جانبی هم نزد خیال صاحب زانوی شاگردی زدم ، یقین کامل داشتم که ایده هام به واقعت می پیوندند - پس چرا ( لثا ) نشدید و -

ماندید و زانوی شاگردی زدید ؟ آیا واقعت دارد ؟ بلی واقعت دارد - چرا در آنجا ؟ همعینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محتن خیال ( کسر ) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم - یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید ؟ خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش ( کسر ) بمانم - محتن خیال جقدر شمارا کک کردند ؟ هیچ - پس مونس ( کسر ) مانند در نیک کشور خارجی واققدر سرو صدا به خاطر چی ؟

نمیدانم - نمیدانید یا نمیگوید ؟ بگذرید - خوب میگذرم ، یک وقت شما در یکوا از مساحبه های تان گفته بودید ، میخواستید در اینجاده ( لثای ) افغانستان باشیید آیا این حرف را با مسولیت گفته بودید ؟

بلی با مسولیت گفته بودم زیرا من در خود استمعداد زیادی میدیدم و از طرفی هم وقت استقبال مردم را میدیدم و از جانبی هم نزد خیال صاحب زانوی شاگردی زدم ، یقین کامل داشتم که ایده هام به واقعت می پیوندند - پس چرا ( لثا ) نشدید و -



بقیه از صفحه (۱۱)

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شبهه جمهوری تاجکستان اتنا د شوروی نزد محتن خیال ( کسر )

نمیدانم - نمیدانید یا نمیگوید ؟ بگذرید - خوب میگذرم ، یک وقت شما در یکوا از مساحبه های تان گفته بودید ، میخواستید در اینجاده ( لثای ) افغانستان باشیید آیا این حرف را با مسولیت گفته بودید ؟

بلی با مسولیت گفته بودم زیرا من در خود استمعداد زیادی میدیدم و از طرفی هم وقت استقبال مردم را میدیدم و از جانبی هم نزد خیال صاحب زانوی شاگردی زدم ، یقین کامل داشتم که ایده هام به واقعت می پیوندند - پس چرا ( لثا ) نشدید و -

در توفان شك و بار و زلزله  
دوامدار به سر میردند که  
هنوز هم ادامه میابد . من صرف  
میگویند و میگویند که همگام  
موجهای حوادث سیاسی  
و اجتماعی در کنار مردم باشم  
بگذارم که چراغی که در ایوان  
فردا سوسومیزند ، از دیده ها  
پنهان شود . و بیامون انسان  
جامعه مارا ، تاریکی کوری نرسا  
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم  
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد  
هادر کارخانه ، ذهن نشست  
اما در یغم آمد و روا دانستم  
که اگر هم برای شکست سکوت  
باشد بلید صدای خود را بلند  
کرد . در این توفان سخت ، رها  
کردن کشتو کافدی هم ، شواب  
است ، زیرا اگر نتواند غرقیس را  
نجات بخشد ، امید یار زدلی  
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای  
نورمالست ها و منتقدان سترو  
کتورالست بهانه های بیه دست  
بدهد . اما میند ام که از نگاه  
رسالت انسانی و اجتماعی ،  
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ  
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه رای خواننده گان مجله  
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب  
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده  
شده اند . من بیشتر نوشته های  
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ  
نکرده ام . شعاری داستانهای  
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی  
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار  
میکشند . داستان میان —  
(حسنک) تاکنون به چاپ نر —  
سیده است . کتابی را درباره  
شالوده های نظرات ادبی و نقد  
باهمکاری دوستی ترجمه نموده ام  
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —  
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای  
ناظم هراتی را نیز برای انتشار  
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —  
کتابی را که (شعر در قرن  
دهم هجری) نام دارد به پایان  
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی  
داشتید . ممکن است ، در اخیر  
صحبت ، بیامون چو گونه کسی  
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟  
— سفر من به دهلی به اجاز  
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —  
دولتی و به منظور تداری خانصم  
که از سالها بیماری شدیدی رنجش  
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری  
(میهن) در یکی از شماره های  
خوبش نام مرا در شمار اشخاص  
تارک الوطن ! درج نمود . منابع  
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود  
گذشته از همه میشد پاسخ این  
پرسش را از داستان های  
(سه مزدور) گرفت یا از —  
ستانهای (آخرین آرزو) یا از  
(سید اندام) ، (خوجیمن) —  
(داسها و دستها) و (انظر —  
گل) به دست آورد . پاسخ  
این پرسش را که به علایق من ، مردم  
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل  
در شعرهای (خط سحر) —  
(و ادعای تاریکی) ارایه کرده  
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلا بارها به دهلی  
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو  
هیئت افغانستان در کنفرانس  
روابط کشورهای آسیا و زمانس  
دیگر ، گذری چون اشتراک  
کننده جشنواره شعر (المرید) —  
بخداد ، اما همه این سفرها  
در زمستان اتفاق افتاده بود .  
اسال شاهد گسرتین ماههای  
دهلی بودم . تصور کنید هفته  
ها در پوستین حرارت بیش  
از چهل درجه نفس کشیدن ، آنهم  
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —  
مای روز افزون اسنال که در استان

هندي کمتر از بارش میسرند  
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،  
یک تجربه تازه بود . به ویژه  
صحبت های دوستان استادان  
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی  
که گاهگاهی دست میداد ، —  
دیدار کتابخانه ها و موزه ها  
روزها را گوارا و دلچسب میسا —  
خت .

در فرهنگهای فراغت از دواو —  
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در  
بخش نسخ خطی دست نویسی  
طبقات شاهجهانی را که هنوز  
به چاپ نرسیده است ، مرور  
مینمودم و برای تکمیل کتاب (شعر  
در قرن دهم هجری) از آن  
یادداشت بر میداشتم . در دهلی  
و بعضی شهرهای دیگر هند  
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی  
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب  
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ  
و ادبیات کشور ما هم نه ، بل که  
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و  
ده های افغانستان بود . دوستان  
دور و نزدیک می که میشد به دیدار  
شان رفت و بازنده گی ششان  
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان  
صد سینه سخن دارند که هم تلخ  
و هم شنیدنیست . . .  
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،  
انتقدید ؟  
— حوادث و اتفاقات بعدی  
و پیشینتر نکرده بودم .  
— کدام اتفاقات را ؟  
— اینکه محترم خیال مراقطعا  
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه  
از او گله مند استم . زیرا استادای  
خود را بجا نکرد و عکس صدای  
من خراب شد .  
— چرا صدای تان خراب —  
شد ؟  
— خودم نزد خود مشق و تمرین  
میکردم و آواز خراب شد . همچنان  
مرضی نیز آواز مرا طلع زد .  
— از مرضی یاد کردید خوب  
شد خودتان به این موضوع —  
تماس گرفتید میگویند شما به مرض  
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالا تشوشت بعضی هم  
در مرضی ام رول داشته باشند .  
— پس چرا مرضی شدید ؟  
— من وقتی زنده گم مشترک  
را آغازیدم متوجه شدم که سخت  
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر —  
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد  
رنج میداد . زنده گم ماعمیشه  
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر  
بیکروز که بعد از یک قهوازخانه  
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم  
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی  
هم در خانه برام باقی نمانده بود .  
ومن دوباره زنده گم را از صفر  
شروع کردم و تا حال در همان صفر  
بسر میبیم .  
— آیا به خارج از کشور هم  
سفر های داشته اید ؟  
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری  
و شخصی داشته ام البته ایسن  
گپ سالها پیش است .  
— افتخاراتی هم داشته اید ؟  
— بلی چندین مدال گرفته ام  
— تقدیرنامه چطور ؟  
— مثلا چند سیر ؟  
— زنده باشید ، هنوز به تول  
و قرائت نرسیده .  
— آیا از آهنگهای که تاکنون  
خوانده اید راضی هستید ؟  
— فقط ۲۰ فیصد راضی  
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس  
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه  
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —  
نت .  
— اگر شما آواز خوان نمیوید  
بقیه در صفحه (۷۲)

میخواستید چو باشید ؟  
— اولین باری است که کسی  
گپ دلی مرا می پرسد من خیلی  
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام  
کنم و در آینده داکتر طب ششم  
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم  
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه  
تقدیر چون رفته بود که من بایست  
همیشه مرضی باشم .  
— بیا بید که زیاد با لای مرضی  
تان فکر نکنم یک خاطره خوش  
تانو براریم بگویند .  
— یک وقت ما با هم  
قبل من در هوسل کابسل  
گهسرت داشتم در آنجا من ۲۲ —  
بارچه آهنگ خواندم که برای  
دیگران صرف چانس خواندن یک  
بقیه در صفحه (۷۲)





# دیناں اگاری

فوننته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغنه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاري معرفتی کړی اوزبا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد تکسر ه سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی دغنی خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه فوننتل چی هلته ورشم او - سندری وایم . خوباقبول له کړه . زه وایم غریبی ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره غریبی یادوی زوی په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری .  
 ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسی سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت گاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان بی نه دی معرفتی کړی وای چی پلار معرفت کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس ( ۱۴۰۰ ) روسی معاش را کول کښی معوروی موسریه سر کچالان و خو - ری . تردی چی زوی می راتو ویل ( څنگه پلاره دا خبره پ اکثر نه وی مقرر کړی ) . همد ا شان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خونته بی چی زما کور د فوندی په سراوند غریبی او تنگیسا په حالت کی ولیده سو د عکس اخیستلو څخه پنیمانه شواو وی ویل چی وس دی باتی وی عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د مکرویان کور ، مویرا ونه ژوند د هغودی . که زه ووایم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به د جانه خونسی پداسی خو هم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی خو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوینته به یسی کوله . که به بی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راضی دننه دی . باید ووایم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی د دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم .  
 - دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟  
 - دایوب اوازی می خونسی تر هنرو چی راپوته نه م رانگس فوننتل می چی دایوب په سبک سندری ووایم . ولی کله چی راپو ته رافلیم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خیل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدار نه یم . تقلید د بل هنرمند د پینو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - یخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی .  
 - تاسی خو ماشومان لری ؟  
 - فضل د خدای دی ، دوه در - جنوته می نزدی کړی خوباید ووایم چی دخیلی غریبی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار گاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی .  
 - که چیری ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووایم ؟  
 - ددی خبری به اوږد وسره بی په تندی کن د نارضایتی نبسی خړگند پزی اووایی ؛  
 - ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به بی ورکړی ترخو

چی ژوندی یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم .  
 - لکه دا لار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پینتو ته خو اصلا په راه یوکی نمای نشته . کله چی پینتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروی اووایی مه پوروی . خوچی درې سندره شی یا غریبی تیب ( دسکو ) نویا پانوسه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پو پینکلو طریقیو ثبتی ی . خو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پیری مجلسونه د ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کښی لکه چی وایی : ویس سهارلی د خدای په نامه ، نوبی کور دی جا - رک شه .  
 - تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووایس - خو بی به شو .  
 - ما یوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت پیموال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی .  
 - ستاسی ستره هیله به څه وی ؟  
 - سغلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی .  
 - اود هغی ترڅنگ ؟  
 - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوگاتی را کړی له خدایه نرد وی نیک نامی غواړم چه به بنه نیم دخیل بخت کورونوته ولاری شی .  
 - ستا سوددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

# کارگردان ستاره

بقیه از صفحه ( ۸۱ )  
 است . زیرا الام ویی عدالتی ها  
 او را از پت میکند . ایاهایی  
 شنیده باشید که در جهان مرد -  
 خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟  
 این مرد سونیل دتارست ؟  
 موسوی چترجی ؛  
 اوپه معنی واقعی کلمه زسرکه

باجراجو وشیطان صفت است .  
 اگر موسوی میخواست ، به موفقیت  
 های چشمگیری نایل می آمد ، او  
 واقعا زیرک است او سخت معتقد  
 است که دیگر خود را قناعت داده  
 است که تقریبا ۹۵ فیصد نفوس  
 اناث هندوستان نسبت به او -  
 حساب تاسی ورزند ، من او را از  
 دوازده سال به اینطرف می شناسم  
 ویاگذشت هر سال او بدون درنگ  
 به آیین پرستی خود ادامه میدهد .  
 در مراسم سالروز تولدی ام موسوی  
 به سوی من آمده ، با کلمات  
 کورد کانه خود به من گفت مبهاش  
 جی ، اسمالی عزیز کرده ام که  
 میخواهم به آن یابند باقی بمانم  
 منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته -  
 تر و هیجود یافته تر را خواهید دید  
 ولی در جریان همین دوازده سال  
 من یک موسوی رامی بینم که همان  
 پنهان چترجی خوب ، بد ،  
 نارس ، بازگوش و شیطان هفت  
 اولی است ، صفت دیگر موسوی  
 این است که او هیچگاه آرا پیش  
 نکرده است .  
 شاهی کپوره  
 یگانه کسی که به نظر من ، -  
 زنده کنی او دگرگونی عمیق و  
 مهیب را از سرگذشتانده است  
 قهرمان انسانی کی که گاه می درووی  
 پرده ، آشوبگر ، وحشی و باجراجو  
 ظاهری شد . امروز رسید  
 معتدل شده و حیثیت زاهدانیم  
 و عثموی را اختیار کرده است . او  
 باتیم سعادت آمیزش ، به ( گوید )  
 شهادت دارد . من این مرد را خیلی  
 ها دوست دارم .



# شطرنج بیاموزیم

## چند مشوره میتو دیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

### مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیتی بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قلبی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویاوی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسع سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه هارا زیر آتش قرار داده و در هر استقامت با موثرتریت عمل میکند. بزعمس هر چند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طویک مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا پیاده ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (۴8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله پیاده ها و یا به کلمه دیگر ایجاد پیاده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزای برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط پیاده ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد پیاده مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هر خانه ای که به وسیله پیاده ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط پیاده هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 ویا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی پیاده های مرکزیست. حرکت 1-e4 e5 2-Af3 2-Ac3 ویا 2-Fc4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) در دستحکم حریف - حمله ور میشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر پیاده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6؟ خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fc4 Fc5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده می رسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

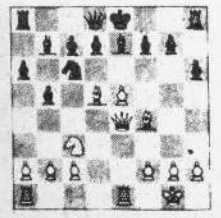
(Giuco Piano) وازوه ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4- e3 (سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط پیاده شاه و پیاده وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5- d4 exd4 5- cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۴۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+9Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده نبرد در مقابل پیاده مرکزی یعنی فروپاشی پیاده مرکزی به کمک پیاده می باشد.

9- exd5 Axd5 و در عوض پیاده های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک پیاده منزوی (isolated pawn) می باشد. پیاده منزوی پیاده ای را گویند که بدون پیاده هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط پیاده دیگری حنایه شود. 7- d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 دیده میشود. 8- e5 Ae4 بقیه در ص (۱۰)



# دیداری در یک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرو در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده گی منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد . وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازین بگریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و فلسفه ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصار فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تاه ثر کسب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را (( به صد افتخار تاج سرخود )) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکانی که خلیلی در او آخر عمر او را ( عباری از خبر اسان )) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکانی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرنهای چون جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال ) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار دگرگون شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجر هم زنجیران او مضروب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن در بیرونی اشوی را به قند هار تبعید کردند . این صفحه تاریخ و در ناک سه سال زنده گی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدیده از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود همه اخیست ... تاریخ چندین یار و یار خود ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال - های چند به کار سفارت پرداخت و ازین آن جامه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده گی او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داری کند . اما هیچ مساله ای بر چشمان واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از شباهت های جاپگاه شایسته استاد در ادبیات معاصر افغانستان برد نکشیده است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان اردو ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شورای استاد نگاشته شده ( یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایه کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشاء کند ) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پاپر ، رساله یگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیونددل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی ( چاپ ایران ) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانی در مدیحه " وین یخما چاپ تهران در ۱۳۴۱ م گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی  
از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی  
پرسند گر امروز که استاد سخن کیست  
گوئیم هم آهنگ که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعراست کشور است شاهش  
اگر شعراست آسمان است و شراخبر  
بجای فرخسی سیمتانیسی  
نی بین کسی رازوی بیترتر  
میان نغمه سلجیان سناییسی .  
نی بین کسی رازوی خوشتر  
حدود کشور زرتشت و هم میزد  
ندارد هیچ زواتش زیانتر  
خلیلی شاعر دین و دین و امروز  
شده در شعرا از فردا فراتر  
بقیه در صفحه ( ۸۰ )

# دهه صدرات ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن رژیمه است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

برونیسور حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است ( آوری کرایت در روزنامه کانسرو - واترها ) ( دیلی تلگراف ) می نویسد : ( دستاوردهای تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند . . . . محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه پروگرام د قیاس اقتصاد در چهره تاجر بود . قسمت اعظم ( تاجرین ) با تاجر یکجا از عرصه بزور خواهد رفت . )

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از بقدرت رسیدن تاجر ، اتباع ( اتحادیه های شاهر ) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت رهبری بهتر امور را نسبت به زنها دارند . ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است .

ضربه که به شو نیز مردان توسط دختر شیشه وارد کرد پس آنقدر قوی بود که خود کشی در بین مردان را به درصد بالا برد در حالیکه خود کشی زنان به نیم پایین آمد . مجله پایتختی ( سیتی لیمیت ) می نویسد : ( در زمان حکومت داری تاجر هموسکولستها افزایش یافته اند . )

در سال ۱۹۲۰ وی جمله را گفته بود که مناسبات اش را با مردان سیاست دار روشن می سازد . ( معمولاً ده ثانیه برای به من کفایت که تصویر در باره مردی بدست آوریم و بعد از آن کمتر اتفاق افتاده است که نظر خویش را تغییر دهیم ) و اضافه کرده بود : ( در سیاست اگر میخواهید به مرد ها مراجعه کنید و اگر کاری میخواهد به زنی )

وقتی که ژورنالیستان در امتداد افراد را که با وی در مدت زمان نخست وزیری اش در کابینه جاد داشتند و تا بحال باقی مانده اند بر شعر ند معلوم گردید که

صرف ۲ نفر ( جنوری ها و لا و غیره ) خارج ( عملاً معاون صدراعظم ) ( جورج اینگر ) وزیر دفاع و وزیر امور و پلزا بی تراوکر ) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر ( عملاً وزیر خارجه جدید بجای جنوری ها و ) اتفاق افتاد . وقتی که او به سیسار هادی سازمان دهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت در وقت از طرف تاجر به نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره یک از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقامی در نزد تاجر نخواهد داشت ، بر عکس میزدی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان زیرا را بیرون دید و مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیرون و بیرون را دوست ندارد . زمانیکه ( جان سلون - هامر ) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری ریش اش را تراشید .

فرانسوا میرلان در باره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو ) شباهت دارند . هر سالیکه میگردد به زیبای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند مجله ( سیک تیر ) می نویسد ( ساله به قدرت رسیدن زنده جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیرات صبیق و خاطره انگیز همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بیوت های باپاشنه های بلند به تاجر چهره دوگانه میدهد . قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چیزی دیگری نیست . )

ناتوان قبل از همیشه ( کالای ) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان رستق است که ژورنالیستان بریتانی مدتها قبل آنرا بنام ( عشو گری ) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل را تحت تاثیر قرار دادن تاجر چگونگی قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جرمیان مباحثات پارلمانی میان تاجر و ( نیل کینوک ) رهبر حزب کارگر ، شایسته خواهر بزرگ با برادر کوچکش را به پادشاهی آورد .

باری وزیر خارجه اسپانی ایالات متحد امریکا جورج شو لتر که احترام زیاد به رئیس حکومت بریتانی داشته گفته بود :

( اگر من شوهر او میبودم میکشیدم تا نان شب را قبل از آمدن وی آماده کنم ) ( گرچه اسپانی صحبت برای شو لتر گران تلم شد زیرا خشم ( دینیس ) خانمش را برانگیخته ولی تاجر بسندون پیش خدمت همه امور منزلش را پس از کار طاقت فرسای روزانه همسراه با بیخ و مزخودش انجام میدهد . روشنفکران بریتانی تاجر را دوست ندارند ، زیرا او را انسان معدوم میدانند آنکه هیچگونه تکاپویی در وجودش مشاهده نمیشود از حاشیه بیرونش میگذرد و فاشیست طبع ظفر آمیز است . انتقاد از دیگران به آدرسی گفته می شود از قبیل آنکه او هنر داستان نویسان بزرگ چون مارسل پروست را نمیداند ، در حالیکه همیشه روانهای پولیس فردریک فوسر - سایه را می خواند .

چیزهای زیادی است که میتوان در باره این زن غیر معمولی نوشت ولی آنرا به دیگران میگذارد

در هلوئی فراهم آوری تسهیلات - باید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت .

در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

\* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام . لیکن آن عسده هنرمندان جوانیکه علاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چراد تلویزیون کمتر بد میشود .

\* این وظیفه دایرگه است

که ماراد ر خدمت کارهای هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند همد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- پیرامون دستاوردهای هنری تان چی گفتی دارید ؟

\* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم که ماراد ر خدمت کارهای هنری بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند همد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- پیرامون دستاوردهای هنری تان چی گفتی دارید ؟

\* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم که ماراد ر خدمت کارهای هنری بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند همد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .



# صدا و ...



# ۳۵ سوال از پیکاسو

بقیازس (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی  
 پیش میروند .  
 فالاجی : به عقیده شما آیا این  
 بدیده های هنری تان قادر -  
 خواهد بود که بشریت را در يك راه  
 راست راهنمایی کند ؟  
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم  
 فالاجی بدیده های هنری من  
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح  
 کننده است .  
 فالاجی : یعنی هنر شما يك حربه  
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .  
 پیکاسو : اما يك تعقیرایی پیشی  
 رونده در راه شرافت انسانی .  
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین  
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی  
 کتاب ها و نشریات متعدد دي راجع  
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته  
 شده است . آیا خود شما از سن  
 نوشته هارا ضی استید ؟  
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -  
 هیچکس مانوشته و آثار خود نتوانسته  
 و یا نخواسته است مرا انطوری که  
 استم معرفی کند .  
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای  
 خود شما که با مدل اصلی فرق  
 فاحش دارد .  
 پیکاسو : اما با يك اختلاف که  
 من در معرفی آثار خود ادعای يك  
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .  
 فالاجی : و روزنامه نگارها  
 میخواهند آقاي پیکاسو را معرفی  
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا  
 شد که خود آقاي پیکاسو با ایشان  
 افتخار شناسایی را نداشته .  
 پیکاسو : واقعا درك خوبی  
 کرده اید ( )  
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر  
 میکنم آقاي پیکاسو ، فکر میکنم این  
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به  
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان  
 چیزی درك نکرده اند .  
 پیکاسو : اگر همین حدس شمارا  
 قبول کنیم پس به هنرمند ان چه

را بوجود آورده اید اما حس بد -  
 پیشی و یا کج نظری شمارا در ریلوای  
 این بدیده ها در برابر انسان -  
 نشان نمیدهد ؟  
 پیکاسو : خانم فالاجی . . . .  
 خوب وقت کنید که چه میگویم ، هر  
 انسان از خود بدیدگاههای خاص  
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار  
 میگیرد ، دارد و هر روزی همین غریزه  
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار  
 محسوم نمیدانم اگر مرا بدیدگاه خطاب  
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو  
 من از حرکت من و از طرز فکر من  
 همین است که با همین گرفتار  
 خاص خود داخل اجتماع شده اید  
 شاید در رزق يك روانشناس این يك  
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس یکی  
 از صفات شما محسوب شود ، اما  
 من وقتیکه به خلق کردن يك اثر  
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس  
 بد پیشی در رفتار انسان های  
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز  
 تفکر و عقیده انسان های امروزی  
 است . انسان های بیکه به کرامت  
 انسانی خود حتی به موجود بیست  
 و سماعت خود بی اطمینان و مشکوک  
 استند قبلاً شما در آثار من از موجو  
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که  
 من باشما کاملاً هر عقیده استم  
 تا بلوهای من منعکس کنند عطا هر  
 انسان های امروزی نیست بلکه نما -  
 پیشگر باطن این مخلوقات است که  
 با وجود نعم خود و با وجود نسو خ

علاقه ای دارند ؟  
 فالاجی : شما ، جریان زندگی  
 پر ماجرای شما با این همه رسوایی -  
 های عشقی تان در لحسب تراز هنر  
 تان برای يك روزنامه تکرار شود ،  
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب  
 گو بیسم را بوجود آورد .  
 پیکاسو : ( می خندد ) اگر ما  
 خواهرش کنیم که د پگاز من سوال  
 نکنید ، ازود نمیشود ؟  
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .  
 مشوم يك سلسله سوالات د پگاز من  
 باقی مانده است که شما باید جواب  
 بگویید .  
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من  
 تا امروزه اندازم جواب سوالات  
 شما مرا رنج نداده است .  
 فالاجی : آیا نخستین بار است  
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟  
 پیکاسو : یعنی چطور ؟  
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -  
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که  
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی  
 خود زحمت داده باشد .  
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت  
 کار از رسایی استعداد کار میگیرم .  
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از  
 نارسایی های اندیشه .  
 پیکاسو : شاید برداشت شما  
 همینطور باشد .  
 فالاجی : با اجازه عطا آقاي پیکاسو  
 سوالات دیگر خود را انطوری مطرح  
 میکنم که شما عادت های بسیار  
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً  
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه  
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی  
 نمی نشینید ، این عادت به روی  
 کدام فلسفه خاص استوار است  
 شاید یک نوع مرضی است که ناپسند  
 ها بخود اختصاص داده اند ؟  
 پیکاسو : ( میخندد ) برهنه  
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .  
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -  
 های دوران طفولیت من است که  
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

به دست آورده می توانند .  
 ساعت ده قبل از ظهر است  
 در پارک زنگار تمدن ۱۳ از مردمان  
 به هر گوشه لیده اند یکی با خود  
 حرف میزند جمعی هم گروهی  
 بادود سگرت و سرفه ها هم  
 بودن شانرا در پارک واضح  
 می سازند و گروهی هم با گل های  
 در صفحه مقابل بخوانند

## نزد آوران

بقیاز صفحه (۱)

( حرکت نبروند که موجب تعقیب  
 جناح وزیر سیاه میشود )  
 9... Fxd6 10-exd6 Axf 2  
 11-Wbs Axb1  
 ( بیاد به db سیاه رابه بیمانه ای  
 در تضییق نگه میدارد که حتی رخ  
 اضافی او حواری هیچ ارزشی  
 نیست )  
 12-Fxf7+ Sf8 13-Fg5  
 سیاه تسلیم میشود .

## شطرنج

بقیازس (۸۷)  
 ( سیاه با تعهد 9... Axf 2  
 همزمان بر وزیر رخ حمله درسی  
 شود )  
 9-d8

# نان اوران

بقیه از دستهای

تقد ویا هسته قدم می زند اما  
 انطرف کودکی یازده ساله پیوسته  
 صدا بر می آورد: بپر شو! بخود  
 بخر شو! نخود...  
 - بچه جان نامت چیست  
 خودم معرفی میکنی؟  
 - برو چی؟  
 - برو جمله سیارون.  
 - آن نام داؤد اس.  
 - کراچی شور خود از خودت  
 هست؟  
 - نی از خلیفه.  
 - خلیفه بت کیست؟  
 - نامش یاد ندانم.  
 - پدر و مادر داری؟  
 - هاجا بوم در ناپه که کار میکنم.  
 - به کجا زنده گر می کنی؟  
 - ده که شفاخانه ابن سینا  
 - از کجا استم؟  
 - از هزاره جات.  
 - خلیفه تان روزانه چند  
 پیسه بره تان میته؟  
 - صد رویه.  
 هنوز چند قدمی نگذاشته  
 بود که کودکی که آواز بلند سرد  
 رباب آنچه در گردنش در سیدی  
 آویخته دعوت مینمود سگرت،  
 ساجی، سگرت، ساجی  
 ساجقایی سبز لیلیون!  
 کنارش رفته پرسیدم: ساجق داری؟  
 - هاجا ساجق خوب خوش  
 دستش را گرفته روی چوکسی  
 پارک صمیمانه نشستیم، پرسیدم:  
 میخوای در جمله نامت نوشته  
 شود؟  
 - نورا! جواب دادند که جمله!  
 - جمله سیارون.  
 - جمله سیارونه مکی خریده  
 می نامم، خیر اس نامه نوشته  
 کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی  
 استم.  
 - پدرت چه کاری کند؟  
 - پدرت دران، پدرت شهید  
 شده.  
 - او چه وقت شهید شده؟  
 اشک روی چشمان کوچکش  
 بی مهابا حلقه می بندد و میگردد:  
 آقای در پوختنیک آشنیز بود  
 خیرخانه برو کار کدام کسی رفته  
 بود که ولکت خورد، باد از سرگ  
 آقای به سگرت فروشی می کنم.  
 - مکتب خواندی؟  
 - بل صفت مکتب بی بی  
 مهری استم.  
 - چند ساله استی؟  
 - ده ده ساله استم به خوار  
 و سه بهادر دگم دان.  
 - مادرت جای کار میکند؟  
 - نی.  
 روش راسی بوسم ویا اورد  
 جمله میدهم.  
 و بازم کودکی زیر آسمان روی  
 جاده پدر اطراف اوادم ها.  
 او به چه مراند بشد، چی می  
 خواهد؟  
 دانه به شل، دانه به لس  
 ببر جواری دانه به ده، دانه  
 به بیست، دانه به شل، دانه  
 به لس.  
 کنار روی نشسته ولحظه می خودم  
 ربابا جواری هامصروف می سازم.  
 تهرشی می آید و اما به روی  
 بر آورد خوب هسته می پرسم:  
 - نامت چیست افجان؟  
 - داد خدا.  
 - پدرت چه کاری کند؟  
 - جواری فروش اس.  
 - سابق چه کاری کند؟  
 - بیگار بود.  
 - ده کجا زنده گر می کنی؟  
 - بلجرش.  
 - چند روزه کابل آمدیسم  
 قطار به خیر بسته شه لغمان  
 سیم، لغمان جان.  
 - روز چند پیدا کراستی؟  
 - میشه ۵۰۰-۶۰۰.  
 بپراو بیخ، بخر او بیخ،  
 بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

بپراو بیخ.  
 و این صدای آشنای -  
 درین همشهریان ماست، گوی  
 این صدای بامین یکجازه شده  
 باشد زیرا همانقدر برام آشنا  
 ست، او کیست؟ چرا به گفته  
 خودش او بیخ می فروشد؟  
 - قندول جان نامت  
 چیست؟  
 - شهر محمد.  
 - از کجا استم؟ خانه تان  
 به کجا است؟  
 - از بامیان استم خانم  
 ماده شودا اس.  
 - پدرت چه کاری کند؟  
 - آقای مورتوان اس ده -  
 چندول.  
 - روزانه چند پیداگری  
 داری؟  
 - ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه  
 که شد.  
 بارهای بارحتی خودم از -  
 اسرار بی حد زیاد فروشنده -  
 های کوچک و سپار خریده های  
 پلاستیک تهر شده لم اما آنها  
 چرا این همه اصرار دارند؟  
 خلطای لیلون، خلطای لیلیون  
 بخر خلطای لیلون، اینسه  
 خلطای لیلون.  
 به یکی از آنها با اشاره سر  
 می نهمان که او را میخوام بیا  
 خوشحالی سه نفری دوند ویا -  
 چپخ و فرهاد کفاز من خوبتر است  
 پلاستیک خریده های من محکتر  
 است و از این قبل تعریفات  
 دور و بری راس گیرند ولی من  
 از کجا از آنها می پرسم:  
 - نامت چیست؟  
 - جواد.  
 - خانه تان ده کجاست؟  
 - خود ما اصلا از جلال آباد  
 استم بخانه ماده علاو الدین اس  
 - چند ساله هستی؟  
 - ۱ ساله.  
 - پدرت چه کار میکند؟  
 - مرده.  
 - در خانه تان چند نفر اس  
 - هفت نفر.  
 - پیسه نان خانه از کجا  
 می کنی؟

- از فروش خلطه های پلا -  
 ستیکی.  
 - بره تان کفایت می کنه؟  
 - روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه  
 می مانه نان خشک میشه مقصد  
 راکت نباشه خدا مهربان اس.  
 XXX  
 و آخرین دیدار گزارش خوش را  
 با کودکی که باستان کوچک اما  
 توانایش ده ها قالین ریاخته  
 است و هنوز قالین می باند به  
 از روی آن روزی که برای خانم  
 کوچک خود هم قالین بیاند  
 به انجام می رسانیم.  
 - نامت چیست بچه جان؟  
 - سراج الدین.  
 - به کجا زنده گر می کنی؟  
 - ده قلعه شاده زنده گسی  
 می کنم از کهنه خمار استم.  
 - پدرت چه کاری کند؟  
 - آقای هشت سال شد که  
 مرده و زند پیش کم اس.  
 - ده نامیل تان چند نفر است؟  
 - هشت نفر.  
 شما حقده مهای از زنده گسی  
 کودکان ما ترا بر خواندید چه  
 خوبست فراموش نه کنم که تعداد  
 زیادی از این نان اوران خوبه سال  
 و مظلوم در اثر حادثات راکتی  
 شهید و زخم شده اند.  
 وای چه دردی دارد که طفلسی  
 معصومان در آفتاب در تابستان  
 برق می ریزد و نان خانواد  
 راتهی می نماید. شام روز لخته  
 گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر  
 چشم بر اهش می برند. برای کودکان  
 چشم به راه خانواده که یگانسه  
 در چه بسوی شهر خوشبختی  
 شان است از دست میدهند چه  
 گونه امید مانده بود و بیا ره  
 زیستن داد چگونه؟  
 بپایید همه بیکار بگره سر  
 نوشت و اینده این کودکان صمیمانه  
 بپند ششم راه حل هر چه نمک  
 بجوم.  
 در غیران امید چگونه آینده های  
 ربابه داشت؟ این قضایا و ت  
 راس گذاریم به شما و به آنانیکه  
 مسولیت امروز فردای آنان را -  
 بیشتر از دیگران بردوش دارند.



# از نزد یک واز دور



سولی محمد ولوله خزنون :  
(نزد یک بین) از شما سبک گذار  
است برای اینکه ما این همه شاعر،  
نویسنده و تهرمان تاریخ و  
استعداد هاداشتم ولی نمیدا -  
نستیم، بهر حال (رازدار باشی) و  
(نزد یک بین) اسال جنجال  
بیشتری نسبت به سال گذشته  
داشتند و متبانی اوضاع و احوال  
که خودتان (ولی) هستید مسر  
دانید و نگاه های تان ...  
شکیلا شمر و نسیمه  
حبیب زئی کارمند ریاست نشریات  
خارجی :  
حالا (رازدار باشی) نمیدم  
که چرا روز به شنبه بانزد یک بین  
مشت و بیخن شد چون نمیدم  
های آینده، فروتن باشید  
نظیفه فارغ التحصیل  
میخانیگی کابل :  
جدول متقاطع شما در تقاطع  
سبز (رازدار باشی) و نزد یک قرار  
گرفت و تریب به سر نشر آن زد و -  
خورد شود ولی به هر حال جدول  
میداند و مسوول صفحه که چاپ  
می کند یاخیر، از علاقه تان  
به این مجله (۲) پاس گذارم -  
انجمنر باشید  
... ایلا فرحت محصل پوهنسی  
علم طبیعی :  
گارتون های مقبول تان رسیده  
خاطر جمع باشید، مسوول صفحه  
بوجی خنده از شما بوجی بوجی  
سبا سگد ار استه تشکر

هم عصر خود را بیه  
صلاقتند ان مجلسه  
سپارون بخشید از همین خاطر  
است که (رازدار باشی) از سگرت  
خاطره خوشی ندارد ولی از نوشتن  
شما تشکر.  
- نفیسه رحیمی از صنف  
دهم لیسه مریم :  
دوست عزیز! احالیه تمام  
نامه های شما یک قلم جواب میدم  
هنزد در علاقمندان مجله زیاد شود  
باز هم بست همکاران سابقه به  
کسی دیگری داده نمیشود، گله  
شما روی چشم (نزد یک بین) :  
سوالات تان به فوت زلمی سپرده  
شد تا بجواب و نگاهیات به بوجی  
خنده اند اخته شد رجم بماند  
- نجیب نارون ابوی از مکرویا  
اول :  
در باره زنده کی محمد رفیع  
خواننده فقید هند، حتمه  
معلومات میدهم - جان (رازدار  
باشی) جدول ملحیده تان برای  
مارسید، برنده باشید  
- سونیا اسمعیل از مکرویا اول :  
جدول رابه مسوول جوایز  
دادم تا بدون واسطه قوه کسی  
کنند، جور باشید  
- فریده امید محصل اول یو -  
هنجی فارسی :  
(نزد یک بین) شعر ارسال  
(نمود ام) را به مسوول صفحه  
سپرد، (نمود ام) چاپ می کند

یاخیر، امیدوار باشید، به سلیقه  
تان آفرین می گویم حل جدول تان  
هم به مجله رسید خاطر جمع  
باشید  
- بلقیس احمدی محصل  
پوهنجر علم طبیعی پوهنتون  
کابل :  
از لطف زیاد - سیت به مجله  
دل (نزد یک بین) و (رازدار باشی)  
و (ان ویت) مجله رابد ست  
آوردی، مطلب خداوند از نظر  
دانشمندان) بخدا به دل کار  
کتاب مجله جنگ زد، مونس  
باشید  
- احمد جاوید مجید پنجشیری :  
(نزد یک بین) و (رازدار باشی)  
هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را  
به صفحه (بوجی خنده) میخ  
کردند که تا باشد مطالب خوا -  
نده گان را نشر کنند، وای خدا کند  
ظاهریوسی تشیده باشند  
ورنه تارموی به سرکل (نزد یک -  
بین) نماند، خدا حافظ  
- مظفر اهرتم از اکادمسی  
تخنیک :  
مطلب تاریخچه فستیوالهای  
جهان جوانان و محصلان (راز -  
دار باشی) رایجرت جوانی هایش  
انداخت زنده باشی با مطالب  
ارسالی ات، مطالب پینتوات  
هم جالب است نشر میشود، مظفر  
باشید  
- حسین افزالی از پوهنتون کابل :  
خط مقبول تان اعتبار خط  
(رازدار باشی) رابه زمین زد حل

مطالب جالب است.  
- تا نیا و ایمان از صنف  
یازدهم لیسه درختانی :  
پیشنهادات تان پذیرفته  
میشود، بیچشم  
نسیه محیرول از صنف نهم  
لیسه ملالی :  
مطلب دنیای حقیقت، حقیقتاً  
در دل (نزد یک بین) نشسته  
(رازدار باشی) شمارا بخند  
می سپارد  
- ماه جبین امید وار و توریکی  
امید وار از ولایت هرات (راز -  
دار باشی) به سوال اول تان  
کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه  
سوالات سپرد ولی به جواب  
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا  
(نزد یک بین) جواب میدهند  
و آن اینکه شعر ارسالی تان  
ببتم (شام به سحر) به مسوول  
صفحه شعر سپرده شد امیدوار  
باشید  
- عاشق الله (حسین خیل)  
از شهریل خرمی :  
(رازدار باشی) خیل خیل  
از نامه تان وارس کرد، و منتظر  
نامه های جالب از شما است  
عاشق باشید  
- فلورا آقایی محصل سال  
اول پوهنجر تاریخ و ادبیات  
ولایت بلخ :  
مطلب (زنده کی) تان  
زنده کی بخش آید، انشا الله  
بزودی چاپ میشود، محصل  
باشید، تشکر و متبانی حرفه ای تان  
رابه حبیب بغلی فوت زلمی  
پوهنتون کابل :  
مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج  
(نزد یک بین) چند ان خوش  
نخورد، نزد یک بین چشم سراه

گذاشتم تا بجوابد  
- لیلا عمر رحیل از کراته  
پروان :  
سلام شمارا به گوش (رازدار  
باشی) گفتم که به ظاهر ایوسی  
جنسا بگوید و حتی گفتم که با او  
به شکل (بگویشم چه شنیده -  
ای) آنرا تغییر ندهد، طرح  
ادبی تان به مسوول صفحه شعر  
سپرده شد تا بنشرند، زنده  
باشید  
عبد الزاق حسن یار محصل  
تخنیک ساختمانی و جیود یزی :  
(هشی و هن) جواب (ماه نو)  
و مطلب (پروین من) به مجله  
رسید و دل (رازدار باشی) برای  
آخرین بار باغ باغ شد، جور  
باشید  
فاطمه کارمند وزارت دفاع :  
(رازدار باشی) نامه شمارا  
به حبیب فوت زلمی انداخت  
تا بجوابد، فعلاً (نزد یک بین)  
کدام گفتنی ندارد، مدافع باشید  
- زلمی کارمند تحریرات وزارت  
دفاع :  
از همکاری کاغد پیج تان  
تشکر، در باره موی رنگی مطلب  
نشر خواهد شد ولی از قدیم  
گفته اند، اگر طیب بودی، سر  
لطفاً صفحه برگردانید

کل خود صوا نمودی - (نزد یک  
بین) یک تارموی به سر ندادند  
ازینرو صرف به نظریات (نزد یک  
بین) عمل نکنید، سالم باشید  
- عاطفه امیر جلیل - از  
ولایت بدخشان :  
به مجله خوش امیدید، فعلاً  
خدا حافظ، نکته دانی تان  
قابل قدر است - زنده باشید  
- عبد التواب (تواب) کارمند  
راد یو تلویزیون :  
حل صفحه برمش به مسوول  
صفحه سپرده شد، تا تصمیم  
بگیرد، همکاری باشید  
- خیال محمد حمیدی سرباز  
لواي راکت :  
(نزد یک بین) تان هم خیال  
کرد که حتماً کسی باشد از شاعر  
همکاری نمی کند چون نواقر و زلمی  
داشت، برای بهبود این تقیسه  
به استادان ادبیات و پاشا سران  
مغرب مراجعه کنید، مؤزون باشید  
- ظریف یزدانی دانش  
آموز صنف دوازدهم لیسه خد بیجه  
جوزجانی : (گفتار بزرگان) و -  
(طرح ادبی) به مسوول صنف  
از همکاری کاغد پیج تان  
تشکر، در باره موی رنگی مطلب  
نشر خواهد شد ولی از قدیم  
گفته اند، اگر طیب بودی، سر  
لطفاً صفحه برگردانید

# از دور و از نزدیک

احمد فخر زلمی سپرده شد تا صحن  
و حساب جواب بدهد .  
- محبوه (تحقیق) ، نموده  
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف  
نامه پرازلطف تان به دفتر مجله  
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب  
ادم دلخواه تان ممنون احسان  
(نزدیک بین) هستبد (رازدار  
باشی) را زود ادوایم منسه  
و بخن شد ندولی وقتی نگاهمات  
ارسالی تان را خواند ندهرد و -  
خند بد ند و آشتی کرد ند - جور  
باشد .  
- عابده رابع بکاشن فارغ -  
التحصیل لیسه مریم :  
زنده باشید ، سلیقه خویش  
به ارسال مطالب جالب دارم  
آنرا به مسوولین صفحه آن سپردم ،  
عابده باشید .  
- ساحل ، محصل طب  
معالجی کابل :  
(نزدیک بین) حقیقتا آینه  
درخشان را در جبین سروده های  
تان می بیند از حالاکه این طور  
آغاز کرده اید ، آینه اش روشن  
است برای اینکه (رازدار باشی)  
معتقد است ، سالی که نکوس  
از . . . موفق باشید .  
- محمد رفیع مرادی فارغ -  
التحصیل استمبوت تربوی مخا -  
بروات :  
(نزدیک بین) در حالیکه  
سرخ را شور می دهد و می میکند  
می گوید ، و اما اگر کسی خواهد  
و چیزی بفروشد ، این طور و چیزی  
بنوسد - نامراد نباشد .  
- زمینه (فقیه پاره صده  
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی  
ولایت بدخشان :  
و چیزهای جالب تان رسیده  
از جمله و چیزه های تان یکی آنرا  
واقعا تا شدم می کنم برای اینکه  
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک  
بین) که نزد یک از دواج کند  
هم پشیمان است - باقی مطالب  
نشر خواهد شد - زنده باشید .  
- عبدالوکیل (جمالسن) از  
صنف نهم لیسه ابن یمن ولایت  
جوزجان :  
از محبت شما تشکر ، بالطفه  
جان ترش صاحب محبت  
میگردد ، منتظر باشید و کس تان  
نیز چاپ خواهد شد .  
- ح - فرزاد حافظ شیراز  
خارندوی ولایت بدخشان :  
- شعر سروده است بد ل  
(رازدار باشی) ، (نزدیک بین)  
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،  
و آنرا جنسا به مسوول شهر سپرد  
تا بچاپد .  
- سید محمود شریفی از لیسه  
استقلال :  
نامه تان رسید ولی مطلب  
(انواع نکاتی) راهر چه  
(نزدیک بین) از نزدیک دقت  
بعضی جاهای آن درست نوشته  
نشده بود ، نفس در خط شما  
نیست ، بلکه نفس در چشمان  
(نزدیک بین) است که نتوانست  
آنرا بخواند - جدول راه چنان  
پاک نویسی باشد .  
حمید رصیف از مکتب دوستی :  
(نزدیک بین) به استعداد  
صد آفرین می گوید موفق باشی  
همکار عزیز و خورد سال  
- ح - ک شیراز از خیر خانه :  
(رازدار باشی) آدرسد و -  
کتورس مورد نظرتان را نهایت  
تائامه شمارا به او برساند ولی  
(نزدیک بین) آدرس یک  
(رهنمای معاملات محقق) را -  
داده که انشاء الله به زودی درین  
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی  
تان می رساند - در آخر یاد خوش  
خط هستبد - صبور باشید .

نور جهان صافی مامور افغا -  
نستان بانک شعری خانگه  
سوزدم :  
حل جدول به مجله رسید  
بهرت راست نامه های تان از طریق  
پوسته رسان برسد چون اتلا  
فایده ریاست پست هم شود .  
بانکه اریاشید .  
- احمد فیصل (احمد یار)  
محصل سال اول پوهنهی طب  
میرویس مخصوص از صنف ششم  
کابل :  
فیصل خان پشنهادات شما  
یاد گرفته می شود - کار تو نیست  
خوب باشید .  
- جادله اختی نادیه امید :  
نامه (عیدانه) تان بعد از هر  
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)  
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی  
کردند - زنده باشید .  
- نفیسه هیلی حیدری از -  
صنف دوازدهم آشنه فدوی  
(نزدیک بین) (رازدار باشی)  
گفت از اینکه اولین نامه ایمن  
دوست است لذا نمی نویسم  
که مطالب ارسالیات تکراری  
است - تازه نویسی باشد .  
بلقیس احمدی محصل  
پوهنهی علم طبیعی پوهنتون  
کابل :  
نامه ات با حل جدول ویر -  
شش بدست مسوولین صفحات  
آن داده شد ، هنرمند تان  
از قهر خود نشسته است منتظر  
باشید .  
محمد ظریف کوهستانی از صنف  
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :  
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)  
(نزدیک بین) را که قرب بود  
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)  
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت  
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)  
که اگر شما با نشر چیزهای دربار  
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

می کنید ، ما هم حتما حرف های  
در باره خواهیم داشت از نکته  
های تکراری تان در باره منسی  
تکرار تشکر - ترو تا زه باشید .  
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا ،  
از اینکه جدول (عرب المثل  
را حل کرده اید (نزدیک بین)  
برای تان دهامی کند که تمام مشکلات  
تان حل گردد - برنده باشید .  
تائیا از صنف یازدهم لیسه  
درخانی :  
هنرمندان مورد نظرتان به  
سر (نزدیک بین) قسم بخان  
اند - موفق باشید .  
ناهدید طاهری از صنف دهم  
لیسه ملالی :  
(رازدار باشی) چیزی ندان  
گیری از نامه تان نیانست  
تا بچاپد و (نزدیک بین) امید  
وار آرینده است بر کار باشد .  
عاطفه امیرجلالی :  
اگر (نزدیک بین) مسوول -  
صفحه شعری بود طرح (وداع)  
ارسالیات راحتاً نشر میگرد  
باز هم ما با کورگان یعنی مسوول  
صفحه شعر غرض نداریم ، انشاء الله  
چاپ می شود .  
هستی سرون محصل طب  
کابل :  
شعر (مهربان دست همان)  
به مسوول صفحه شعر سپرده شد  
چاپ خواهد شد با حامد نسوری  
مصاحبه صورت خواهد گرفت -  
د اکثر باشد .  
سجیه آریاشی از مکتب  
نارو آن :  
حل جدول رسید - موفق  
باشید .  
فاطمه شریف از لیله نسوان :  
حل جدول را فرستادید ، -  
تضمیرات که آورده اید درست  
است چرا که بعضی قسمت های  
جدول غلط چاپ شده است  
موفق باشید .

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه  
برجی خنده را از مشکل یافتن  
مطلب جالب ، نجات داد (آنچه  
سوزدم :  
حل جدول به مجله رسید  
بهرت راست نامه های تان از طریق  
پوسته رسان برسد چون اتلا  
فایده ریاست پست هم شود .  
بانکه اریاشید .  
- احمد فیصل (احمد یار)  
محصل سال اول پوهنهی طب  
میرویس مخصوص از صنف ششم  
کابل :  
فیصل خان پشنهادات شما  
یاد گرفته می شود - کار تو نیست  
خوب باشید .  
- جادله اختی نادیه امید :  
نامه (عیدانه) تان بعد از هر  
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)  
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی  
کردند - زنده باشید .  
- نفیسه هیلی حیدری از -  
صنف دوازدهم آشنه فدوی  
(نزدیک بین) (رازدار باشی)  
گفت از اینکه اولین نامه ایمن  
دوست است لذا نمی نویسم  
که مطالب ارسالیات تکراری  
است - تازه نویسی باشد .  
بلقیس احمدی محصل  
پوهنهی علم طبیعی پوهنتون  
کابل :  
نامه ات با حل جدول ویر -  
شش بدست مسوولین صفحات  
آن داده شد ، هنرمند تان  
از قهر خود نشسته است منتظر  
باشید .  
محمد ظریف کوهستانی از صنف  
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :  
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)  
(نزدیک بین) را که قرب بود  
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)  
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت  
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)  
که اگر شما با نشر چیزهای دربار  
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

## شعر جوانان

### گوهر رشک

به دامن گوهر اشک از فراق دلبری دارم  
به بیان شعله سرکش د آتش بستریدارم  
ز آتش یافتم بی چون رموز زنده گانسی را  
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکستری دارم  
همش در کج تنهایم بودم خارالینم  
به خلوتگاه خاموشی بزاز غوغا سریدارم  
نواي آسمان گیم ز دام غم نمیترسد  
عقاب شهر بندارم که بال بی پری دارم  
به راحت خونم گیم دل تا یاد او دارد  
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشریدارم

### فاطمه

لحظه ها خفا طره است  
زنده گی خاطر تلخ یکی زیستن است  
هرگز آن کودک بیچاره بد بخت زمان  
پهریک توتسه نان  
یک خاطر بود  
و گی یک خاطر گنگ و سیاه  
و همه خاطرهای سیه را  
بطن این مادر فدیده و بد بخت زمان میزاید

### احمد جاوید فرهاد

مهمتی سروز و فلورا آتای : اگر سروده های از خود داشته باشید برای مجله فرستید  
سیرا آریاشی : بیامون شعر و شاعری هرچی از نور مطالعه نمایید ، و نتر به شیوه کلاسیک کهن  
شعر میسرایید باید وزن و نثر آریاشید - محمد طیب لویان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپور  
بشناسید ، آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آریاشید کنید - فرید معدود : گفته های راکه برای  
دوستان خود در سطور گذشته یاد داشت نمودم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید ، لیلیا عریض :  
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایید - لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلص کرده تان ((نارامس))  
است یا نا ((ارام)) اگر از این مورد بگذرم باید یاد آورنده (( طرح های جاشقانه )) دیگران را بخواب  
نید ، تا طرح شما نیز جاشقانه باشد - عاطفه امید جلیلی : ندانستم پارچه ادبی ارسالی تان  
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از اندکده حق و ظلم سیاسی داننگاه کابل : اگر بوسون  
شعر ، گذشته از وزن آن ، به اندوخته تان بیفزایید ، به یقین در آینده ها اشعار زیبا تر خواهید  
داشته گوش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر  
شان چندین فرهنگ نیاز است ، قرار دهید - زینا (( بسیار سفرباید تا بخت شود خام )) ماه جین  
امیدوار و توری یکی امید و آرزای ولایت هرات : در آینده ها و نثر شعری به ما میفرستید اگر زحمتی  
برایتان نباشد نام شاعر را نیز قلم بزنید خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید  
ح ، فرزاد حافظ : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید ، تلاش بوزید تا با خواندن آنستار  
بیامون شعروادبیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید - به یقین روزی اشعار زیبا  
خواهد داشت - شعر ارسالی تانرا بر از توازین لازم به نشر خواهیم سپرد .

ای نگاه روشنند نیای من  
نغمه آموزن ، فرد ای من  
دستها بت چلیغ راغ آلود  
بای بودن ، شعر میگارد به دل  
ای نواخته شورن غوغای من  
ای دود مشت تیکه گاه عشق من  
ای در چشمت چشمه های عشق من  
چشمه های عشق شود انزای من

فرزانه فایقه  
آنکه باخونم زدم ز عشق سوزاننده اند  
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا  
آنکه از جام عزیزان در منظران دست  
آنکه از خندل من نامه عشق نوشت  
آنکه از خنده کرد ، آن عشق بهمانش مندا  
آنکه باخونم زدم ز عشق سوزاننده اند  
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا  
آنکه از جام عزیزان در منظران دست  
آنکه از خندل من نامه عشق نوشت  
آنکه از خنده کرد ، آن عشق بهمانش مندا

مهمتی سروز و فلورا آتای : اگر سروده های از خود داشته باشید برای مجله فرستید  
سیرا آریاشی : بیامون شعر و شاعری هرچی از نور مطالعه نمایید ، و نتر به شیوه کلاسیک کهن  
شعر میسرایید باید وزن و نثر آریاشید - محمد طیب لویان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپور  
بشناسید ، آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آریاشید کنید - فرید معدود : گفته های راکه برای  
دوستان خود در سطور گذشته یاد داشت نمودم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید ، لیلیا عریض :  
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایید - لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلص کرده تان ((نارامس))  
است یا نا ((ارام)) اگر از این مورد بگذرم باید یاد آورنده (( طرح های جاشقانه )) دیگران را بخواب  
نید ، تا طرح شما نیز جاشقانه باشد - عاطفه امید جلیلی : ندانستم پارچه ادبی ارسالی تان  
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از اندکده حق و ظلم سیاسی داننگاه کابل : اگر بوسون  
شعر ، گذشته از وزن آن ، به اندوخته تان بیفزایید ، به یقین در آینده ها اشعار زیبا تر خواهید  
داشته گوش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر  
شان چندین فرهنگ نیاز است ، قرار دهید - زینا (( بسیار سفرباید تا بخت شود خام )) ماه جین  
امیدوار و توری یکی امید و آرزای ولایت هرات : در آینده ها و نثر شعری به ما میفرستید اگر زحمتی  
برایتان نباشد نام شاعر را نیز قلم بزنید خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید  
ح ، فرزاد حافظ : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید ، تلاش بوزید تا با خواندن آنستار  
بیامون شعروادبیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید - به یقین روزی اشعار زیبا  
خواهد داشت - شعر ارسالی تانرا بر از توازین لازم به نشر خواهیم سپرد .

# سپاوی

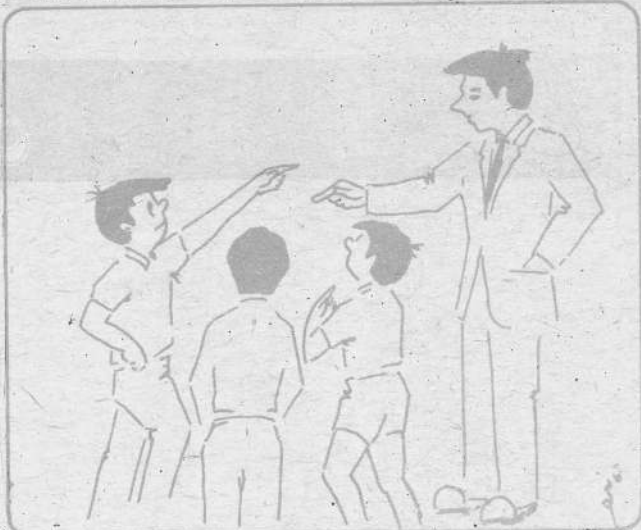
پوخانه های هوایی افتاد که دوست آنها برای فروش نبرد آید. می ساخت. یکبار از جای خود برخاست و بلند بلند خندید کرد گفت: یافتیم یافتیم، دوستش حیران بود، فکر میکرد پیسته رسان اعصاب خود را از دست داده است اما نه، کاکاپسته رسان وسیله بی یافته بود که مشکل او را حل بسازد. کاکاپسته رسان فوراً چند دانه پوخانه - هوایی را گرفت و تمام کودکان را در آن پیسته نموده و به او رها کرد و گفت:

(حتماً! این بر سر من است.)

کاکاپسته رسان رفت و آرام - خوابید فردا بچه های منصف سوج صبح وقت از کلکین خانه

کاکاپسته رسان در فکر بود و هیچ خوابش نمی برد. شب کاکاپسته رسان فکر کرد باید نامه ها را حتماً به ابرهای بارانی برساند و باید آنرا همان شب برساند با عجله از خانه برآید به خانه دوستش که برای افعال سامان بازی می فروخت مراجعه کرد از او خواهش نمود تا او را کمک کند که راه حلش را چاره سازی نمایند. کاکاپسته رسان از دوست خود پرسید:

بچه های منصف سوج از من خواسته اند نامه شان را به ابرهای بارانی برسانم فکر میکنم که آنها کار ضروری دارند چسبی کم که نامه ها را به ابرها برسانم. دوست کاکاپسته رسان باشند این حرف ها خندید و خندید و - خندید، اما کاکاپسته رسان



بر اساس يك قصه سوئدي

آ . صد

## کاکاپسته رسان و ابرهای بارانی

خانه شان دور بود، بسیار فکر کردند که چی کنند. بلاخره تصمیم گرفتند نامه بی به ابرها بنویسند و از ابرها خواهش کنند که روزی نامه آنها بگذرانند که هوا خوب و آسمان صاف باشد. آنها چنین نامه نوشتند:

" ابرهای خوب!

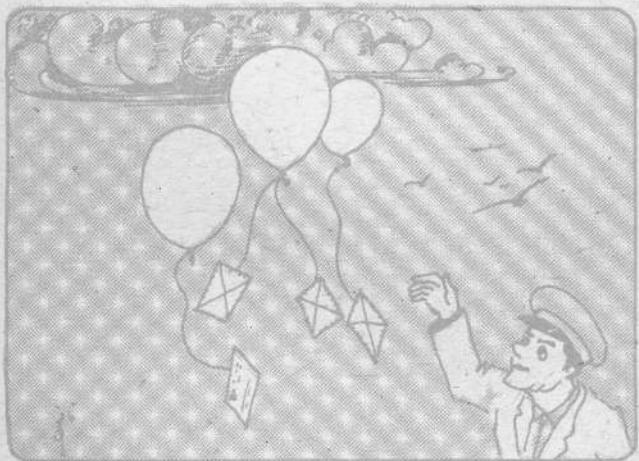
ما فردا میله داریم، از شما خواهش میکنم لطفاً فردا آسمان را صاف بگذارید زیرا ما به آفتاب ضرورت داریم، لطفاً میله ما را خراب نسازید و از اینجا بروید "

آنان نامه را پنهانی در کس کاکاپسته رسان خود انداختند. کاکاپسته رسان شبی در خانه نامه را دست بخدی کرد تا فردا آنها را به آدرس های آن برساند اما متوجه شد که روی یکی از پاکت ها نوشته شده که به ابرهای بارانی برسد.

کاکاپسته رسان شب تا صبح در فکر ماند که چطور این نامه را به ابرها برساند، چه چیزی در آن نوشته شده باشد

پرویز، حامد و سعید شاگردان منصف سوج مکتب اند آنها یک روز تصمیم گرفتند تا یکجا با سایر هم منصف های خود میله بی ترتیب دهند همه با هم نشستند و به کمک معلم شان این میله را سر و سامان دادند. بعد از اینکه هر کس کار و سهم خود را در میله فهمید همه شان بطرف خانه های خود حرکت کردند، ناگهان متوجه شدند که ابرهای فراز آسمان مکتب و خانه شان را پوشانیده است. همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسیدند: معلم صاحب ابرها زود می رود یا..."

معلم جواب داد: نه شاگردان عزیز! ابرهای بارانی بعد از باریدن میروند. باز پرسیدند: پس فردا میله ما خراب میشود. کسی جواب نداد، اما پرویز حامد، سعید با هم نشستند تصمیم گرفتند کاری کنند که ابرها از فراز آسمان مکتب و



هایشان سرهای خود را بیرون کشیدند و دیدند که نامه ها به ابرها رسیده است. چون ابرها همه رفته بودند و صرف یک توتی آنها بخاطر خدا حافظی معطل بود همینکه بچه ها را دید بطرف آنها دست شور داده و گفت: نامه تان رسید و ما هم رفتیم میله خوب برایتان آرزو داریم.

جدی بود، بلاخره او دوست خود را گفت: من پوسته رسان هستم و وظیفه نام که نامه ها را حتماً برسانم زیرا اگر نامه کس را نرسد گناه است من آرام نمی باشم، امشب حتی خواب هم نکرده ام. و نا آرام هستم کسه چطور نامه ها را برسانم در بین وقت چشم کاکاپسته رسان بسته



# کودکان



## کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم ( دان ) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده

## جنگ را دوست ندارم

اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



## شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند ، بعضی از پرواز باد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته جهان :



دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

## خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك رز نان میخورد

منی من کشیدن نقشه جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی از آن مانده است . اگر کشور تو نبود و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

## سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روه حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .



ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگریزی وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما ماد ارمیاند اما بازی های شما سبب میشود او را - زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان سرا کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیست ندارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام ان شمارا دلنوا میسازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید دارد همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوا نشوی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید سعادت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگرد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان مؤثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع - ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جارو جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانس ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت می شوید . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان سرا با ان رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نمانند .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره اشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برشانند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه ارزوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جای دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

# پرسش‌ها

## شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت  
 ۱۲- لباس‌های شست  
 رابآن قات می دهند (معکوس)  
 لجن ((گد خورده)) - آسوز  
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس  
 دوز  
 ۱۴- خنثی (بشسو)  
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق  
 (بشسو) - برف برانگنده  
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف  
 سم الفبا بایک حرف دیگر  
 میشود - خانم بی کله - آرزوی  
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)  
 حلا  
 ۱۶- شراب در آن -  
 نگهداری میشود - فرومایه میان  
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور  
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای  
 (معکوس)  
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند  
 جمله استفهام  
 ۱۸- نقطه به خداوند  
 موزیسید - جنگ انزارد هشت  
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

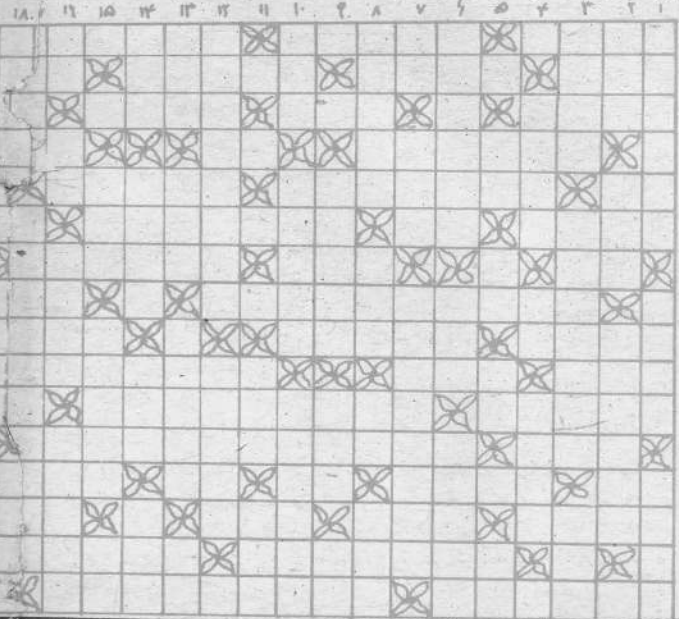
احمد شاه درانی - اکلیل حلقه  
 بازی های ورزشی  
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی  
 از استان های اکبر عثمان -  
 به دنیای دیگری اندر شدن  
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -  
 نی که در هندوستان پیدا میشود  
 نی (عربی) - کله شرطیه  
 (معکوس)  
 ۹- يك حرف کم واحد پول  
 جاپان - ماری سرودم - قصر  
 بلند بی‌لام (دري وانگلیسی)  
 گنج ساز راست و چپ معنی  
 نمی دهد  
 ۱۰- سیاحت - خام  
 (معکوس) و حرف پیش از شین  
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل  
 از اسلام (پراکنده)  
 ۱۱- سری سر - غول بسی  
 سرودم - حرف بعد از پ - نسل  
 نیمه - نور پراکنده - به زبان  
 هندی يك است (سرچیه)  
 ۱۲- خود بینی - تخلص  
 بنیاد گذار - محله دنیا - اگر  
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

### الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون  
 انسانیت است - مرکز انقلابات  
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی  
 آن هستند  
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر  
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق  
 درد آور  
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را  
 می داشت، نواخته میشد -  
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم  
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -  
 کله بی که درد ناگهانی را بیان  
 می کند - آیین  
 ۵- قلب - محل مشت زنی -  
 محکه بدون قاضی - حرف بعد  
 از (ك)  
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)  
 سمبول و لوئیتاریم در قرن ۲۰  
 بیخ (معکوس)  
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون  
 حرف سم الفبا - اختراع - به  
 هر جا رود قدر ببند  
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب  
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت  
 (جک) سر به تالاق میشد - قرض  
 (معکوس)  
 ۹- آرزو - به سمع دیگران  
 رساندن - اگر يك حرف دیگری  
 داشت آدم می کشت - تراخوا -  
 هرزاده می گوید (تیت ورك)  
 ۱۰- بروز حالت ذهنی  
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئیس  
 بازی می گوید  
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -  
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه  
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول  
 الفبا -

### هم‌رودگی :

۱- حقارت - دل باختنه  
 پاسخ  
 ۲- از جمله سبزیجات -  
 گران مترادف آنست - کرمک  
 حرفی در میان نان  
 ۲- نام گذاری مطالب يك  
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی  
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)  
 ۴- بعد از الف - مطیع -  
 دست معنی می دهد - آب بزیان  
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت  
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر  
 متکلم - ریل میان خالی - منبع  
 آب - دانای بی سروا - يك  
 حرف کثب است - شال نامکمل  
 ۶- از جنگهای مشهور



از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست

- ۱- علاقه ۲- مادر ۳- ازحروف
- الفبا ۴- اين (پښتو) ۵- نقش
- مشهور افغانی (معكوس)

- ۶- قهرمان زن كشيور
- ۷- سلام (انگلیسی)
- ۸- تکرار حرف ۹- ازخوردن نس
- هاست ۱۰- طبقه زحمتکش در
- تمام جهان ۱۱- تکرار حرف
- ۱۲- از آنطرف دروازه
- ۱۳- از آنطرف طلا
- ۱۴- داد
- ۱۵- از زورناستان فعال
- سباورن

### برای کودکان

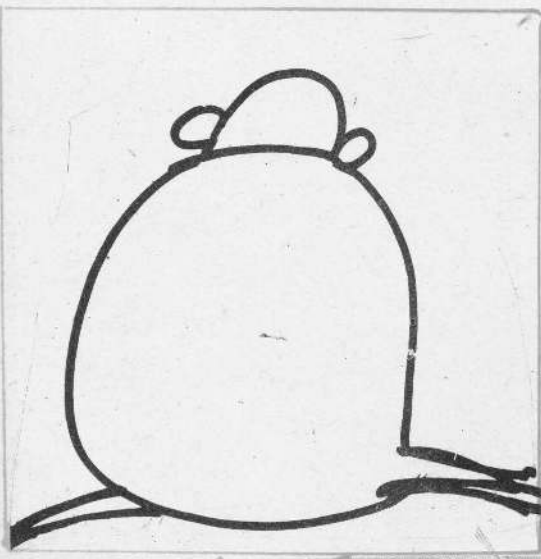
این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدنش در مفرزاهادیدنی است گرفتارویسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می مانند است میخواهد اهوی گرفتار رخصته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورده به گردن اهویسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .



سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در داخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از داخل برد - اشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم برود پول داخل را - دوچند سازد بعد از برداشت ده افغانی از داخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول داخل را دوچند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از داخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول داخل را بشمارد . زمانی که به داخل پول نگاه می کند در داخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگوئید که نخست در داخل شما بگوئید که نخست در داخل چند افغانی موجود بود .

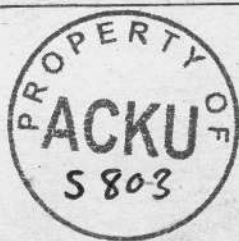
ارسالی ذبیح الله عمرخیل

### درین تصویرگی را شخص میبیند یا بنویسد

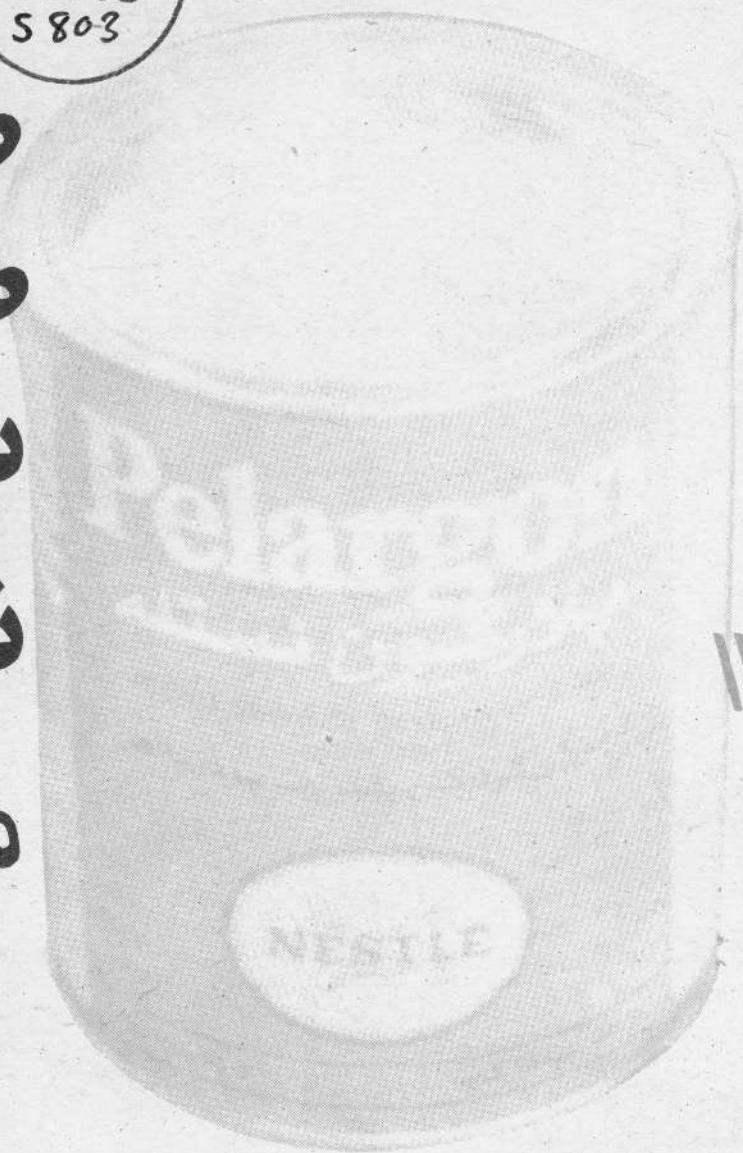


چی گفتن دارید ؟





صحت  
طفل  
تانرا  
تضمين  
ميکند



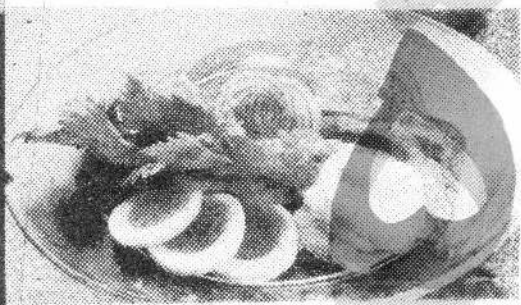
پيللاگان

آدیس:

بصورت برچون از نزد يکترين  
دکانهاي منزلتان، و طـسـور  
عمده از طاهر لميتد در کوچي  
مارکيت دستياب نماييد .

# لکی فایف

# ۵۵



دعوت‌کننده  
و تخصصی مجامع عروسی و جشن‌های خورشیدشهریان و جشن‌های ویژه روزی نماینده سال  
لکی فایف همیشه در کمال احترام و خفاطه خواهد بود

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت‌شماره دارد. آدرس: شهرنومقابل مسجد جامع تبریز - تلفون: ۳۰۶۱۰



صنایع ملی را تقویت نماییم  
بزرگترین مارکیت فروشنده  
بوتیک ساخت وطن

از دبیال ابرار شیرین فیدرات غایب  
و سایر نویسندگان فخرآموز ما تازه رسیده

فروشگاه

بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۱ برای همه  
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربانان است  
غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قهوه بزرگ کنید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**